



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

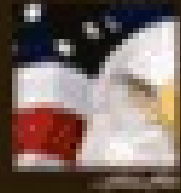
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه مطالعات اسلامی

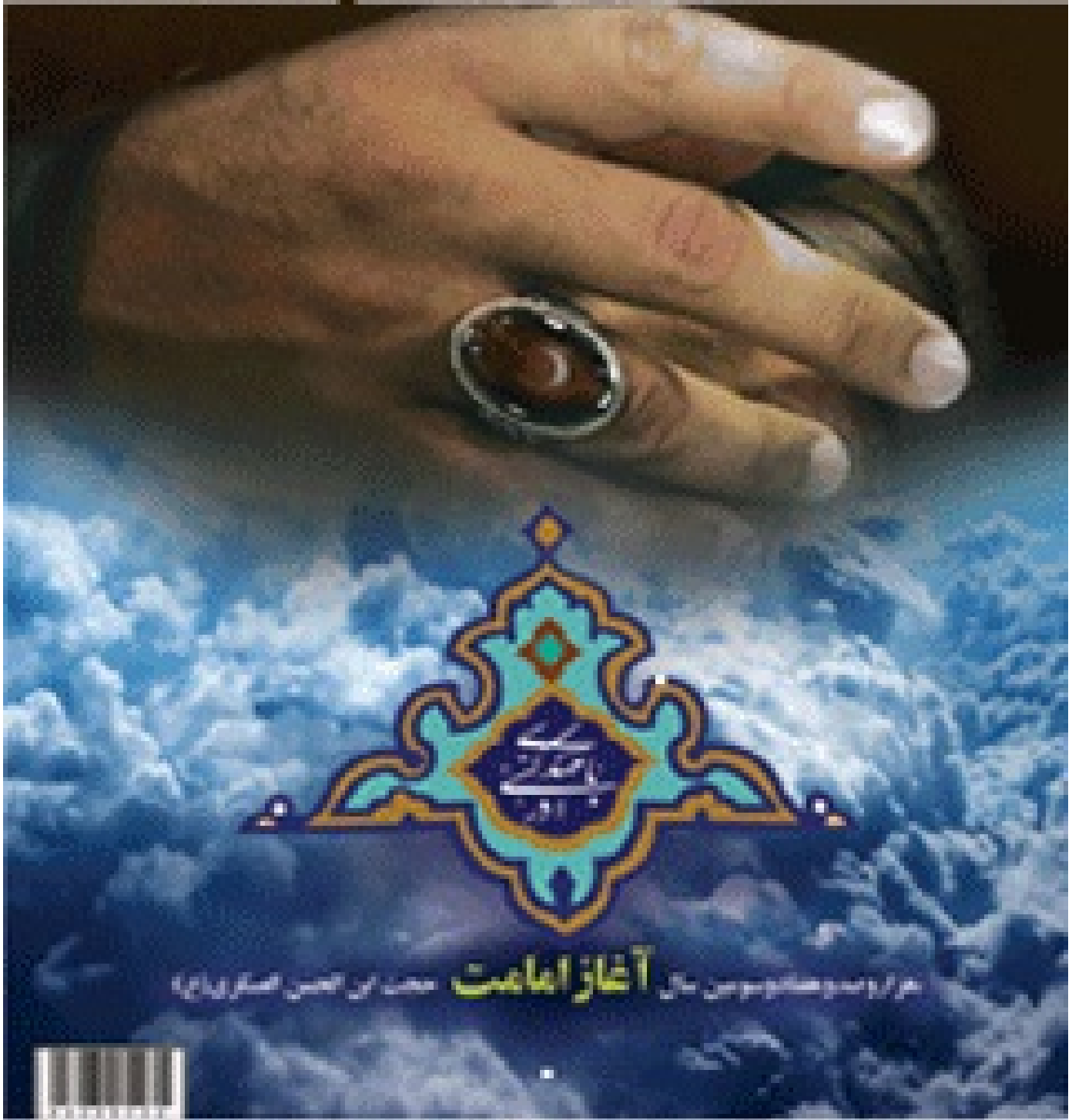
موسس

شماره ۳۵

ماهنامه



موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه مطالعات اسلامی



پژوهشی، تخصصی، علمی و تخصصی-پژوهشی در زمینه مطالعات اسلامی **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (ع) در تاریخ ۱۲۸۵ هـ. ق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۳۵

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۳۵
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۳۵ - دی و بهمن ۱۳۸۱
۷	محتاج توبه ایم
۸	نیاز عمده کشور ما عدالت است
۱۲	آشفستگی در مفهوم مبنا و مصداق
۱۶	عکس خانوادگی در جهانی پر از نابرابری
۱۸	گفتمان عدالت؛ پیش شرط ظهور
۲۲	ارکان عدالت موعود
۲۶	آرماگدون، عوامفریبی و انتظار مهدی (ع)
۳۰	فجر مقدس - ۶
۳۳	چشم انداز تمدن جهانی اسلام
۳۶	شرحی بر کتاب استراتژی انتظار
۴۰	عدالت اقتصادی
۴۵	در انتظار مهدی عج - قسمت دوم
۴۹	از بی کران عهد
۵۰	مرواریدهای غلتان
۵۱	گلبانگ
۵۱	شوق وصال
۵۲	عدالت؛ از آرمان تا واقعیت
۵۳	بر پیشانی شهر
۵۴	عدل الهی و شهید مطهری (ره)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۵

ماهنامه موعود ۳۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۱ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۳۵ ماهنامه موعود - شماره ۳۵ - دی و بهمن ۱۳۸۱ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی : ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و ماهنامه

شماره ۳۵ - دی و بهمن ۱۳۸۱

محتاج توبه ایم

اسماعیل شفیعی سروستانی موضوع و محتوای اصلی این شماره از نشریه موعود «عدالت است اگر چه این موضوع جزء جدایی‌ناپذیر عموم مطالب و مباحث مهدوی «موعود» است امّا، موقعیت کنونی مناسبات فردی و اجتماعی مردم ایران ضرورت گفت‌وگویی صریح‌تر درباره «عدالت و عدالت‌خواهی را ایجاب می‌کند. چرا که هیچ دشمن مهاجم و مسلحی به اندازه «یأس از تحقق عدالت طومار جسم و جان ملت‌ها را در هم نمی‌پیچد و استعداد انفعال و گاه خطر کردن را در آنها نمی‌پرورد. شاید از همین روست که طی یکصد سال اخیر استکبار صهیونیستی از این حربه به عنوان وسیله‌ای برای مقدمه‌سازی کودتا و حمله نظامی در میان کشورهای انقلابی و مخالف سلطه غرب سود جسته است طی سالهای اخیر، طولانی شدن انتظار عمومی برای دسترسی به سطح قابل قبولی از امکانات عادلانه بروز آشفتگی و تغییرات دائمی در ضوابط و مناسبات اقتصادی سیاسی و اجتماعی کشور، زد و بندهای سیاسی و ظهور اختلافات وحشتناک جناحی زمینه‌های بروز نوعی اعتراض و انتقاد عمومی از جریان حاکم بر مقدرات سیاسی و اجتماعی کشور را فراهم آورده است نقطه عطف دوم خرداد به نوعی حاصل و محصول وضعی بود که بدان اشاره شد. دلبستگی عمومی مردم به اسلام ایران و روحانیت از سویی و فقدان گزینه‌ای دیگر در سال ۱۳۷۶ موجب شد تا مردم به امید خلاصی از وضعی که شاهد و ناظر آن بودند تمایل عمومی خود را به گزینه‌ای که در دوم خرداد فراروی آنان قرار گرفته بود نشان دهند. شعارهای بی‌منا و عاری از هرگونه مطالعه جدی و استراتژیک «توسعه سیاسی و اصلاحات به همان سرعتی رنگ باخت که شعار وارداتی «توسعه اقتصادی و فرهنگی پیش از دوم خرداد. گویا صحنه «سیاسی و فرهنگی و اقتصادی این سرزمین میدان تجربه انواع آراء نخ‌نمای قرون ۱۶ تا ۱۹ اروپای غربی است که هر از چندی جریانی و جناحی به تبع اشارات چند مشاور و مدرس حوزه علوم اجتماعی و سیاسی و محصلان مدارس امریکایی و اروپایی به امید دستیابی به قدرت حیات عمومی مردم را میدان مجادلات و تاخت و تاز خود قرار می‌دهد تا از آب گفل آلود ماهی ثروت و قدرت صید کند و در این میان آنچه می‌ماند سفره خالی مردمی است که با جوانمردی و صبوری تمام نظاره‌گر این وضع‌اند. امروزه به تبع همه آنچه که طی سال‌های ۶۸ تا امروز بر این سرزمین گذشته ۱ - مواضع پر قدرت و فعال مردم مسلمان ایران در صحنه جهانی و در برابر جهان‌خواران روی به ضعف و انفعال آورده است ۲ - امپریالیسم بیش از هر زمان به دستیابی قدرت و سیطره بر مقدرات ایران امیدوار گشته است ۳ - فقر، فساد، فحشا، اعتیاد و جرم و جنایت سازمان یافته پهنه وسیعی از مناسبات مردم و به ویژه جوانان را در خود فرو برده است ۴ - زد و بندهای سیاسی قدرت‌طلبی و اختلافات در کنار دم غنیمت‌دانی و فرصت‌طلبی پاره‌ای از مدیران وحدت کلمه را از میان مردم خارج ساخته است ۵ - اعمال و اقوال بی‌ضابطه و قانون بسیاری از مدیران و تصمیم‌گیری‌های عاری از خرد سیاسی جوانان را دچار نوعی انفعال و سرخوردگی نموده است ۶ - بیم آن می‌رود که مسامحه و سهل‌گیری در اجرای فرامین قرآن و احکام ائمه دین علیهم‌السلام در هنگام وضع

قوانین و اجرای آن و اداره کشور، ما را از عنایات آسمانی و امدادهای غیبی محروم سازد. هشدار که ادامه این وضع - دیر یا زود گردابی بزرگ می‌آفریند که صالح و طالح نمی‌شناسد. - شیعه‌خانه اهل بیت علیهم‌السلام را مستعد ترکنازی اجانب کفار و منافقین می‌سازد. - حادثه شریف ظهور را (که انقلاب اسلامی طلایه‌دار آن بود) به تعویق می‌اندازد. - نعمت الهی و شرمندگی در پیشگاه امام عصر، علیه‌السلام را روزی مقدر ما می‌سازد. خلاصی از این بحران توبه‌ای بزرگ می‌طلبد، توبه‌ای که مسؤولان وزیران و کیلان مدیران بیش و پیش از همه محتاج آنند و رویگردانی از «سیاست تعرب بعد از هجرت که امروزه بسیاری بدان مبتلایند و تمسک به ریسمان و حبل‌متین ولایت ایران شیعه‌خانه امام زمان علیه‌السلام است و ایرانی جوانمردی اهل ولایت این هر دو مسؤولیتی بزرگ بر دوش همه کسانی می‌گذارد که از خوان آنها برمی‌خورند. مباد که کافر نعمتی ما را مستوجب وبال و دوری سازد. سردبیر

نیاز عمده کشور ما عدالت است

اشاره: رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه‌الله‌خامنه‌ای در بیاناتی که به مناسبت نیمه شعبان ایراد داشتند، عدالت و عدالت‌ورزی را برجسته‌ترین شعار مهدویت و عمده‌ترین نیاز امروز کشور ما دانستند و نکات مهمی را در این زمینه یادآور شدند که توجه به آنها برای عموم شیعیان و منتظران امام مهدی (ع) و به ویژه کارگزاران نظام جمهوری اسلامی بسیار راه‌گشاست. در آغاز ویژه‌نامه عدالت توجه شما عزیزان را به این بیانات جلب می‌کنیم. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم به همه برادران و خواهران عزیز خوشامد عرض می‌کنم؛ به خصوص عزیزانی که از شهرهای دوردست تشریف آورده‌اند. همچنین به همه شما حضار محترم این عید سعید و میلاد بزرگ را تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم همه ساعات عمر و تلاش و فعالیت شما، مشمول لطف و نظر محبت‌آمیز آن بزرگوار باشد. جشن میلاد حضرت حجت، عج‌الله‌فرجه و ارواحنا فداه، برای عموم شیعیان، بلکه همه عدالت‌خواهان عالم، یک عید بزرگ است؛ لذا مردم ما در این جشن با همه وجود، با دل و جان، محبت و ارادت خود را به آستان حضرت بقیه‌الله، ارواحنا فداه، ابراز می‌کنند. آنچه برای ما - به عنوان دوستداران و معتقدان به امامت و ولایت حضرت مهدی، سلام‌الله‌علیه، - مهم است، این است که علاوه بر اظهار ارادت و شادی، از این خاطره تاریخی، یا از این اعتقاد شیعی درس بگیریم. البته اعتقاد به ظهور مهدی در دورانی از تاریخ، مخصوص شیعه نیست؛ همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی به این معنا معتقدند؛ بلکه غیر مسلمانان هم به یک صورت معتقدند؛ منتها امتیاز شیعه در این است که این شخصیت نجات‌بخش بشریت را با نام و نشان و خصوصیات می‌شناسد و معتقد است او همواره برای دریافت دستور الهی، حاضر و آماده است. هر وقت پروردگار عالم به او دستور بدهد، او آماده شروع آن کار عظیمی است که بناست بشریت و تاریخ را متحول کند. آنچه ما به عنوان یک درس و تعلیم معرفتی و عملی از این قضیه باید بگیریم، مهم است. شما برادران و خواهران توجه دارید که برجسته‌ترین شعار مهدویت عبارت است از عدالت. مثلاً در دعای ندبه وقتی شروع به بیان و شمارش صفات آن بزرگوار می‌کنیم، بعد از نسبت او به پدران بزرگوار و خاندان مطهرش، اولین جمله‌ای که ذکر می‌کنیم، این است: «أین المعدّ لقطع دابر الظلمه، أین المنتظر لأقامة الأمت والعوج، أین المرتجى لإزالة الجور والعدوان»؛ یعنی دل بشریت می‌تپد تا آن نجات‌بخش بیاید و ستم را ریشه‌کن کند؛ بنای ظلم را - که در تاریخ بشر، از زمان‌های گذشته همواره وجود داشته و امروز هم با شدت وجود دارد - ویران کند و ستمگران را سر جای خود بنشانند؛ این اولین درخواست منتظران مهدی موعود از ظهور آن بزرگوار است. یا در زیارت آل‌یاسین وقتی خصوصیات آن بزرگوار را ذکر می‌کنید، یکی از برجسته‌ترین آن خصوصیات این است که «الذی یملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً». انتظار، این است که او همه عالم - نه یک نقطه - را سرشار از عدالت کند و قسط را در همه جا مستقر کند. در روایاتی هم که درباره آن بزرگوار هست، همین معنا وجود دارد. بنابراین انتظار منتظران مهدی موعود، در درجه اول، انتظار استقرار عدالت است. درد بزرگ بشریت، امروز همین مسأله فقدان عدالت است. همیشه دستگاه‌های ظلم و جور در سطح دنیا به شکل‌های

مختلف بر مردم جفا کرده؟ اند؛ بشریت را زیر فشار قرار داده؟ اند و انسان؟ ها را از حقوق طبیعی خود محروم کرده؟ اند؛ اما امروز این معنا از همیشه تاریخ بیشتر است و رفع این را انسان از ظهور مهدی موعود می؟ طلبد و انتظار می؟ برد. مسأله، مسأله طلب عدالت است. اولین درس عملی از این موضوع این است که نابود کردن بنای ظلم در سطح جهان، نه فقط ممکن است، بلکه حتمی است. این مطلب بسیار مهمی است که نسل؟ های بشری امروز معتقد نباشند که در مقابل ظلم جهانی، کاری نمی؟ شود کرد. ما امروز وقتی با نخبگان سیاسی دنیا از ظلم؟ های مراکز قدرت بین؟ المللی و سیستم جهانی ظلم - که امروز به سرکردگی استکبار در همه دنیا وجود دارد - صحبت می؟ کنیم، می؟ بینیم آنها می؟ گویند بله، چیزی که شما می؟ گویند درست است؛ واقعاً دارند ظلم می؟ کنند؛ اما کاری نمی؟ شود کرد. یعنی مجموعه بزرگی از نخبگان که سر رشته کار هم در دنیا در دست آنهاست، اسیر یأس و ناامیدی؟ اند و این یأس و ناامیدی را به ملت؟ های خود سرریز می؟ کنند و آنها را از این که بتوان نقشه ظالمانه و شیطانی امروز دنیا را عوض کرد، مأیوس می؟ کنند. بدیهی است که انسان؟ های مأیوس نمی؟ توانند هیچ حرکتی در راه اصلاح انجام بدهند. آن چیزی که انسان؟ ها را وادار به کار و حرکت می؟ کند، نور و نیروی امید است. اعتقاد به مهدی موعود، دل؟ ها را سرشار از نور امید می؟ کند. برای ما که معتقد به آینده حتمی ظهور مهدی موعود(ع) هستیم، این یأسی که گریبانگیر بسیاری از نخبگان دنیاست، بی؟ معناست. ما می؟ گوئیم نخیر، می؟ شود نقشه سیاسی دنیا را عوض کرد؛ می؟ شود با ظلم و مراکز قدرت ظالمانه درگیر شد و در آینده نه فقط این معنا امکان؟ پذیر است، بلکه حتمی است. وقتی ملتی معتقد است نقشه ظالمانه و شیطانی امروز در کل عالم قابل تغییر است، آن ملت شجاعت پیدا می؟ کند و احساس می؟ کند که دست تقدیر، تسلط ستمگران را برای همیشه به طور مسلم نوشته است. انسان؟ ها می؟ توانند تلاش کنند و پرچم عدالت را - ولو در یک نقطه محدود - بلند کنند. شما ببینید ملت؟ هایی که امروز در گوشه و کنار عالم زیر فشار ظلم و ستم زندگی می؟ کنند، اگر این امید را در دل خود پیروانند که می؟ شود با ظلم مبارزه کرد، چه اتفاقی در دنیا می؟ افتد و چطور ملت؟ ها بیدار می؟ شوند. یک روزی ملت ایران هم در پنجه اقتدار رژیم طاغوتی دچار همین یأس بود؛ ولی امام بزرگوار ما با تعالیم اسلامی، این یأس را از دل؟ ها پاک کرد و به مردم امید و شجاعت داد. نتیجه این شد که این مردم به پا خاستند، نهضت کردند، تن به سختی دادند، مبارزه کردند، از جان خود دریغ نکردند و توانستند در این نقطه از عالم، با عوامل ظلم و نظام ظالمانه و شیطانی مبارزه و آن را ریشه؟ کن و سرنگون کنند. امروز دستگاه؟ های تبلیغاتی مراکز استکباری دنیا و روشنفکران وابسته به آنها، در سطح عالم اینطور تبلیغ می؟ کنند که هیچ حرکتی در مقابل نظم ظالمانه کنونی ممکن نیست. با فکر انقلاب و آرمان؟ گرایی مبارزه می؟ کنند و می؟ خواهند ملت؟ ها را متقاعد کنند که به همین وضعیت کنونی ظالمانه دنیا بسازند و در مقابل آن، هیچ عکس؟ العملی نشان ندهند. فکر اعتقاد به مهدی، نقطه مقابل این تبلیغات غلط و ظالمانه است. جوانان و روشنفکران و عموم ملت ما با اعتقاد به ظهور مهدی، علیه؟ الصلاة والسلام، این اعتقاد را در دل خود پرورش می؟ دهند که نظم ظالمانه جهانی، قابل زوال است و ابدی نیست؛ می؟ شود با آن مبارزه و در مقابل آن ایستادگی کرد. درس دیگری که اعتقاد به مهدویت و جشن؟ های نیمه شعبان باید به ما تعلیم بدهد، این است: عدالتی که ما در انتظار آن هستیم - عدالت حضرت مهدی، علیه؟ السلام، که مربوط به سطح جهان است - با موعظه و نصیحت به دست نمی؟ آید؛ یعنی مهدی موعود ملت؟ ها نمی؟ آید ستمگران عالم را نصیحت کند که ظلم و زیاده؟ طلبی و سلطه؟ گری و استثمار نکنید. با زبان نصیحت، عدالت در هیچ نقطه عالم مستقر نمی؟ شود. استقرار عدالت، چه در سطح جهانی - آنطور که آن وارث انبیاء انجام خواهد داد - و چه در همه بخش؟ های دنیا، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسان؟ های صالح و عدالت؟ طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند. با کسانی که سرمست قدرت ظالمانه هستند، نمی؟ شود با زبان نصیحت حرف زد؛ با آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد. آغاز دعوت پیغمبران الهی با زبان نصیحت است؛ اما بعد از آن که توانستند طرفداران خود را گرد بیاورند و تجهیز کنند، آنگاه با دشمنان توحید و دشمنان بشریت، با زبان قدرت حرف زدند. شما ببینید در همین آیه کریمه قرآن که راجع

به قسط صحبت می‌کند و می‌گوید خدای متعال همه پیغمبران را فرستاد، «لیقوم الناس بالقسط» - برای این که قسط و عدالت را در جامعه مستقر کنند - بلافاصله می‌فرماید: «و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس»؛ یعنی پیغمبران علاوه بر این که با زبان دعوت سخن می‌گویند، با بازوان و سرپنجهگان قدرتی که مجهز به سلاح هستند با زور گویان و قدرت؟ طلبان فاسد معارضه و مبارزه می‌کنند. پیغمبر اکرم وقتی به مدینه آمد و نظام اسلامی را تشکیل داد، آیات قرآن را بر مردم می‌خواند، به گوش دشمنان هم می‌رسانید؛ اما به این اکتفا نمی‌کرد. کسانی که طرفدار عدالت هستند، در مقابل زور گویان و زیاده‌طلبان و متجاوزان به حقوق انسان؟ها باید خود را به قدرت مجهز کنند. لذا شما می‌بینید از روزی که نظام اسلامی به وجود آمد - یعنی اسلام مجهز به قدرت یک ملت بزرگ و امکانات یک کشور و دولت بزرگ شد - دشمنان اسلام حرکت اسلام را جدی گرفتند و علاقه‌مندان و طرفداران اسلام هم در اطراف و اکناف عالم امیدوار شدند. بسیاری از پیغمبران در میدان مبارزه و جهاد مقدس و قتال قدم می‌گذاشتند؛ «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیراً». کسانی که خیال می‌کنند اسلام باید برود و در گوشه‌ای بنشینند و مردان اسلام و دین فقط زبان نصیحت را به کار بگیرند، اینها دانسته یا ندانسته همان چیزی را می‌گویند که مراکز قدرت جهانی آن را می‌خواهند و آرزو می‌کنند. مراکز قدرت استکباری از این که رهبران اسلامی در هر گوشه‌ای از دنیا بنشینند و گاهی پیامی بدهند و یک کلمه حرفی بزنند - همچنان که رهبران مسیحی در هر قضیه‌ای پیامی می‌دهند، نصیحتی می‌کنند و جمله‌ای می‌گویند - هیچ ترسی ندارند؛ می‌دانند این خطری برای آنها نیست. از این که ملت‌های مسلمان بیدار شوند و تشکیل حکومت بدهند، از این که ایمان اسلامی آحاد مردم در قالب یک نظام و یک دولت و یک حکومت تجسم پیدا کند، واهمه دارند و می‌ترسند. نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران و دولت جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین قدم را در این راه برداشت و به برکت مجاهدت جوان‌ها و مردان و زنان مؤمن و فداکار این ملت، اسلام در دنیا به عنوان یک قدرت ظاهر شد. هر چه این قدرت بتواند خود را مستقرتر و پایدارتر کند، نظم ظالمانه و شیطانی دنیا بیشتر تهدید می‌شود. بعضی‌ها بی‌توجه، از جدایی دین و سیاست حرف می‌زنند؛ یعنی دین را به گوشه‌های خلوت برانند و انسان دیندار، فقط به نصیحت اکتفا کند. در اینجا نصیحت نمی‌تواند کاری بکند. آنچه می‌تواند قدرت‌ها را مهار و تهدید کند و با ظلم و فساد مقاومت کند و ریشه ظلم و فساد را برکند یا آن را متزلزل کند، قدرت الهی و اسلامی است؛ قدرت سیاسی‌ای است که در اختیار احکام اسلامی باشد. امام زمان، ارواحنا فدا، با اقتدار و قدرت و تکیه بر توانایی‌های که ایمان والای خود او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجهز به آن قدرت کرده است، می‌رود گریبان ستمگران عالم را می‌گیرد و کاخ‌های ستم را ویران می‌کند. درس دیگر اعتقاد به مهدویت و جشن‌های نیمه شعبان برای من و شما این است که هر چند اعتقاد به حضرت مهدی، ارواحنا فدا، یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛ اما نباید مسأله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد - یعنی به عنوان یک آرزو در دل، یا حداکثر در زبان، یا به صورت جشن - نه، این آرمانی است که باید به دنبال آن عمل بیاید. انتظاری که گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم. سربازی امام زمان، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه، به عکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم. شنیده‌اید، در گذشته کسانی که منتظر بودند، سلاح خود را همیشه همراه داشتند؛ این یک عمل نمادین است و معنایش این است که انسان از لحاظ علمی و فکری و عملی باید خود را بسازد و در میدان‌های فعالیت و مبارزه، آماده به کار باشد. اعتقاد به امام زمان، به معنای گوشه‌گیری نیست. جریان‌های انحرافی قبل از انقلاب تبلیغ می‌کردند، الان هم در گوشه و کنار تبلیغ می‌کنند که امام زمان می‌آید و اوضاع را درست می‌کند؛ ما امروز دیگر چه کار کنیم! چه لزومی دارد

ما حرکتی بکنیم! این مثل آن است که در شب تاریک انسان چراغ روشن نکند؛ چون فردا بناست خورشید عالمتاب بیاید و روز بشود و همه دنیا را روشن کند. خورشید فردا، ربطی به وضع کنونی من و شما ندارد. امروز اگر ما می‌بینیم در هر نقطه دنیا ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و زورگویی وجود دارد، اینها همان چیزهایی است که امام زمان برای مبارزه با آنها می‌آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه با اینها آماده کنیم. بزرگ‌ترین وظیفه منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سر از پا نشناخته در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده دفاع از ارزش‌ها و دفاع از میهن اسلامی و دفاع از پرچم برافراشته اسلام است، او می‌تواند ادعا کند که اگر امام زمان هم بیاید، پشت سر آن حضرت در میدان‌های خطر قدم خواهد گذاشت. اما آن کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان سست می‌شود، کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند هیچ حرکتی را که مطامع آنها را به خطر می‌اندازد، انجام بدهند؛ اینها چطور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب بیایند؟ کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده کند و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد درس مهم دیگری که وجود دارد، این است که حکومت آینده حضرت مهدی موعود، ارواحنا فدا، یک حکومت مردمی به تمام معناست. مردمی یعنی چه؟ یعنی متکی به ایمان‌ها و اراده‌ها و بازوان مردم است. امام زمان، تنها دنیا را پراز عدل و داد نمی‌کند؛ امام زمان از آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد و یک حکومت صد درصد مردمی تشکیل می‌دهد؛ اما این حکومت مردمی با حکومت‌های مدعی مردمی بودن و دمکراسی در دنیای امروز از زمین تا آسمان تفاوت دارد. آنچه امروز در دنیا اسم دمکراسی و مردم‌سالاری روی آن گذاشته‌اند، همان دیکتاتوری‌های قدیمی‌ای است که لباس جدید بر تن کرده است؛ یعنی دیکتاتوری گروه‌ها. اگر رقابت هم وجود دارد، رقابت بین گروه‌هاست و مردم در این میان هیچ کاره‌اند. یک گروه به قدرت دست پیدا می‌کند و در سایه قدرت سیاسی‌ای که همه زمام امور کشور را در اختیار او می‌گذارد و با سوء استفاده از این قدرت، ثروت و پول و سرمایه را به نفع خود گردآوری می‌کند و آنها را در راه به دست آوردن دوباره قدرت مصرف می‌کند. دمکراسی‌های امروز دنیا بر پایه تبلیغات دروغ و فریبنده و مسحور کردن چشم‌ها و دل‌هاست. امروز در دنیا هر جا که شعار دمکراسی می‌دهند، شما ببینید برای تبلیغات کاندیداهای ریاست جمهوری و یا نمایندگان مجلس چه کار می‌کنند. پول خرج می‌کنند. دمکراسی در پنجه اقتدار پول اسیر است. مردم سالاری امام زمان - یعنی مردم سالاری دینی - با این روش، به کلی متفاوت است. این که بنده تأکید می‌کنم باید مراقب سوء استفاده‌های مالی در دستگاه‌های قدرت وابسته به حکومت بود، به خاطر این است. زیان بزرگ فساد اقتصادی در دستگاه‌های دولتی این است که پول را در خدمت قدرت و قدرت را در خدمت پول به کار می‌گیرد و دور باطلی به وجود می‌آید. از قدرت و داشتن مسئولیت و مدیریت در بخش‌های مختلف برای جمع‌آوری ثروت و پول سوء استفاده بشود؛ بعد همان پول مجدداً در خدمت خریدن آراء رأی‌دهندگان قرار گیرد؛ حالا یا خریدن آشکار - که در خیلی جاها در دنیا معمول است پول بدهند - یا خریدن پنهان با شیوه‌های گوناگون؛ یعنی با خرج کردن‌های گوناگون، جلب محبوبیت کنند. وقتی با تبلیغات فریبنده پرخرج، آراء مردم را به سمت خود جلب کنند، این مردم سالاری و دخالت مردم نیست؛ رأی مردم در اینجا بازیچه شده است. در نظام اسلامی که مظهر کامل آن، حضرت بقیه‌الله، ارواحنا فدا، است. فریب و حيله‌گری برای جلب آراء مردم، خودش جرم است؛ استفاده از قدرت برای به دست آوردن پول، یکی از بزرگ‌ترین جرائم است. آنجا یاران حضرت مهدی موظفند در سطوح پایین زندگی کنند. نظام اسلامی ما پرتو کوچکی از آن حقیقت درخشان است. ما هرگز این ادعا را نکردیم و نمی‌کنیم، اما باید نشانه‌ای از او داشته باشیم. در نظام اسلامی، مراکز قدرت و کسانی که دستگاه‌های مختلف و مدیریت‌ها و

امضاها را در اختیار دارند، باید به جمع ثروت شخصی برای خود به عنوان یک گناه نگاه کنند. اگر اینطور شد، آنگاه دست؟ها و دامن؟ها پاک خواهد ماند؛ والا اگر مسؤولی که فلان تجارت خارجی و فلان مناقصه بزرگ در اختیار اوست، فلان پروژه مهم و پر خرج زیر امضای اوست و فلان صندوق پول زیر کلید اوست، به خودش اجازه دهد برای منافع شخصی و جمع؟آوری ثروت برای خود یا نزدیکانش، از این امکان - که متعلق به کشور و مردم است - استفاده کند، همان چیزی اتفاق خواهد افتاد که در کشورهای دچار سیستم؟های ظالمانه در گذشته و امروز در دنیا اتفاق افتاده است؛ یعنی ثروت در یک نقطه متمرکز خواهد شد و جمع کثیری دچار محرومیت و فقر خواهند شد؛ این تبعیض است؛ این چیزی است که اسلام برای مبارزه با آن آمده است. ما هم که مدعی اسلام هستیم، باید با آن مبارزه کنیم. این که امیرالمؤمنین - طبق نقل نهج؟البلاغه - می؟فرماید: «ما رأیت نعمه موفوره إلا و فی جانبها حق مضیع»؛ یعنی هر جا شما دیدید ثروت انباشته؟ای به وجود آمده، بدانید در کنارش حقوق ضایع شده فراوانی وجود دارد؛ مظهر اصلی و مصداق عمده آن همین است که کارگزاران و مسؤولان حکومت با استفاده از نفوذ و قدرت راحت بتوانند از امکانات عمومی استفاده کنند؛ بانک؟ها راحت وام بدهند؛ مراکز گوناگون، امکان استفاده از زمین، آب، هوا، تجارت و وارد کردن و صادر کردن را در اختیار آنها بگذارند، ناگهان ببینید کسانی که دستشان از مال دنیا تا اندکی پیش خالی بود، حالا ثروت؟های گراف پیدا کرده؟اند؛ ظاهر کار هم قانونی است. من یک وقت گفتم قانوندان؟های قانون؟شکن، خطرناک؟تر از همه؟اند؛ کسانی که قانون را خوب بلدند، پیچ و خم؟ها و دالان؟های تودرتوی قانون را خوب می؟شناسند، اما خودشان قانون؟شکن؟اند؛ بدون این که معلوم بشود که کارشان قانون؟شکنی است. اگر خدای نکرده چنین چیزی برای ملت ما رواج پیدا کند، یک فاجعه است؛ این چیزی است که با نظام اسلامی و با انتظار مهدی موعود کاملاً منافات دارد؛ این حدی است که من از مسؤولان خواسته؟ام. به مسؤولان بارها گفته؟ام، تأکید هم کرده؟ام، باز هم می؟گویم و پای این مطلب ایستاده؟ام؛ باید با فساد در دستگاه؟های دولتی و دیگر دستگاه؟های حکومتی مبارزه بشود. متعهد این مبارزه، خود مسؤولان قوای مختلف هستند. در درجه اول، برای جلوگیری از فساد در دولت، خود مسؤولان دولتی، خود وزرا و خود مدیران ارشد مسؤولند؛ نگذارند در مجموعه؟های آنها فساد به وجود بیاید. اگر آنها بخواهند مبارزه کنند و اگر این مبارزه را جدی بگیرند، بهتر از هر کس خواهند توانست مبارزه کنند. البته باید حواسشان جمع باشد که دامن؟های خود را پاکیزه نگهدارند. این را همه بدانند؛ کسی که خودش آلوده به فساد باشد، قادر نخواهد بود با فساد مبارزه کند. خود مسؤولان باید با هشیاری و دقت، با این پدیده مبارزه کنند. اگر خدای ناکرده مدیران در مقابله با فساد در دستگاه؟های خود کوتاه بیایند، ناگزیر باید قوه قضاییه وارد میدان شود. دستگاه قضایی هم باید بی؟اغماض و بدون ملاحظه، هر جا فساد و یا عملی را بر خلاف قانون و در جهت سوء استفاده ملاحظه کرد، با آن مقابله کند. برادران و خواهران عزیز! نیاز عمده امروز کشور ما عدالت است. امروز ما به عدالت احتیاج داریم. مردم از تبعیض رنج می؟برند. مسؤولان کشور - که بحمدالله مسؤولان ارشد کشور مؤمن و پاکیزه؟اند - اگر می؟خواهند آنچه را که نیاز حقیقی مردم است، اعمال کنند، باید به عدالت بیندیشند. اگر فکر و انگیزه عدالت در دل؟ها زنده باشد، آنگاه فرصت، کار و توفیق برای باز کردن گره؟ها یکی یکی به وجود خواهد آمد؛ بیکاری و مسائل اقتصادی و مشکلات وجود دارد، حل می؟شود و مسأله رشد علم در دستگاه؟های علمی و در دانشگاه؟ها ممکن خواهد شد. ملت عزیز ما با ایمان ناب و پاکی که دارد خواهد توانست در مقابل تهدیدهای جهانی همچنان با استقامت و سرافرازی و با قدرت و شهامت بایستد و متجاوزان سلطه؟طلب و سیطره؟طلب جهانی را از نزدیک شدن به مرزها و حریم این ملت برحذر بدارد. پروردگارا! ملت ما را سرافراز کن؛ جوانان ما را حفظ کن؛ پروردگارا! قلب مقدس ولی؟عصر را از ما راضی بفرما.

اسماعیل شفیعی سروسناتی اشاره: آنچه تقدیم می‌شود متن بازنویسی شده مصاحبه‌ای است با همین عنوان که به مناسبت طرح موضوع عدالت در این شماره موعود آماده شده و فراروی خوانندگان محترم قرار می‌گیرد. این متن در عین سادگی زبانی حاوی نکاتی کلیدی در طرح موضوع عدالت و عدالتخواهی است که امید می‌رود مقبول طبع افتد. ان شاء الله بیشتر مردم وقتی سخن از عدالت به میان می‌آید ذهنشان متوجه دو موضوع می‌شود: اول آنها از عدالت موضوع برابری در نان برابری در امر معیشت و خورد و خوراک را می‌بینند و دوم مصداقش را در مباحث مربوط به ضرب و شتم و کتک خوردن و احتمالاً کم و زیاد شدن چیزی از خودشان می‌دانند. آنها عدالت را در دو وجه «حقوقی و اقتصادی منحصر می‌کنند. این مسأله چند علت دارد: یکی اینکه این دو موضوع در میان مردم عینی‌تر و شایع‌تر است یعنی از صبح تا شب در خیابان در خانه در محل کار و در روابط اجتماعی این مسأله برایشان ملموس است و نیاز به تأمل و تفکر و ژرف‌اندیشی و نگاه کلی به امور حیات ندارند. مسئله‌ای که مبتلا به همه مردم است همه شکم دارند، همه جسم دارند. به همین خاطر کم و زیاد و بد و خوبش را زود لمس می‌کنند و چون مناسبات اجتماعی دارند و با هم مراوده دارند، معامله می‌کنند، دعوا می‌کنند آن را هم زود می‌فهمند. به همین دلیل است که تقریباً به نوعی این چنین جا افتاده که تا می‌گوییم موضوع عدالت یا عدل یا امام عدل یا امثال اینها ذهن‌ها به سرعت متوجه این دو وجه می‌شود. در محاکم هم وقتی مراجعه بکنید می‌بینید بیشتر آنچه که مورد مجادله و مناقشه واقع شده از این نوع است اما از وجوه دیگر نه سخن به میان می‌آید، نه خیلی کسی پیگیر موضوع می‌شود. به همین دلیل چه بسا در محاکم هم آنچه که به عنوان قانون مضبوط است به عنوان قانون جزا و به عنوان شناسایی مجرم و جرم‌شناسی و امثالهم منحصر به این دو موضوع می‌شود و مصادیق دیگر این موضوع اصلاً تعریف نشده است دلیل دیگر هم اینکه متأسفانه طی قرون مختلف بزرگان و اندیشمندان ما موضوع عدل عدالت و ضرورت رسیدن به عدالت را در این دو دسته از مصادیق اسیر و از تبیین آنها غفلت کرده‌اند. نتیجه این تلقی یک ظلم بزرگ به خود موضوع عدالت شده است منحصر کردن عدل و عدالت در چند موضوع و مصداق ساده خود ظلم بزرگی است مطلب دیگر؛ به دلیل آنکه مسلمین طی قرون متمادی کمتر عملاً و رسماً همپا و همراه امام عدل و حاکم عادل درگیر با مناسبات اجتماعی اقتصادی و حکومتی شدند این غفلت بزرگ بر آنها عارض شده عمومی هم شده تا جایی که آرام آرام پیگیری جدی موضوع عدالت از دستور کار علما و فقها خارج گردیده است چه بسا اگر که حاکمان عادل بر سرزمین‌های مسلمین حکومت می‌کردند یا معصومین ع به حقیقت در مصدر امور بودند به دلیل اشرافشان به همه مناسبات فردی و اجتماعی مردم عدل را در شکل عمومی و در میان همه مناسبات جاری نموده و منحصر در این دو سه نوع مصداق معین نمی‌کردند. این هم یکی از دلایلی است که باعث شده ما امروز وقتی از عدل گفتگو می‌کنیم فقط دو سه مصداق آن را در خاطر آوریم بنابراین از نظر من اول باید این نگاه از قید آزاد و بعد تبدیل به یک نگاه ساری و جاری در همه مناسبات شود و به شکل فراگیر و فرهنگی همه چیز را دربر بگیرد که در این صورت نخست لازم است که خود موضوع عدل فهم شود؛ دوم اینکه درک شود که حیات و ممت مردم تنها منحصر به معیشت و خورد و خوراک آنها نیست و فلاح و رستگاریشان هم تنها منوط به این نیست همچنانکه ماندنشان در گستره دین هم تنها در گرو معیشتشان نیست بسیاری از مناسبات دیگر هست که به فلاح و رستگاری یا شقاوت و نگون‌بختی آنها دامن می‌زند و امکان ماندن در یک حیات طیبه یا عکس آن را که ما امروز شاهدش هستیم فراهم می‌کند. گستره عدل و عدالتخواهی بسیار وسیع است متأسفانه ما در مناسباتمان هیچ چیز را سر جای خود قرار نمی‌دهیم عدل نقطه وسط میزان است که تعادل و همبستگی را در دو طرف یک موضوع بوجود می‌آورد و عدالت به معنی سر جای خود قرار دادن هر امر و هر چیزی است این موضوع کاملاً با مساوات متفاوت است اشتباهی که خیلی از مردم می‌کنند و خیلی از ما می‌کنیم این است که وقتی از موضوع عدل گفت و گو می‌شود آن را با موضوع مساوات یکی می‌دانیم عدل تنها به معنی مساوات نیست به دلیل همین برداشت از عدالت است که مثلاً وقتی می‌خواهند از عدالت در روابط زن و مرد سخن بگویند، گمان می‌کنند اگر هر کاری مردها کردند زنها هم بکنند، این مصداق عدل است در صورتی که این سخن درست

نیست عدل تنها به معنای مساوات نیست وقتی بخواهیم چیزی را بین کسانی تقسیم بکنیم تساوی ملاک نیست عدل ملاک است و عدل هم برمی‌گردد به موازین دیگری که قابل تأمل است که جای گفتگوی آن اینجا نیست عدل قرار دادن هر چیزی سر جای خودش است و عادل کسی است که بتواند هر چیزی را به حقیقت سر جای خودش قرار بدهد تا امکان سیر و سفر و حرکت عمومی به سمت خداوند محقق شود. بنابراین در واقع وقتی شما سخن از عدل به میان می‌آورید - چه بخواهید چه نخواهید - باید ملاک و مبنا اعلام بکنید. این یکی از مشکلات ماست که وقتی سخن از عدل به میان می‌آوریم مبنا برایش ذکر نمی‌کنیم از همینجاست که گاهی اوقات در حالی که قصد تحقق عدالت را داریم به سمت ظلم می‌رویم آنچه که در تفکر دینی و تفکر شیعی مطرح است این است که هر چیزی سر جای خودش قرار بگیرد، اما متناسب و مطابق با فرمان و حکم خداوند و رسول خدا (ص)، در غیر این صورت شما هر چیزی را با فرض و گمان خودتان یعنی با فرض و گمان غیر خدا و غیر کلام معصوم تقسیم کنید و با هر دقتی هم که این کار را انجام بدهید چون مطابق و مبتنی بر حکم خدا و رسول خدا و ائمه معصومین ع، نیست به صورت طبیعی شما از مدار عدل خارج می‌شوید. چون عدل و محقق ساختن عدل نیازمند مبناست این موضوع مبنا و مرجع می‌خواهد. وقتی مبنا و مرجع مورد غفلت قرار بگیرد، چیزی به نام عدل تحقق پیدا نمی‌کند. این مبنا و مرجع در تفکر خاص شیعی و دینی چیزی جز کلام خدا و کلام ائمه معصومین و نبی اکرم ص و عقل نیست (البته این عقل هم متکی به وحی یا عقل هدایت است. دلیلش اینکه خدا عادل است اسم عدل اسم خداست کلام عدل است و نبی برگزیده او مأمور به عدل است و مأمور به اینست که قسط را جاری بکند؛ لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط * همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات برای مردم فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت روی آورند... یعنی در واقع می‌شود گفت که از سوی خدای عادل برای تحقق عدالت کتاب و بینات در میان مردم جاری شده نبی و کتابش و آنچه که در اختیار اوست و حتی حدید که می‌فرماید: و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد. یعنی ابزار اجرای عدالت را هم فرستاده کتاب هم که مبنای آن است و به آن مراجعه می‌شود، نبی (حجت خدا) هم کسی است که اجازه دارد مجری باشد و صلاحیت دارد اعمال کند و همه بودن و نبودن در اینجا معنی پیدا می‌کند. بودن و نبودن آدمی مقصد و مأوی آدمی و آنچه که برای او طراحی شده باید در نقطه عدل قرار بگیرد، تا بتواند حرکت کند. به عبارتی «عدالت مناسب‌ترین زمینه رشد و کمال انسان‌ها و بهترین راهی است که آنها را به مقصد می‌رساند و اصلاً بدون آن امکان حرکت نیست آدمی اجازه رشد پیدا نمی‌کند، اجازه سیر اکمالی پیدا نمی‌کند. این حرکت موجب می‌شود که آدمی در مسیر کمال قرار بگیرد و در غیر این صورت آنقدر موانع سر راه او واقع می‌شود که نمی‌تواند حرکت بکند این مطلب بسیار جدی و مهم است حرکت فردی و جمعی بدون تکیه به میزان و عدل به صورت طبیعی و در سیر تدریجی انواع موانع را می‌آفریند. از آنجا که ما ملاکمان آیات و احادیث است عرض می‌کنم این موضوع مبنا و مرجع می‌خواهد و مبنا و مرجع جز کتاب خدا و جز کلام نبی خدا نیست لذا، اول باید به موضوع عدل فراگیری و گستردگی آن و سپس به مبنا و مرجعی که می‌خواهیم براساس آن عمل کنیم بیندیشیم و متوجه باشیم که مقصد تعریف شده رسیدن به آن جامعه عادلانه است این مبنا و مرجع هیچوقت نگفته که مقصد خوردن است مقصد خوراک است مقصد دنیاست مقصد رفاه است مقصد سکنا همراه با رفاه و گستره زمین و در عالم مادی است چنان که وقتی از عدالت سخن گفته می‌شود، موضوع عدالت تنها در این مصداق‌های ساده معنی پیدا نمی‌کند. بلکه می‌گوید هر چیزی سر جای خودش قرار بگیرد. وقتی می‌گویید هر چیزی سر جای خودش قرار بگیرد؛ اگر برگردیم به آدمی می‌بینیم آدمی یک وقتی درگیر با امر معاش است پس باید مایحتاج او و خورد و خوراک او به همراه عدل و میزان عدل در میان‌شان جاری شود تا شکم‌هایشان گرسنه نماند و تعدی و تجاوز به هم نکنند و عدل تبدیل به قانونی بشود تا حدود مناسب روابط اجتماعی انسان‌ها و روابط اقتصادی آنها تعریف پیدا کند. اما، آدمی تنها گرفتار این موضوع نیست این انسان‌ها در میانه شهر (زندگی اجتماعی هم باید روابط‌شان مبتنی بر عدل باشد هم رابطه شهر با آنها مبتنی بر عدل باشد و اگر شما این شهر را مبتنی بر عدل و

قانون عادلانه نساخته باشید این ارتباط ارتباط درستی نیست یعنی هر چند هم که این انسان عادل باشد و بخواهد متناسب با قانون عدل خود را حراست بکند حلقه واسطی ندارد که خود را با این شهر سازگار کند. چون آن شهر روی یک ساختار دیگری بنا شده و پیش می‌رود و الزاماً روابط عادلانه را در هم می‌ریزد. پس روابط انسان باید مبتنی بر عدل تنظیم شود. حالا نکته اینجاست که خود این شهر هم باید به وسیله انسان عادل ساخته بشود، خود این شهر باید بر اساس قوانین مقبول امام عدل و عادلانه طراحی و ساخته شده باشد. در غیر اینصورت اصلاً شهر با این انسان سازگاری پیدا نمی‌کند! خودش در اعوجاج است در تزلزل است شما وقتی انسان را وارد این شهر می‌کنید، شهر باید به گونه‌ای باشد که تحقق عدل را در میان مناسبات ممکن بکند. شما وقتی می‌آید در یک شهری مجموعه‌ای از آسمان‌خراش‌ها را می‌سازید که در آن چشم‌ها مشرف بر جان و مال و نوامیس مردم است چگونه ممکن است عدل رعایت شود؟ وقتی شهر به گونه‌ای ساخته شده که هوای این مردم آب این مردم و مایحتاج جمع کثیری از مردم را که در گستره این خاک زندگی می‌کنند، می‌بلعد! به صورت طبیعی شما را در بستر ظلم می‌اندازد و به دلیل اینکه می‌خواهید این شهر را نگه دارید تا بر سر شما آوار نشود فساد را بر سر شما آوار می‌کند، انواع و اقسام وسایل مدرن را در آن به کار می‌گیرید که این وسایل مدرن هم سرمایه کلانی از عموم مردم را می‌خورد. این امر باز شما را به ظلم نزدیک‌تر می‌کند. و حتی امکان اینکه اینها بتوانند در مسیر عدل قرار بگیرند غیر ممکن است وقتی هم که برای تنظیم روابطشان از این ادوات و ابزار استفاده می‌شود ادبی بین مردم جاری می‌شود که این ادب از جنس عدل نیست این ادب خود ظالمانه است مثلاً نوعی اشرافی‌گری را رواج می‌دهد، اشرافی‌گری‌ای که وقتی جاری می‌شود بیماری اخلاقی و بیماری فرهنگی را در میان مردم جاری می‌سازد. وقتی درباره ظهور و حضور امام زمان ص می‌گویند که ایشان ناودان‌هایی را که در کوچه‌ها سرازیرند برمی‌گرداند. در واقع می‌گویند که وقتی شما در داخل این نظام شهری زندگی می‌کنید نمی‌توانید بیاید ناودان‌تان را در کوچه نصب بکنید و آبی را که روی پشت‌بام خانه شماست بر سر مردم بریزد. حالا ببینید که این شهر و شهرسازی چه بلایی دارد سر مردم می‌آورد. انواع و اقسام ظلم‌ها را حاکم می‌کند. لذا می‌خواهم بگویم در این نظام شهری و شهرسازی می‌بایست مجموعه دستورالعمل‌هایی که اگر مراعات بشود شهری مبتنی بر عدل ساخته می‌شود و اگر مراعات نشود شهری مبتنی بر ظلم ساخته می‌شود کشف شود و شهری که امروز ما در آن زندگی می‌کنیم ظالمانه ساخته شده است و زمینه ایجاد ظلم فراوان است یعنی هم زمینه‌ساز ظلم است و هم ظالمانه است و اگر جای کوچکی هم شما بخواهید مبتنی بر عدل بسازید این نوع شهر ویرانش می‌کند. این در شهرسازی در خانه هم همین است شما اگر بخواهید خانه بسازید خوب قانون عدل‌تان چه می‌گوید؟ عدل ارتباط نزدیک با معروف و منکر دارد. اصلاً ظلم خودش یک منکر بزرگ است و اقامه عدل یعنی یک اقامه معروف بزرگ این دو در پیوند با همدیگر هستند. اگر معروف را جاری کنید یعنی در مسیر عدل طی طریق می‌کنید و اگر منکر را جاری کنید در مسیر ظلم معروف و منکر چیست شما در خانه‌ای زندگی می‌کنید که در این خانه برای دور ماندن از چشم نامحرمان باید سرتاسر سال در تاریکی بسر برید. خوب این منکر است یا معروف است مردم در خانه و حیاط خانه خود هم امنیت ندارند، زیرا چشمانی مشرف بر اعمالشان و گوش‌هایی در حال شنیدن صدایشان است یعنی یک منکر بزرگ دارد اتفاق می‌افتد، امنیت ندارید، یعنی حریم ندارید، حریم معروف است و حریم‌شکنی منکر است این خانه‌سازی‌های متداول حریم‌ها را می‌شکند و به خاطر اینکه حریمی برای شما باقی نمی‌گذارد مصداق منکر است و از مصادیق عدل هم نیست شما هوا برای تنفس کردن ندارید منکر است یا معروف است صدای شما را غیر می‌شنود و از اسرار‌تان مطلع می‌شود، نگاه‌ها بر محارم‌تان مشرف می‌شوند. این منکر است یا معروف است معلوم است که منکر است وقتی شما در میان این آپارتمان‌ها زندگی می‌کنید از بخش زیادی از حیات بی‌بهره‌اید، معروف است یا منکر؟! عدل است یا ظلم! شما وقتی که آزاد نیستید و فراغت بال ندارید و صدا و صوت خلوتتان را می‌شکند و امکان اینکه بخواهید در این خلوت نسبت و ارتباط با آسمان داشته باشید و ذکر خدا کنید ندارید، معروف است یا منکر است ضمن آنکه این نوع شهرسازی مردم را وادار به نوعی عدول از حق می‌کند، مردم مسرف می‌شوند و به

اسراف و به تبذیر روی می‌آورند. یعنی آن نظام شهری و آن خانه‌ها و آن شهرسازی آنها را وادار می‌کند به سمت اسراف و به سمت تبذیر بروید، این هم از مصادیق منکر است و لذا کشف مصادیق معروف و منکر در نظام شهرسازی و امحای منکر و ابقای معروف ضروری است نبی اکرم ص می‌فرماید یکی از مشخصات آخرالزمان این است که بازارها به هم نزدیک می‌شوند. این جمله یعنی اینکه در آخرالزمان ظلم فراگیر می‌شود. شما وقتی داخل این شهر زندگی می‌کنید و رفت و آمد می‌کنید سرتاسر شهر شما بازار است کوچه‌ها پس کوچه‌ها، بالای سر شما، زیر پای شما، خیابان شما، همه جا بازار است اصلاً بازار مرکز اصلی شهر است می‌بینید که طرح ترافیک در مرکز اصلی شهر است یعنی شهر بازار مدار است شهر بازار محور است و وقتی هم که سرتاسر یک شهر تبدیل به بازار شود، اخلاق سوداگرانه بر روابط مردم حاکم می‌شود، روابط مردم بر سودا و داد و ستد و سودجویی تنظیم می‌شود، باب رفق بسته می‌شود، باب سخا بسته می‌شود، باب مدارا بسته می‌شود. شهر به صورت طبیعی مردم را از مدار عدل خارج می‌کند و اینها را در منکر غرقه می‌سازد. در مناسبات دیگر هم همین روال جاری است مثلاً تعلیم و تربیت تعلیم و تربیت شقوق گوناگونی دارد یکی از شقوق ساده آن عبارت است از این که آنچه ما به بچه‌ها می‌دهیم ۱- باید منجر به تحقق موضوع عدل در میان مناسباتشان شود؛ ۲- باید منجر به تقویت روحیه عدالت‌خواهی در آنها شود؛ ۳- باید جهت حرکت عمومی بچه‌ها را به شکل کلان و نگاه عمومی متوجه عدل و جامعه عادلانه کند. اما شما نظام آموزش و پرورش را نگاه کنید. از ساده‌ترین روابطی که در نظام آموزش و پرورش ما هست تا عالی‌ترین و بزرگ‌ترینش می‌توانید معروف و منکرهایش را کشف کنید یعنی می‌توانید بفهمید کجا عدل هست کجا نیست اگر شما بخواهید عدل را در آموزش و پرورش جاری بکنید اول باید تمام تعاریف را بازنگری بکنید، چون هر چه تعریف دارید از انسان از حیوان از جهان از اشیاء، از هر چیزی .. یک جایش نقص دارد. این تعاریف باید مبتنی بر کلام حق باشد، باید در آنها تجدیدنظر شود. در صورتی که ما می‌آییم انسان را تک ساحتی مادی مبتنی بر دریافت‌های صرفاً سکولاریستی که حاصل تفکر فرهنگ غربی است در کتاب‌هایمان تعریف می‌کنیم وجه درونی و نفسانیش را هم از روانشناسی اخذ می‌کنیم که هیچ کدام مبتنی بر عدل نیست و تنظیم روابطش را هم به علمای جامعه‌شناس می‌سپاریم وقتی هم اینها در مباحث اقتصادی درگیر می‌شوند با قانون‌مندی‌های اقتصاددانان غیر مسلمان غربی روابط اقتصادیشان را تنظیم می‌کنیم و بعد انتظار داریم که در این جامعه مؤمن پرورش پیدا کند. چنین چیزی محال است چون این نگاهش به عالم ظالمانه است تعاریفی که از عالم و آدم گرفته ظالمانه است اخلاقی که بر حیاتش جاری شده ظالمانه است به عبارتی چون نگاه نگاه مادی و غربی و مبتنی بر تفکر سکولاریستی است این نگاه را با هر روشی در جامعه جاری کنیم منجر به عدالت مطلوب و رفع ظلم نخواهد شد. چون اصلاً این نگاه مبتنی بر چیزی است که منجر به تحقق عدالت نخواهد شد. طبیعی است که چیزی که به عدل نینجامد به ایمان نخواهد انجامید. اصلاً ایمان و عدل همسنگ هم هستند. شما وقتی می‌گویید اصول اعتقادی در اصول اعتقادی چه چیز را وارد می‌کنید؟ عدل را به عنوان اصل اعتقادی وارد می‌کنید؟ یعنی در واقع ایمان و عدل در هم تنیده‌اند. چیزی که منجر به عدالت نشود اصلاً منجر به ایمان هم نمی‌شود. چیزی هم در مقوله ایمان وارد نمی‌شود الا آنکه از جنس عدل باشد. این دو اصلاً از هم جدا نیستند. در صورتی که در همین آموزش و پرورش در سطوح مختلف آن وقتی شما پنج شش نوع مدرسه دارید به صورت طبیعی جامعه را بیمار می‌کنید؛ نسل نوآموز را بیمار می‌کنید؛ تحقیر می‌کنید؛ و طبقاتی آیا اجازه دارید این نظام طبقاتی را در بین مردم جاری بکنید؟! وقتی که این دانش آموز شما در میان شهر، خودش را با دوست خودش با همکلاسی خودش یا با همسن پی نوشت: * سوره حدید، آیه ۲۵.

عکس خانوادگی در جهانی پر از نابرابری

اشاره: تمدن غرب در آغازین سال‌های قرن بیست و یکم با بحران‌های جدی و فزاینده‌ای روبروست. آرمان‌های مدرنیته به شعارهای میان تهی تبدیل شده و مدینه فاضله انسان غربی عملاً به مسلخی برای عدالت و انسانیت درآمده است. سه آرمان و

آرزوی بزرگ انسان یعنی حقیقت، عدالت و معنویت، اکنون در تمدن مادی غرب به زوال و انزوا گراییده است و بی‌شک می‌توان بحران عصر ما را به بحران حقیقت، بحران عدالت و بحران معنویت تعبیر کرد. در مقاله حاضر که همزمان با برگزاری اجلاس هزاره در نیویورک، در مجله «الشرق الاوسط» به چاپ رسیده نویسنده نیم‌نگاهی به بحران عدالت و افزایش فقر و نابرابری در جهان داشته است. اگر چه از زمان انتشار مقاله مدتی گذشته است اما ظرافتی که در نگاه نویسنده وجود داشته ما را بر آن داشت که در ویژه‌نامه عدالت اقدام به عرضه آن کنیم. رهبران کشورهای جهان که به ابتکار سازمان ملل متحد برای شرکت در اجلاس هزاره در نیویورک گرد هم آمدند، در اولین روز کاری خود در این اجلاس، در کنار یکدیگر به صف ایستادند تا به گفته کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد یک «عکس خانوادگی بگیرند». این عکس مثل هر عکس خانوادگی دیگری، به ناچار قربانی پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی‌ها خواهد شد به راستی چرا این رهبران در کنار یکدیگر ایستادند؟ فلان رهبر که لبخند ملیحی بر لب دارد به چه می‌اندیشد و چرا چشمان فلان رهبر را غبار غم پر کرده است؟ چند سال بعد، اشتیاق به گذشته موجب می‌شود این پیشگویی‌ها ابعاد جدیدی به خود بگیرند، آیا زمانی که این عکس گرفته شد دنیا مکانی بهتر و امن‌تر نبود؟ الان بیل کلینتون کجاست؟ او را به خاطر داری؟ البته، او رئیس‌جمهوری بود که به دلیل رابطه با آن زن، مشکلات بسیاری را متحمل شد... راستی اسم آن زن چه بود؟ آیا این عکس ولادیمیر پوتین است؟ آن موقع چقدر جوان بود، بیچاره پوتین! ولی این «عکس خانوادگی»، بیش از آنچه که به نظر می‌رسد واقعیت را در پشت‌خود پنهان کرده است. شاید بشریت خانواده واحدی با شاخه‌ها و شعبه‌های گوناگونی باشد. به نظر می‌رسد این خانواده بزرگ در برادرانده برادران فقیر و پسر عموهای مسکینی است که در خانواده‌های عادی به چشم نمی‌آیند. بررسی سیاستی که از طریق آن بتوان میزان فقر در جهان را به ضعف میزان کنونی کاهش داد، از جمله مسایل مهمی بود که در «اجلاس هزاره» به آن پرداخته شد. این هدفی بود که بیش از پنج‌سال پیش نیز در اجلاس دیگری که در شهر کپنهاک برگزار شد مورد بررسی قرار گرفته بود. شرکت کنندگان در اجلاس سران هزاره در اقدامی که به معنای اعتراف به شکست در دستیابی به هدف اجلاس قبلی بود، سال ۲۰۱۵ را به عنوان موعد جدید دستیابی به این هدف تعیین کردند. ولی این اقدام به چه معناست؟ به این معناست که خانواده‌ای که در نیویورک عکس یادگاری گرفت، برخی از واقعیت‌های تلخ را پذیرفته است. یک واقعیت این است که بیش از یک چهارم جمعیت جهان با درآمدی کمتر از یک دلار در روز و نیمی از جمعیت جهان با کمتر از دو دلار در روز و نزدیک به ۷۰٪ از ساکنان کره زمین نیز با کمتر از سه دلار در روز زندگی می‌کنند. اما در روی دیگر این سکه، گروهی از «برادران و عمو زاده‌های بسیار ثروتمند را می‌بینیم که فقط ۱۰٪ از جمعیت کره زمین را شامل می‌شوند ولی حدود ۸۰٪ از کل درآمد جهان را در اختیار دارند. به عنوان مثال یک شهروند عادی سوییسی سالانه ۴۰ هزار دلار درآمد دارد که معادل ۱۰۰ برابر درآمد «پسر عمومی سودانی» او است. به این ترتیب، جهان تا کنون هیچ‌گاه از نظر فقر و غنا به نابرابری زمان کنونی نبوده است. بدتر این که شکاف بین ثروتمندان و فقرا طی ۱۵ سال آینده روز به روز عمیق‌تر خواهد شد. ابراز امیدواری‌هایی که در نیویورک پیش از گرفتن «عکس خانوادگی صورت گرفت، هیچ چیز را تغییر نداد. هر محقق علوم سیاسی می‌فهمد هر نظامی که بر پایه چنین نابرابری تشکیل شود، بی‌ثباتی یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر آن است. او درک می‌کند که بی‌ثباتی عامل بروز بحران‌هایی است که به شکل‌های مختلف بروز می‌کنند که از این میان می‌توان به درگیری خشونت‌آمیز داخلی بین جناح‌ها و گروه‌های رقیب برای دستیابی به قدرت و کنترل منابع کمیاب اشاره کرد. خصومت‌ها و کینه‌های قومی و مذهبی و حتی قبیله‌ای در این نوع خشونت‌ها نقش دارند، ولی همواره به عنوان یک کاتالیزور یا تشدید کننده عمل می‌کنند. علت واقعی بروز چنین خشونت‌هایی این است که نظام موجود نمی‌تواند حداقل نیازهای تمامی جوامع بشری را برای حفظ موجودیت اقتصادی و فرهنگی آنها تامین نماید. این سخن را به معنای نگاهی مادی به علوم سیاسی تلقی نکنید، بلکه قصد من این است که نشان دهم تا زمانی که بعضی جوامع مجبورند نان خود را از دهان بعضی جوامع دیگر برابند، همواره امکان توسل به خشونت در جهان وجود خواهد

داشت. بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا، در خلال سخنرانی خود در اجلاس سران هزاره در نیویورک، به‌طور تلویحی اعلام کرد بیش از پنج میلیون انسان طی ده سال گذشته بر اثر این قبیل درگیری‌های داخلی جان خود را از دست داده‌اند. افزایش میزان مهاجرت از کشورهای جنوب به شمال یا از کشورهای فقیر به سوی کشورهای ثروتمند، یکی دیگر از شکل‌های بروز بحرانی است که در آن زندگی می‌کنیم. در داخل ایالات متحده، اروپایی تبارها که زمانی اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند اکنون به اقلیت تبدیل شده‌اند. اخیراً یک مطالعه بر روی ساکنان انگلستان نشان داد که سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستان طی چهار دهه آینده اکثریت جمعیت انگلیس را تشکیل خواهند داد. پانزده کشور عضو اتحادیه اروپا طی پنجاه سال گذشته ۳۰ میلیون مهاجر به خود جذب کرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود که تقریباً همین تعداد مهاجر طی دو دهه آینده در این کشورها استقرار یابند. مهاجرت، فقط کشورهای ثروتمند شمال را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. حتی بنگلادش که یکی از فقیرترین کشورهای جهان است مهاجرانی از کشور برمه را به خود جذب می‌کند و یمن که یک کشور با درآمد سطح پایین در جهان به شمار می‌رود مقصد مهاجران فراری از سومالی و سودان است. بحران و مهاجرت در داخل تعداد زیادی از کشورهای جنوب مانند یک انفجار جمعیتی در جریان است. میانگین زاد و ولد در کشورهای در حال توسعه به هیچ‌وجه قابل مقایسه با میانگین بسیار پایین زاد و ولد در کشورهای ثروتمند نیست. بدون مهاجرت تقریباً هیچ‌کدام از این کشورهای بزرگ صنعتی قادر نخواهند بود جمعیت کنونی خود را حفظ کنند. در صورتی که نتایج مطالعات موردی کنونی درست از آب درآید، طی قرن جاری اقوام ساکن حداقل سه کشور اروپایی شامل آلمان، ایتالیا و اسپانیا به‌طور کامل محو خواهند شد. (پی‌نوشت: ۱) عنوان اصلی این مقاله صورتی عالیه عالم تطفی علیه المساواة است که در مجله الشرق الاوسط در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۷۹ منتشر و در صفحه ۲۸ شماره ۴۱ مجله ترجمان سیاسی، ترجمه آن آورده شده است.

گفتمان عدالت؛ پیش شرط ظهور

اشاره: غیبت و ظهور، از پدیده‌های پر رمز و راز، و در عین حال پر جاذبه تاریخ است. در چرایی غیبت صحبت؟ های فراوانی شده است و در باره زمان ظهور و شرایط آن سخن؟ های گوناگونی گفته شده است. در این نوشتار برآنیم تا یکی از پیش‌شرطهای ظهور را که کم‌تر و یا اصلاً به آن توجهی نشده است، مورد بررسی قرار دهیم. این پیش‌شرط عبارت است از این که عدالت، گفتمان بشر قرار گیرد. چیزی که هم اکنون شاهد آن نیستیم. ۱- امامت؛ نیاز بشریت «امامت» در تفکر شیعی، یعنی زمامداری و اداره امور بشر در راستای هدایت الهی. انسان به معنی عام کلمه هیچ‌گاه از وجود راهبر و راهنما بی‌نیاز نبوده و نیست. ۱ و به همین جهت زمین هیچ‌گاه از حجت خداوند خالی نبوده، نیست و نخواهد بود. اولین انسان روی زمین، حجت خداوند بوده است و آخرین انسان نیز حجت خداوند خواهد بود. از زمان حضرت آدم (ع) تا کنون، همواره زمین از حجت خداوند بهره‌مند بوده است. ۲. هر جا انسان یافت شود، امام و حجت خداوند وجود خواهد داشت، حتی اگر تعداد انسان؟ها به حد تشکیل یک جامعه نرسد. ۳. بنابر این، پیش از انسان و همراه انسان؟ها و پس از آنها، حجت خداوند وجود خواهد داشت. ۲۴- نادر بودن دولت امامت تاریخ بشر از آغاز تا کنون، به ندرت شاهد تشکیل «دولت امامت» بوده است. هر چند خداوند برای اداره امور بشر، طرح امامت را ارائه کرده است، اما در عمل کمتر این امر تحقق پیدا کرده است. شاید دولت امامت در طول تاریخ انگشت شمار باشد. این خود جای سؤال دارد که اگر امامت نیاز بشریت است، چرا دولت امامت، به ندرت تشکیل شده است؟ ۳- آفرینش و قوانین تکوینی و تشریحی جواب پرسش فوق را از اینجا آغاز می‌کنیم که در نظام آفرینش انسان، دو گونه قانون وجود دارد: قوانین تکوین و قوانین تشریح. خداوند متعال وظایف و تکالیفی را برای بشر در نظر گرفته است که «شریعت» نامیده می‌شود. هر چند قوانین شریعت، مسؤلیت؟ آور است و انسان باید در برابر آن پاسخگو باشد. اما نظام آفرینش را خداوند به گونه؟ ای تنظیم، طراحی و

برنامه‌ریزی عامل اصلی ستم، چیزی است که هم در حاکمیت سلطان (نظام‌های سلطنتی) وجود دارد و هم در حاکمیت مردم (نظام‌های دموکراتیک). از دیدگاه دین منشأ ظلم و ستم، هوای نفس است. هوس آدمی، کارخانه تولید ظلم است. نکرده که بشر ناخواسته و به اجبار هر چه را در شریعت آمده است، عمل کند. بلکه به بشر اختیار و حق انتخاب داده است. ۵. انسان می‌تواند انتخاب کند و شریعت را برگزیند. این امکان در نظام آفرینش انسان قرار داده شده که اگر بشر خواست راهی غیر از راه خدا را برگزیند، خواست او در عمل انجام شود. پس هرچند شرعاً موظف به انجام قوانین شریعت است، اما تکویناً مجبور به پذیرش شریعت نیست، بلکه باید خود انتخاب کند و برگزیند. ۴- امامت، تابع قوانین تشریح و تکوین امامت نیز تابع همین دو دسته از قوانین تشریح و تکوین است. امامت از قوانین شریعت است و لذا بشر به پیروی آن موظف است و درباره آن باید پاسخگو باشد. اما به حکم تکوین، حاکمیت یافتن امامت و تشکیل دولت امامت، اجباری و به صورت تکوینی صورت نمی‌پذیرد، بلکه بر اساس آن چه در شماره ۳ گفتیم، انسان باید آن را انتخاب کند و در راه استقرار دولت امامت تلاش نماید. ۵- استضعاف امامت اگر بشر به وظیفه خود درقبال امامت عمل نکند، پدیده «استضعاف امامت» پیش می‌آید. استضعاف امامت یعنی تضعیف امامت و بی‌یاور گذاشتن آن. آن‌گاه که جامعه‌ای جریان امامت را تنها گذارد و منطبق آن را نپذیرد و آن را در اقلیت قرار دهد و به انزوا سوق دهد، گفته می‌شود که امامت را تضعیف کرده‌اند. استضعاف امامت، کاهش نقش آن در جامعه، و به طور مشخص کنار گذاشتن آن از جریان حاکمیت است. ۶- ره؟ آورد استضعاف ره؟ آورد استضعاف امامت، دو چیز بوده است: اول «خانه‌نشینی امامت» و دوم «غیبت امامت». بر همین اساس می‌توان این مقطع از تاریخ امامت را به دو دوره خانه‌نشینی و غیبت تقسیم کرد. دوره خانه‌نشینی، تا پیش از آخرین امام است و دوره غیبت، مربوط به امام آخرین. در مکتب اسلام تعداد امام، معین و محدود است. از این رو در آخرین امام، پدیده خانه‌نشینی (که نهایت آن شهادت است) رخ نمی‌دهد. برای وضعیت آخرین امام، تدبیر خداوند متعال غیبت و سپس ظهور است. ۷- انواع حاکمیت با استضعاف امامت، فصلی در تاریخ بشر گشوده می‌شود که باید آن را «گسست امت از امامت» نامید. در این فصل جدید، بشر از طرح شریعت الهی برای اداره جامعه، فاصله گرفت و به «طرح‌های بشری» روی آورد و بدین سان نوع دیگری از حاکمیت، شکل گرفت. در این نوع از حاکمیت، بشر به جای خدا نشست و همه امور را بر اساس خواست خود تنظیم کرد. از این روی قرآن کریم از دو نوع حاکمیت نام می‌برد: «حاکمیت نور» و «حاکمیت نار». امام صادق (ع) در تبیین دیدگاه قرآن کریم درباره نوع اول حاکمیت، به این آیه شریفه استناد می‌کند که خداوند می‌فرماید: *جَعَلْنَهُمْ أَفْنَمًا يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...* و همه را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می‌کنند. ۶. سپس حضرت در تبیین نقطه محوری این نوع از حاکمیت، دست بر روی کلمه بامرنا می‌گذارند و در تفسیر آن می‌فرمایند: یعنی نه به خواست مردم؛ در این حاکمیت، خواست خداوند را بر خواست بشر و حکم خداوند را بر حکم بشر مقدم می‌دارند. همچنین درباره نوع دوم حاکمیت از دیدگاه قرآن کریم، به این آیه شریفه استناد می‌کند که خداوند می‌فرماید: *وَجَعَلْنَهُمْ أَفْنَمًا يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ*. ۷. و آنان را از آن‌گونه پیشوایانی ساختیم که مردم را به آتش دعوت می‌کنند و در روز قیامت کسی یاریشان نکند. و سپس در تبیین محور حرکت این نوع حاکمیت به دو مطلب مهم اشاره می‌فرمایند: یکی این که خواست مردم را بر خواست خداوند و حکم مردم را بر حکم خداوند مقدم می‌سازند؛ و دیگری این که ماهیت این کار، مبنا قرار گرفتن «هوس» به جای قرآن کریم است. ۸. در منطق قرآن و حدیث، حاکمیت نوع دوم، «طاغوت» خوانده می‌شود. ۸- انواع طاغوت‌ها بنابر آن چه گذشت می‌توان گفت که دوره گسست، دوره ایده‌های بشری و نظام‌های مبتنی بر ایده‌های بشری اگر بشر به وظیفه خود درقبال امامت عمل نکند، پدیده «استضعاف امامت» پیش می‌آید. استضعاف امامت یعنی تضعیف امامت و بی‌یاور گذاشتن آن است. در یک نگاه کلی، حداقل در این دوره، بشر دو ایده و نظام را تجربه کرده است: یکی نظام‌های سلطنتی و دیگری نظام‌های دموکراتیک یا مردم‌سالار. این دو نظام، هر دو بر مبنای خواست بشر می‌چرخند. نظام‌های سلطنتی بر مبنای خواست

سلطان اداره می‌شوند و مردم مجبور به پذیرش قوانین او هستند. در این نظام؟ها، بدترین ستم؟ها و ظلم؟ها در حق بشر روا داشته شد. نارضایتی از نظام؟های سلطنتی حرکتی را به وجود آورد که با «مشروطه سازی» آغاز و به «دموکراسی» ختم شد. دموکراسی نیز بر مبنای خواست بشر می‌چرخد؛ البته نه خواست حاکم، بلکه خواست توده مردم. در نظام؟های سلطنتی خواست حاکم مبنای نظم عمومی و اداره جامعه بود و در نظام؟های دموکراتیک، خواست توده مردم. در نظریه دموکراسی، «تعیین حاکم» به خواست مردم است، «وضع قانون و نوع آن» نیز به نظر مردم بسته است و حتی در «قضاوت» یکی از پایه؟های اصلی این است که تشخیص مجرم بودن یا نبودن با افکار عمومی است که از طریق هیئت منصفه اعمال می‌شود. ۹ - دموکراسی؛ فراگیرترین حاکمیت امروز این سخن درستی است که امروز دموکراسی و مفاهیمی همچون آزادی، مورد پذیرش عموم بشر است. همان؟گونه که گفتیم نظام؟های سلطنتی استبدادی و موروثی، بشر را به وادی دموکراسی و آزادی کشاندند. شاید بتوان گفت که بشر آزادی و دموکراسی را به عنوان روش و شیوه؟ای برای احقاق حقوق خود و به ارمغان آوردن عدالت برگزیده است. تصور بشر بر این است که اگر آزاد باشد و حق انتخاب داشته باشد و قوانین را طبق میل خود تنظیم کند، ظلمی بر او نخواهد رفت و حقوقش پایمال نخواهد شد. این ایده، یک علت؟شناسی دارد و یک ره؟آورد استضعاف امامت، دو چیز بوده است: اول «خانه؟نشینی امامت» و دوم «غیبت امامت». بر همین اساس می‌توان این مقطع از تاریخ امامت را به دو دوره خانه؟نشینی و غیبت تقسیم کرد. روش؟شناسی. در مرحله علت؟شناسی، سلطنت و حاکمیت مطلق یک نفر را عامل ظلم شناخت و در مرحله روش؟شناسی، دموکراسی و آزادی را روشی برای تحقق عدالت و پایان دادن به ستم یافت. سؤال این است که آیا این علت؟شناسی و روش؟شناسی، به درستی انجام شده است؟ ۱۰ - دموکراسی یا حاکمیت هوس جمعی عامل اصلی ظلم و ستم، فقط مطلق العنان بودن شخصی به نام پادشاه نیست تا با تغییر این روش، بتوان «ستم» را مرتفع کرد، بلکه این، شکلی از اشکال ستم است. عامل اصلی ستم، چیزی است که هم در حاکمیت سلطان (نظام؟های سلطنتی) وجود دارد و هم در حاکمیت مردم (نظام؟های دموکراتیک). از دیدگاه دین منشأ ظلم و ستم، هوای نفس است. هوس آدمی، کارخانه تولید ظلم است. اگر هوای نفس و هوس انسان مبنای حرکت قرار گیرد و منشأ نظم اجتماعی شود، ره؟آوردی جز ستم و فساد نخواهد داشت، چه این هوس، هوس یک نفر به نام شاه باشد و یا هوس توده مردم. دموکراسی یک پیش فرض دارد و آن این است که «خواست» بشر با «مصلحت» او هماهنگ است و حال آن؟که این دو الزاماً منطبق بر هم نیستند. این مکرر تجربه شده که بشر گاهی چیزی را طلب می‌کند و حال آن؟که به مصلحت او نیست و گاهی از چیزی گریزان است و حال آن؟که به مصلحت او است. قرآن کریم با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَفْضَحُوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. ۹ شاید چیزی را خوش بدارید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. بنابراین، حاکمیت «خواست مردم» نمی‌تواند مصلحت بشر را تضمین و عدالت را به ارمغان آورد. و امروز متأسفانه برای دنیای دموکراسی، ملاک اول این است که حاکم را خود انتخاب کند و به این نمی‌اندیشد که شخص حاکم چه ویژگی؟هایی داشته باشد و آیا می‌تواند عدالت را به ارمغان آورد یا نه؟ و آیا خودش عادل هست یا نه؟ همچنین برای دنیای دموکراسی، مهم این نیست که آیا این قانون واقعاً بر مبنای عدالت و مصلحت او است یا نه؟ بلکه مهم این است که قانون مطابق خواست مردم باشد. اگر افکار عمومی چیزی را طلب کرد، به قانون تبدیل می‌شود و اجرا می‌گردد و سپس بر اساس آن داوری صورت می‌گیرد و با استضعاف امامت، فصلی در تاریخ بشر گشوده می‌شود که باید آن را «گسست امت از امامت» نامید. در این فصل جدید، بشر از طرح شریعت الهی برای اداره جامعه، فاصله گرفت و به «طرح؟های بشری» روی آورد حق و باطل مشخص می‌گردد. پس کار دموکراسی؟و آزادی، حاکم؟کردن؟هوس؟بر جامعه؟و قانونمند کردن؟هوای؟نفس است. در حقیقت دموکراسی شکل دیگری از حاکمیت؟هوس؟بر بشر ارائه کرده است. در شکل؟اول آن، هوس انفرادی حاکمیت داشت و در این مدل، هوس جمعی. ۱۰ ۱۱ -

امامت و حاکمیت عدالت مهم؟ ترین نیاز بشر و بزرگ؟ ترین گمشده او است و راه تحقق عدالت آن است که منشأ ظلم و ستم؛ یعنی هوای نفس از قلمرو حاکم و قانون دور شود. «قانونف هوس آلود» ظلم به بار می؟ آورد، چه هوس فردی باشد و چه هوس جمعی. «حاکم هوسباز»، ستم می؟ کند، چه با استبداد به حکومت رسیده باشد و چه با انتخاب مردم. راه رسیدن به عدالت، پالایش قدرت و قانون از هوس، و آرایش آن با عصمت است. عصمتف قدرت و قانون تضمین کننده عدالت است و این چیزی است که در نظریه امامت وجود دارد. نظریه امامت، در حقیقت هوای نفس را از حوزه قدرت و قانون دور ساخته است و لذا توان اداره عادلانه جهان را دارد. ۱۲ - دموکراسی؛ در چالش با امامت امروز دموکراسی ایده؟ ای است فراگیر که مبنای آن این است: همه چیز باید به خواست و انتخاب بشر باشد. سؤال این است که اگر دموکراسی و آزادی مبنای بشر باشد و به عنوان اصل اول در کنش؟ های وی پذیرفته شود، آیا می؟ تواند به امامت گردن نهد و اگر امامت حاکم نشود، آیا عدالت فراگیر می؟ شود؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، ایده دموکراسی را با نظریه امامت می؟ سنجیم و امامت را بر دموکراسی عرضه می؟ کنیم تا ببینیم دموکراسی در برابر امامت چه موضعی انتخاب می؟ کند. در امامت مجموعه؟ ای از اصول ثابت وجود دارند که هیچ؟ گاه تغییر نمی؟ کنند. یکی از این اصول، مشخص بودن حاکم یا زمامدار است. در نظریه امامت، شخص امام، با انتخاب مردم به امامت نمی؟ رسد، بلکه مردم امامت او را می؟ پذیرند. به عبارت دیگر، مردم با انتخاب خود، سمت «امامت ناس» را به وی اعطا نمی؟ کنند، بلکه پیش از اظهار نظر مردم، او امام است، چه مردم او را برگزینند و چه برنگزینند. اگر بنا باشد نظریه امامت حاکمیت یابد، امام و زمامدار آن مشخص و معین است و نظر مردم اگر بر خلاف آن باشد، تأثیری ندارد. اصل دیگر، ثابت بودن قانون است. در نظریه امامت، قانون بر اساس خواست مردم تنظیم نمی؟ شود، بلکه قانون را خداوند متعال تنظیم می؟ کند و مردم باید آن را بپذیرند، چه مطابق میل آنان باشد و چه نباشد. حال اگر مبنا و اصل برای بشر این باشد که همه چیز به انتخاب خود او صورت گیرد و تنظیم شود، آیا بشر می؟ تواند به امامت گردن نهد؟ و اگر امامت حاکم نشود، آیا عدالت فراگیر می؟ شود؟ بدون شک بشر دموکراتیزه شده، نمی؟ تواند نظام ولایت را بپذیرد و به آن گردن نهد. ۱۳ - راه عدالت پیش از این گفتیم که آن چه را مردم برگزینند، حاکم می؟ شود و گفتیم تا مردم بر مدار دموکراسی و آزادی حرکت کنند، امامت حاکم نمی؟ شود و تا امامت حاکم نشود، عدالت به ارمغان نمی؟ آید. بنابراین، راه عدالت آن است که بشر محور خود را از دموکراسی و آزادی، به عدالت منتقل سازد. همان گونه که بشر روزگاری برای فرار از ستم، از سلطنت به دموکراسی منتقل شد، گام بعدی آن است که برای رسیدن به عدالت، باید از محوریت دموکراسی و آزادی، به محوریت عدالت منتقل شود. عدالت مهم؟ ترین نیاز بشر و بزرگ؟ ترین گمشده او است و راه تحقق عدالت آن است که منشأ ظلم و ستم؛ یعنی هوای نفس از قلمرو حاکم و قانون دور شود. «قانونف هوس آلود» ظلم به بار می؟ آورد، چه هوس فردی باشد و چه هوس جمعی. ۱۴ - ظهور عدالت اگر آن چه گفتیم رخ دهد و گفتمان دموکراسی به گفتمان عدالت تبدیل شود، زمان ظهور مرد عدالت نیز فراخواهد رسید. این یک اصل است که میان دولت و ملت سنخیت وجود دارد. دولتی می؟ تواند شکل بگیرد و پایدار بماند که با آرمان؟ ها و خواسته؟ های ملت هماهنگ باشد. در صورت ناهماهنگی، پدیداری و پایداری دولت؟ ها با مشکل مواجه می؟ شود و بلکه امکان ندارد. پیامبر اکرم (ص) در این؟ باره می؟ فرماید: کما تکونون یولی علیکم. هر گونه که باشید، حاکمی متناسب با آن بر شما حکومت خواهد کرد. ۱۱ بر همین اساس می؟ توان گفت که تا گفتمان بشر از دموکراسی به عدالت تغییر نیابد، مرد عدالت ظهور نخواهد کرد و دولت عدالت شکل نخواهد گرفت. امام عدالت، مأموم عدالت؟ مدار می؟ خواهد و دولت عدالت، ملت عدالت؟ خواه. در همین رابطه حدیث پر مغز و تأمل برانگیزی از امام باقر (ع) نقل شده است. حمران، یکی از یاران امام باقر (ع) از آن حضرت می؟ پرسد: ای کاش می؟ فرمودید قیام حضرت چه زمانی اتفاق خواهد افتاد تا دل ما شاد گردد! امام باقر (ع) در قالب یک حکایت پرمعنا، زمان را به سه دوره تقسیم می؟ کند: «زمان گرگ»، «زمان میش» و «زمان ترازو» و بدین سان حمران را متوجه این نکته می؟ کنند که تا «زمان ترازو» فرا نرسد، زمان «عدالت

گستری» و حاکمیت امام عدالت گستر نیز فرا نخواهد رسید. در این حدیث شریف، گرگ نماد «ظلم و غصب» است و میش نماد «عدالت خواهی منهای عمل» و ترازو نماد «عدالت خواهی کامل و صادقانه». امام باقر (ع) به خوبی روشن می‌سازند که اگر مردم «گرگ صفت» باشند، پدیده غصب خلافت رخ خواهد داد و اگر «میش صفت» باشند، هرچند تمایل به بازگرداندن خلافت غصب شده دارند، اما عملاً چنین اتفاقی نمی‌افتد و بالاخره این؟ که اگر مردم «ترازو صفت و عدالت مدار» باشند، حق غصب شده امامت را به صاحب اصلی آن بازمی‌گردانند. ۱۲ آری در زمان ترازو است که مردم پذیرای عدالت خواهند بود و آزادانه به سوی امام عدالت حرکت می‌کنند و حاکمیت وی را به جان می‌خرند و درست به همین دلیل است که می‌گوییم: «گفتمان عدالت، پیش شرط ظهور است».

ارکان عدالت موعود

ابراهیم شفیع سروستانی عدالت موعود و یا به بیان دیگر عدالتی که وعده تحقق آن در زمان ظهور امام مهدی ع داده شده از نظر دامنه گستره و ژرفای بی‌همتاست و درست به همین دلیل است که حکومت‌های بشری از ایجاد نظام عادلانه‌ای مشابه آنچه در عصر موعود، محقق خواهد شد عاجزند. برای درک ابعاد و زوایای مختلف عدالت مهدوی در این مقاله نگاهی گذرا خواهیم داشت به بخشی از روایاتی که به توصیف قیام ظلم ستیز و عدالت گستر امام مهدی ع پرداخته‌اند. ۱. دامنه عدالت موعود در فرهنگ اسلامی ظلم معانی و مصادیق متعددی دارد و در آیات و روایات این کلمه به سه مفهوم به کار رفته است ۱. ظلم در معنای کفر و شرک نسبت به خدا؛ ۲. ظلم نسبت به خود (گناه و عصیان ۲ و ۳. ظلم نسبت به دیگران (ستم و تجاوز) ۳. امام علی ع در بیانی بسیار زیبا معانی متعدد ظلم را اینگونه تبیین کرده‌اند: «الاولی و ان الظلم ثلاثه فظلم لایغفر، و ظلم لایترک و ظلم مغفور فاما الظلم الذی لایغفر فالشرک بالله، قال الله سبحانه «ان الله لایغفر ان یشرک به ۴ و اما الظلم الذی یغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات و أمّا الظلم الذی لایترک فظلم العباد بعضهم بعضاً. بدانید که ستم سه گونه است ستمی که هرگز آمرزیده نشود و ستمی که بازخواست گردد و ستمی که بخشوده است و بازخواست نشود. اما آن ستمی که هرگز آمرزیده نشود، شرک به خداست خدای تعالی گوید: «مسئلاً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید» و ستمی که آمرزیده شود ظلم بنده است به خود به ارتکاب برخی کارهای ناشایست و ستمی که بازخواست می‌شود ظلم کردن مردم بر یکدیگر است ۵ همچنانکه «ظلم مفاهیم و مصادیق متعددی دارد، کلمه مقابل آن یعنی «عدل نیز از نظر معنا و مصداق بسیار گسترده است و حوزه وسیعی را شامل می‌شود. به بیان دیگر براساس آموزه‌های دین اسلام عدالت و عدالت گستری تنها به صحنه حیات اجتماعی انسان‌ها و روابط آنها با دیگران محدود نمی‌شود، بلکه حوزه وسیعی شامل رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود و رابطه انسان با دیگران را دربر می‌گیرد. از همین روست که می‌بینیم در روایات اسلامی هر زمان که از ظلم ستیزی امام مهدی ع سخن به میان می‌آید، همه مظاهر ظلم مورد توجه قرار می‌گیرد و بر این نکته تأکید می‌شود که آن حضرت نه تنها رسم ستم و تجاوز را در روابط انسان‌ها با یکدیگر برمی‌اندازد و این روابط را بر محور عدالت سامان می‌دهد، بلکه با هرگونه کژروی کج‌اندیشی و انحراف اخلاقی و اعتقادی نیز مبارزه می‌کند و رابطه انسان با خود و با خدای خود را نیز به عدالت برمی‌گرداند. برای روشن تر شدن آنچه گفته شد به بررسی برخی از روایت‌هایی می‌پردازیم که به توصیف ظلم ستیزی و عدالت گستری امام مهدی ع پرداخته‌اند تا مشخص شود که در هر یک از آنها کدام معنا از ظلم و کدام مصداق از عدالت قصد شده است ۱-۱. عدالت در رابطه انسان با خدا در برخی از روایات به معنای نخست ظلم یعنی کفر و شرک توجه شده و قیام عدالت گستر امام مهدی ع را به عنوان قیامی که این نوع از ظلم را از صحنه روزگار پاک می‌سازد، تفسیر کرده‌اند که روایت زیر از ابوبصیر از آن جمله است سألت أبا عبدالله علیه السلام عن قول الله تعالی فی کتابه «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون . ۶ از ابا عبدالله [امام صادق] که درود

بر او باد - در مورد این سخن خدای تعالی در کتابش پرسیدم «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند». آن حضرت در پاسخ فرمودند: والله ما أنزل تاویلها بعد قلت جعلت فداک و متى ينزل قال حتى يقوم القائم إن شاء الله فإذا خرج القائم لم يبق كافر و مشرك إلا كره خروجه حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخرة لقاتل الصخرة یا مؤمن فی بطنی کافر أو مشرك فاقتله قال فينجيه الله فيقتله ۷ به خدا سوگند، هنوز تأویل این آیه نازل نشده است گفتم فدایت شوم پس کی نازل می‌شود؟ فرمود: زمانی که به خواست خدا قائم به پا خیزد. پس هنگامی که قائم قیام کند، هیچ کافر و مشرکی نمی‌ماند مگر اینکه از قیام او ناخشنود است حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی باشد، آن سنگ ندا می‌دهد که ای مؤمن کافر یا مشرکی در دل من است او را بکش فرمود: پس خدا او را آشکار می‌کند [و آن مؤمن] او را می‌کشد. در ذیل آیه یاد شده روایات دیگری نیز وارد شده است که همه آنها دلالت بر این دارند که در زمان ظهور امام مهدی ع جهان از همه مظاهر کفر و شرک پیراسته و دین حق بر سراسر گیتی حاکم می‌شود. ۸ در تفسیر علی بن ابراهیم قمی معروف به تفسیر القمی نیز در تفسیر این آیه چنین آمده است: «إنها نزلت في القائم من آل محمد عليهم السلام و هو الاءمام الذی يظهره الله على الدين كله فيملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و هذا مما ذكرنا أن تأويله بعد تنزيلة ۹ این آیه در مورد قائم از آل محمد - که درود بر آنها باد - نازل شده است او آن پیشوایی است که خداوند او را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند، و زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد. همچنانکه [پیش از آن] از جور و ستم پر شده بود. و این آیه از جمله مواردی است که گفتیم تأویل آن پس از تنزیلش خواهد آمد. از دیگر روایاتی که در آنها مصداق اول ظلم - البته در معنایی وسیع‌تر که شامل هرگونه بدعت و باطل نیز می‌شود - اراده شده است روایتی است که از امام باقر(ع) در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است الذین إن مكثناهم في الارض أقاموا الصلوة و اتوا الزكوة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبة الامور. ۱۰ همان کسی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، فرجام همه کارها از آن خداست آن حضرت در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید: فهذه لأل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و إلى آخر الائمة و المهدي و أصحابه يملكهم الله مشارق الارض و مغاربها و يظهر [به] الدين و يميت الله به و بأصحابه البدع و الباطل كما أمات السفهاء الحق حتى لا يري أين الظلم و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر. ۱۱ این آیه درباره‌ی خاندان محمد - که درود خداوند بر آنها باد - تا آخرین امام [نازل شده] است خداوند مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را در اختیار مهدی و یاران او قرار می‌دهد و دین را به دست او آشکار می‌سازد. خداوند به وسیله مهدی و یارانش همه [مظاهر] بدعت و باطل را می‌یراند، همچنانکه [پیش از آن] نابخردان حق را میرانده بودند. به گونه‌ای که ظلم در هیچ جا دیده نمی‌شود. و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. ۱-۲. عدالت در رابطه‌ی انسان با خود در پاره‌ای دیگر از روایاتی که به ظلم‌ستیزی امام مهدی ع پرداخته‌اند، دومین چهره‌ی ظلم یعنی ظلم انسان به خود، با همه مظاهر آن مورد توجه قرار گرفته و بر این موضوع تأکید شده است که آن حضرت با هدف گسترش عدالت در جهان با هرگونه فساد و تباهی و گناه و نافرمانی خدا، مبارزه و زمین را از هرگونه پلیدی پاک می‌کند: يفرج الله بالمهدي عن الائمة يملاء قلوب العباد عبادة يسعهم عدله به يمحق الله الكذب و يذهب الزمان الكلب و به يخرج ذل الرق من أعناقكم ۱۲ خداوند به وسیله مهدی برای امت گشایش حاصل می‌کند. او دل‌های بندگان را با عبادت پر می‌کند و عدالتش را بر آنها دامن گستر می‌سازد. خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را ریشه کن می‌کند و خوی درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و طوق ذلت و بردگی را از گردن شما برمی‌دارد. در روایت دیگری از امام علی ع تصریح شده که در زمان ظهور امام مهدی ع عدالت بر جهان درون انسان‌ها نیز حاکم می‌شود و همه به صلاح و رستگاری روی می‌آورند: ... يملء الارض عدلاً و قسطاً و نوراً و برهاناً، يدین له عرض البلاد و طولها، لا يبقی كافر إلا امن ولا طالع إلا صلح و تصطليح في ملكه السباع ۱۳ ... او زمین را از عدل و قسط و نور و برهان پر می‌کند، طول و عرض جهان برابر او تسلیم می‌شود. هیچ کافری نمی‌ماند مگر اینکه ایمان می‌آورد و هیچ نابکاری نمی‌ماند مگر

اینکه به صلاح و پرهیزگاری می‌گراید. در دولت او درندگان نیز از در سازش با یکدیگر درمی‌آیند. ۳-۱. عدالت در رابطه انسان با دیگران برخی دیگر از روایات به سومین مصداق ظلم یعنی ستم و تجاوز به دیگران توجه کرده و از میان برداشتن همه روابط ظالمانه موجود در جوامع انسانی را به عنوان یکی دیگر از مظاهر عدل مهدوی برشمرده‌اند. از جمله در روایتی که از امام رضا ع نقل شده در توصیف «قائم اهل بیت چنین آمده است یطهر الله به الارض من کل جور، و یقدسها من کل ظلم .. فاذا خرج أشرفت الارض بنور ربها و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحد أحداً. ۱۴ خداوند به وسیله قائم جهان را از هرگونه ناروایی پاکیزه و از هرگونه ستم پیراسته می‌سازد... آنگاه که او قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود؛ میزان عدل را در میان مردم برپا می‌سازد و هیچکس به دیگری ستم روا نخواهد داشت ۲. گستره عدالت موعود گستره عدالت موعود را با دو نگاه می‌توان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد: نخست با یک نگاه کلان در این نگاه آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد فراگیری عدالت آن حضرت و گسترش آن در جای جای کره خاک است دوم با یک نگاه جزئی و موردی در این نگاه علاوه بر جهان شمولی و توسعه عام و فراگیر عدالت موعود، حاکمیت عدالت بر شئون مختلف حیات انسان نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر در نگاه دوم حاکمیت عدالت مهدوی بر هر یک از روابط فرهنگی سیاسی اقتصادی و حقوقی جوامع انسانی به تفکیک مطالعه و بررسی می‌شود. در اینجا تلاش خواهیم کرد گستره عدالت موعود را با توجه به دو نگاه یاد شده از منظر روایات مورد بررسی قرار دهیم ۱- ۲. جهان شمولی از بررسی روایاتی که در زمینه ویژگی‌های عصر حکومت جهانی امام مهدی ع وارد شده‌اند، چنین برمی‌آید که در آن عصر، جهان با همه وسعتش در دایره حاکمیت عدل مهدوی قرار گرفته و هیچ کجای جهان از حوزه نفوذ عدالت موعود خارج نمی‌ماند. از مهم‌ترین روایت‌هایی که با توجه به آنها می‌توان به جهان شمولی عدالت مهدوی پی برد، روایت‌های متواتری است که از شیعه و اهل سنت نقل شده و در آنها تصریح شده است که امام مهدی ع جهان را پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده از عدل و داد آکنده می‌سازد. پیش از این به چند مورد از این روایات اشاره کردیم و از این رو از تکرار آنها خودداری می‌کنیم پاره‌ای دیگر از روایات که می‌توان جهان شمولی عدالت مهدوی را از آنها استفاده کرد، روایاتی است که در آنها تصریح شده با ظهور امام مهدی ع همه زمین - و نه فقط قسمتی از آن - زنده می‌شود و حیات دوباره می‌یابد. این روایات خود کنایه از این است که با گسترش عدالت آن حضرت جهان خسته از ظلم و ستم - که رفته رفته به پیکری بی‌جان تبدیل شده - حیات دوباره پیدا می‌کند و نشاط و سرزندگی خود را باز می‌یابد. بخشی از این روایات روایاتی است که در تفسیر آیه شریفه زیر وارد شده است *إعلموا أنّ الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لكم الاّیات لعلکم تعقلون* ۱۵ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم باشد که بیندیشید. در یک نمونه از این روایات که از امام باقر (ع) نقل شده چنین می‌خوانیم *یحییها الله عزوجلّ بالقائم علیه السلام بعد موتها*. ۱۶ خداوند، صاحب عزت و جلال به دست قائم - که بر او درود باد - زمین را پس از مردنش زنده می‌سازد. از ابن عباس نیز در تفسیر آیه مذکور چنین نقل شده است یعنی *یصلح «الارض بقائم ال محمد من بعد موتها»* یعنی من بعد جور اهل مملکتها «قد بینا لكم الاّیات بقائم ال محمد «لعلکم تعقلون . ۱۷ [خداوند] به وسیله قام آل محمد «زمین را پس از مردنش ؛ یعنی پس از ستم ساکنان آن آباد و سرزنده می‌سازد. «به راستی آیات را» به وسیله قائم آل محمد «برای شما روشن گردانیده‌ایم باشد که بیندیشید». ۲-۲. همه جانبه‌نگری با ظهور امام مهدی ع و استقرار حکومت آن حضرت عدالت بر تمام روابط موجود در جوامع انسانی حاکم شده و ساحت‌های مختلف حیات بشر رنگ عدل و قسط به خود می‌گیرد. به بیان دیگر عدالت مهدوی به عدالت اقتصادی یا عدالت قضایی محدود نشده و همه حوزه‌های فرهنگی سیاسی اقتصادی و حقوقی را شامل می‌شود. اگر چه همه جانبه‌نگری عدالت موعود را می‌توان از عموم یا اطلاق روایاتی که بر حاکمیت عدالت و نابودی ظلم در زمان ظهور امام مهدی ع دلالت می‌کنند، به دست آورد، اما برای روشن‌تر شدن این موضوع روایت‌هایی ناظر به گسترش عدالت در حوزه‌های مختلف اجتماعی را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم ۱-۲-۲. عدالت فرهنگی و آموزشی یکی

از شاخصه‌های مهم عدالت مهدوی فراهم شدن امکان رشد و اعتلای فرهنگی آموزشی برای همه مردم - صرف نظر از جنس طبقه و یا رنگ و نژاد - است در نظام حکومتی امام مهدی ع نادانی بی سواد و کم خردی به طور کلی ریشه کن شده همه انسان‌ها به مقتضای توانایی خود از بالاترین حد دانش و معرفت برخوردار می‌شوند. در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده در زمینه رشد و توسعه خردورزی در زمان امام مهدی ع چنین می‌خوانیم إذا قام قائمنا وضع الله یده علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به أحلامهم ۱۸ هنگامی که قائم ما به پا خیزد خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و بدین وسیله عقول آنها افزایش یافته و خردهای آنها به کمال می‌رسد. در روایت دیگری که از آن حضرت نقل شده در زمینه همگانی شدن دانش و معرفت در عصر حاکمیت امام مهدی ع چنین آمده است ... و تؤتون الحکمة فی زمانه حتی أنّ المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنّة رسول الله (ص) . . . در دوران او شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آنجا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر - که درود بر او و خاندانش باد - [همچون مجتهد با استنباط شخصی] به انجام تکالیف شرعی ۱۹ خود پردازد. ۲۰-۲-۲۰.

عدالت قضایی در زمان حکومت امام مهدی ع عدالت به تمام معنا در مناسبات حقوقی و قضایی حاکم شده و داوری و قضاوت میان مردم از هر گونه شائبه خطا، اشتباه بی‌عدالتی جانب‌داری و... پیراسته می‌گردد که این امر به نوبه خود تأثیر مهمی در عادلانه شدن همه روابط اجتماعی و جلوگیری از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران خواهد داشت در این زمینه نیز روایت‌های فراوانی وارد شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم امام صادق ع شیوه قضاوت امام مهدی ع را به شیوه پیامبرانی چون حضرت داوود (ع) - که قضاوت عادلانه و بدون اشتباه آنها در تاریخ مشهور است - تشبیه کرده می‌فرماید: إذا قام قائم آل محمد علیهم السلام حکم بین الناس بحکم داود لایحتاج الی بینة یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه و یخبر کلّ قوم بما استبطونه .. ۲۱ زمانی که قائم ال محمد - که بر آنها درود باد - به پا خیزد، در میان مردم به حکم داود قضاوت خواهد نمود. او به بینة (شاهد) نیازی نخواهد داشت زیرا خدای تعالی امور را به وی الهام می‌کند و او بر پایه دانش خود داوری می‌کند و هر قومی را به آنچه پنهان نموده‌اند آگاه می‌سازد. بدیهی است قضاوتی که با الهام خداوند صورت گیرد در آن هیچ اشتباه و بی‌عدالتی نخواهد بود؛ اما در اینجا چند سؤال مطرح است اول اینکه آیا امام مهدی ع خود به تنهایی امر قضا را به عهده خواهد گرفت یا اینکه کسانی دیگری را هم برای قضاوت برمی‌گزیند؟ و دوم اینکه اگر امام مهدی ع کسان دیگری را هم برای قضاوت میان مردم برمی‌گزیند، چه تضمینی وجود دارد که آنها دچار اشتباه و خطا و یا قضاوت ناعادلانه نشوند؟ در پاسخ این دو سؤال باید گفت آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که آن حضرت تعدادی از یاران خود را برمی‌گزیند و برای قضاوت به سراسر جهان گسیل می‌دارد، اما آنچه باعث مصون بودن آنها از اشتباه و قضاوت ناعادلانه می‌شود این است که اولاً، آنها در بالاترین مراتب تقوی و پرهیزگاری قرار دارند و ثانیاً، در یک ارتباط مستقیم با امام خود، حکم کلیه قضایایی را که در آنها دچار شک و تردید شده‌اند دریافت می‌کنند. در روایتی که در این زمینه از امام صادق ع نقل شده چنین می‌خوانیم إذا قام القائم بعث فی أقالیم الارض فی کلّ إقليم رجلاً، یقول عهدک فی کفک فإذا ورد علیک أمر لا تفهمه ولا تعرف القضاء فیه فانظر الی کفک و اعمل بما فیها. ۲۲ هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را برمی‌انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می‌گوید: فرمان تو در کف دست تو است هر گاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی به کف دست خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب است عمل کن ۲-۲-۳. عدالت اقتصادی عدالت اقتصادی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت اجتماعی است و به جرأت می‌توان گفت که بسیاری از تحولات و نهضت‌های اجتماعی سیاسی که در طول تاریخ در جوامع مختلف رخ داده به نوعی با این موضوع مرتبط بوده است اگر چه سوگمندان باید اذعان داشت که هر چه انسان‌ها برای تحقق عدالت اقتصادی بیشتر تلاش کرده‌اند، کمتر بدان دست یافته‌اند و جز در مقاطعی محدود از حیات بشر در کره خاک عدالت اقتصادی بر جوامع حاکم نبوده است نگاهی اجمالی به تاریخ تحولات نظام‌های سیاسی اجتماعی نشان می‌دهد که در گذر زمان نظام‌های مختلفی با داعیه برقراری و گسترش عدالت اقتصادی به

میدان آمده‌اند و پس از چند صباحی حاکمیت و ائتلاف سرمایه‌های مادی و معنوی ملت‌ها صحنه سیاست را ترک کرده‌اند، که نظام‌های سوسیالیستی آخرین نمونه از این دست نظام‌ها هستند. در دولت امام مهدی ع به عنو؟ پی‌نوشت‌ها: ۱. قرآن کریم شرک را ستمی بزرگ برشمرده است «... إِنَّ الشَّرْكَ لظَلْمٌ عَظِيمٌ (سوره لقمان ۳۱) آیه ۱۳». ۲. در آیات متعددی از قرآن از «ظلم به خود» سخن به میان آمده است که برای نمونه به این موارد می‌توان اشاره کرد: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمَنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ...» (سوره فاطر ۳۵) آیه ۳۲؛ «... وَ مَنْ يَتَّعِدْ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ (سوره طلاق ۶۵) آیه ۱». ۳. یکی از آیات قرآن که در آن از ظلم به مردم سخن گفته شده آیه زیر است «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ..» (سوره شوری ۴۲) آیه ۴۲. ۴. سوره نساء (۴) آیه ۴۸. ۵. نهج البلاغه ترجمه مهدی فولادوند، خطبه ۱۷۴، ص ۲۲۸. ۶. سوره توبه (۹) آیه ۳۳. ۷. المجلسی محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۸. ۸. ر. ک همان ص ۶۰-۶۱. ۹. القمی ابوالحسن علی بن ابراهیم تفسیر القمی ج ۱، ص ۲۲۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۰. گفتنی است آنچه در بحارالانوار از تفسیر یاد شده نقل شده اندکی با متن نسخه چاپی این تفسیر تفاوت دارد و آنچه در اینجا آمده عبارت نقل شده در بحارالانوار است ۱۰. سوره حج ۲۲) آیه ۴۱. ۱۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۷-۴۸، ح ۹. ۱۲. الطوسی ابوجعفر محمدبن الحسن کتاب الغیبه ص ۱۱۴؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹. ۱۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶. ۱۴. همان ص ۳۲۱-۳۲۲، ح ۲۹. ۱۵. سوره حدید (۵۷) آیه ۱۷. ۱۶. الصدوق ابوجعفر محمدبن الحسن کمال‌الدین و تمام‌النعمة ج ۲، ص ۶۶۸، ح ۱۳. ۱۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۳، ح ۳۱. ۱۸. الکلبینی ابوجعفر محمدبن یعقوب الکافی ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱. ۱۹. برخی از نویسندگان این روایت را این گونه ترجمه کرده‌اند: «در زمان مهدی ع به همه مردم حکمت و علم بیاموزند. تا آنجا که زنان در خانه‌ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر، قضاوت کنند» حکیمی محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام ص ۱۹۱. ۲۰. النعمانی ابن ابی زینب محمدبن ابراهیم غیبت نعمانی ترجمه محمد جواد غفاری باب ۱۳، ص ۳۳۷، ح ۳۰. ۲۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۶. ۲۲. غیبت نعمانی باب ۲۱، ص ۴۴۳، ح ۸. ۲۳. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۹. ۲۴. همان ج ۵۱، ص ۲۹، ح ۲. ۲۵. همان ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۱۲. ۲۶. ابن حماد، الفتن ص ۱۰۰، به نقل از: معجم احادیث الامام المهدی ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۴۵. ۲۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۱. ۲۸. الفتن ص ۹۹، به نقل از: معجم احادیث الامام المهدی ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱۳۰.

آرماگدون، عوامفریبی و انتظار مهدی (ع)

امین میرزایی چند ماه قبل در ستونی در صفحه دو روزنامه اطلاعات به اجمال به داستان پشت پرده صهیونیسم مسیحی در اجرای سناریوی حمله به عراق اشاره کردم همچون اغلب موارد جز شمار معدودی از آگاهان به این مسأله واکنش نشان ندادند و آسوده از کنار آن گذشتند. چند روز پیش و پس از پخش مصاحبه تلویزیونی یکی از مشهورترین کشیشان صهیونیست از سوی شبکه CBS آمریکا، برخی روزنامه‌ها به اظهارات وی واکنش نشان دادند و او را از هم‌پیمانان سیاسی بوش خواندند. اما این بار نیز کسی از حقایق پشت پرده این بازی سخنی نگفت از آنجا که این بنده از جمله کسانی بوده‌ام که برای نخستین بار در ده ساله اخیر از نقش پنهان مسیحیت صهیونیستی سخن گفته‌ام و دو واژه «آرماگدون» و «پروتستانتیسم صهیونی» نخستین بار از طریق مقالات مختلف این نویسنده به ادبیات ژورنالیستی ایرانی راه یافته و مع‌الاسف توسط برخی تندروان موج سوار بر انحراف تفسیر و تبلیغ شده است بر خود فرض می‌دانم به نکات ناگفته‌ای در این باره اشاره کنم سخن به گزافه نگفته‌ایم اگر دول غربی را در پیگیری مسأله «آخرالزمان از ما شیعیان به مراتب فعال‌تر بدانیم بازخوانی پرونده «میشل نوستر آداموس از سوی اورسن ولز در فیلم «مردی که آینده را دید»، تنها یکی از حلقه‌های مشهور این تلاش است که اخیراً برخی جامعه‌شناسان و کارشناسان امور ارتباطی کشورمان هم بر آن تفتن یافته‌اند. حال آنکه این زنجیره حلقه‌های دیگری هم دارد که برخی به پیش از ساخت این فیلم - در دهه هشتاد - و بعض دیگر

به حوادث قریب‌الوقوع ماه‌های آینده مربوط می‌شود. طراحی «جنگ ستارگان از سوی دولت ریگان نیز از جمله حلقات مشهود این تئوری است که پس از روی کار آمدن دولت بوش پسر، دوباره در دستور کار مقامات کاخ سفید قرار گرفته است در مقاله‌ای که چهار سال پیش ترجمه کردم ۱ و تا کنون و بدون اطلاع این نویسنده در چندین و چند جا به چاپ مجدد رسیده است به این موضوع اشاره شده که مؤسسات دینی راستگرایان مسیحی از سال‌های دهه ۸۰ میلادی مردم کشورهای غربی را به ایمان جمعی به وقوع حادثه‌ای بزرگ در سرزمین شام توجه داده‌اند. بنا به پیش‌بینی این گروه از مفسران که از جمله مشاوران عالی کاخ سفید محسوب می‌شوند، در آینده لشکری از به اصطلاح دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیون‌ها نظامی تشکیل یافته از عراق حرکت می‌کند و پس از گذشتن از رود خشک فرات به سوی قدس رهسپار می‌شود؛ اما نیروهای مؤمن به مسیح راه این لشکر را سد کرده همگی در دره‌ای به نام آرماگدون (یا همان هرمجدون با همدیگر برخورد خواهند کرد. به پیشگویی و بلکه برنامه‌ریزی نظامی این دول و به منظور تسریع در روند ظهور مسیح یهودی وقوع نبردی هسته‌ای در این منطقه اجتناب‌ناپذیر است جنگی جهانی که به مرگ میلیون‌ها نفر غیر یهودی و غیر مسیحی بینجامد. چیزی شبیه اعتقاد غلط برخی افراد در کشور خود ما که تسریع ظهور حضرت حجت عج را به دامن زدن به فساد و تباهی منوط می‌دانند. جالب توجه این است که اغلب نظریات تئوری پردازان به نام آمریکایی در جهت توجیه منطقی این رویداد جهت گرفته که به عنوان نمونه می‌توان به نظریه مشهور هانتینگتون با عنوان «برخورد تمدن‌ها» اشاره کرد. نکته مهم و جالب توجه دیگر، حضور برخی اسامی در میان باورمندان به این تئوری است که از جمله سیاست‌گزاران فعلی ایالات متحده محسوب می‌شوند و البته از حدود سه دهه پیش به این سو - یعنی از اوایل دهه ۷۰ میلادی - در جهت تحقق این نقشه تلاش می‌کرده‌اند. فی‌المثل داندلرامفلد و بوش پدر و پسر که هر دو از همفکران دو کشیش صهیونیست هتاک به پیامبر اسلام ص یعنی جری فال ول و پت رابرتسون هستند. انتخاب بوش پدر و پسر به ریاست جمهوری ایالات متحده به پیشنهاد و حمایت فال ول صورت گرفته است و فالول همان کسی است که در طول سی سال گذشته رهبری موج نوی صهیونیسم مسیحی را در ایالات متحده به عهده داشته است و شبکه تلویزیونی پت رابرتسون و جری فالول به طور متوسط قریب به بیست میلیون خانوار را تحت پوشش دارند و این در حالی است که اغلب ناظران شمار معتقدان به وقوع جنگ هسته‌ای آرماگدون را تا هفتاد میلیون نفر تخمین می‌زنند. عمده دلیل باورمندان به الهیات آرماگدون وجود آیاتی در کتاب مکاشفات یوحناست که به تلویح از وقوع جنگی در دره مجدو و با حضور سپاهیان از ملل مختلف سخن می‌گویند. از آنجا که از جمله این حاضران سپاهیان از بابل - عراق کنونی - و همچنین شمال آفریقا هستند و هم از آنجا که در کتب «عهد عتیق و «جدید» سخنی از نژاد زرد گفته شده امروزه برای تطبیق این عناوین بر دول یا ملت‌های کشورهای چینی و ایران و لیبی و سودان و از سوی دیگر چین و کره شمالی تلاش معتابهی صورت می‌گیرد. چنانکه حتی نظریه پردازانی رسمی چون هانتینگتون عمده دلیل لزوم اتحاد ملل غربی را، نزدیکی قریب‌الوقوع تمدن‌های کنفوسیوسی و اسلامی می‌دانند. دوست عزیز ما جناب سید امیر حسین اصغری در مقاله‌ای جداگانه به تطبیق این تئوری‌ها اقدام کرده‌اند و تلاقی خطوط اصلی نظریات تافلر، فوکویاما و هانتینگتون را با تبلیغات کشیشان صهیونیست آمریکایی نشان داده‌اند. نکته مغفول عنه همه این جهت‌گیری‌ها، انطباق کامل پیشگویی‌های دو کتاب یوحنا (سنت جان یعنی مکاشفات و انجیل بر وجود مقدس امام عصر(عج است که در ادامه مطلب به اجمال به آن اشاره خواهیم کرد، اما پیش از ورود به آن بحث تحلیلی اشاره به سابقه‌ای تاریخی ضروری به نظر می‌رسد. قوم یهود از دیرباز در آرزوی تحقق حکومت جهانی خود تلاش می‌کرده‌اند. از جمله تمهیدات این قوم در جهت تسریع حاکمیت جهانی یادشده تشکیل انجمن‌های سری و فرقه‌های مذهبی خاص بوده است فراماسونری و فرقه‌هایی چون بابیه و بهائیه (که این دومی هم اینک نیز در اسرائیل پایگاه دارد) از جمله این انجمن‌ها و فرقه‌ها هستند. مع‌الاسف اندیشوران دیگری از سایر اقوام - به خصوص دین مسیح - هر از گاهی به شعارهای این گروه از تندروان یهودی فریفته شده و با ورود برخی آموزه‌های یهودی به دین خود به این روند سرعت بخشیده‌اند. نمونه این التقاط را در قرن

نخست میلادی و پس از عروج عیسی ع شاهدیم که «پولس رسول عامل اصلی آن به شمار می‌آید. در مقاله‌ای دیگر درباره نقش پولس در تبعید و انزوای نخستین وارث عیسی ع یعنی پترس (سن‌پیتر) یا همان شمعون - جد گرامی حضرت نرجس ع - سخن گفته و به تفصیل درباره تطابق حادث سقیفه با آنچه در کلیسای سن‌پیتر گذشت به بحث و بررسی پرداخته‌ام این نفوذ همه جانبه عناصر تلمودی در کیش مسیحی به نحوی است که پس از ظهور نبی مکرم اسلام ص و علی‌رغم ذکر نام شریفش در کتب عهد عتیق و جدید، یهودیان و مسیحیان بسیاری از پذیرش آن حضرت سر می‌پیچند و عربی بودن و نه عبری بودن آن نبی مکرم را عمده دلیل این سرپیچی معرفی می‌کنند. همین حادثه در آینده نیز به وقوع خواهد پیوست به عبارتی ورود عناصر یهودی در کیش مسیحی به حدی است که از موعود منتظر ادیان چهره‌ای مشوه ارائه داده و مردمان را به انتظار پادشاهی اسرائیلی کشانده است بی‌مناسبت نیست که در آستانه سال دو هزار و با طرح مسأله ۲۰۰۰ و پیشگویی‌های نوستراداموس تب مهاجرت به سرزمین قدس شدت گرفت و عده معتابیهی از فرقه‌های اهل کلرادو و اوکلاهما به این سرزمین مقدس سفر کردند. در چند سال گذشته و تحت تأثیر تبلیغات صهیونیستی شمار بسیاری از فیلم‌سازان غربی به همین واقعه پرداخته‌اند و سری فیلم‌های جنگ‌های ستاره‌ای جورج لوکاس یا آثاری از قبیل روز استقلال آرماگدون ترمیناتور و به ویژه فیلم سینمایی ماتریکس به تبلیغ مجدد همین عناوین و در پوششی از داستان‌های علمی - تخیلی پرداخته‌اند. فی‌المثل از سرزمین موعود فیلم ماتریکس یاد می‌کنیم که همان *úzion* یا «صهیون است این روند که با ساخت فیلم‌های عظیمی چون «ده فرمان» و «بن‌هور» در آستانه تشکیل دولت صهیونیستی آغاز شده در دو سال گذشته شتابی روزافزون گرفته و همه آنچه در جهان واقع و پس از حادثه یازدهم سپتامبر اتفاق افتاده ترجمان عملی همان سناریوست این البته امر تازه‌ای نیست دو بیست و اندی سال قبل نیز چنین حرکتی توسط کشیشی مسیحی به نام ویلیام میلر انجام گرفت که متعاقب آن گروه کثیری از مسیحیان «ادونتیست» به ظهور قریب‌الوقوع عیسی ع در ماه مارس سال ۱۸۴۴ میلادی باور یافتند. این تاریخ به علت عدم وقوع پیش‌بینی میلر به نام «حسرت بزرگ» (*The great disappointment*) خوانده می‌شود. نمونه دیگر، تلاش چند ده ساله فردی به نام «شبتابن صبی»، خاخام صهیونیست خوش سیمایی است که سال ۱۶۴۸ را سال ظهور مسیح یهودی می‌دانست شبتای اعلام کرده بود که روح الهی در او حلول کرده و او را نجات‌بخش اسرائیل و بنیانگذار دولت یهود خوانده است جالب آنکه شبتای پس از سفرهای گوناگون به کشورهای مختلف عاقبت به عثمانی می‌رود و با اختیار نامی اسلامی خود را «محمدباب می‌خواند! این «باب»، البته با سید باب معروف که فردی ایرانی بوده متفاوت است سفر او به از میر با اعتقاد روزافزون مسیحیان به ظهور قریب‌الوقوع موعود منتظر همراه می‌شود و شبتای با سوء استفاده از این جو، خود را مسیح یهودیان و عیسویان هر دو می‌خواند. بنا به اعتقاد پیروان شبتای او کسی بود که در سال ۱۶۶۶ عاقبت به ارض موعود خواهد رفت و دولت یهود را در آنجا پایه‌گذاری خواهد کرد. این دوران همچنین با ظهور خاخام دیگری به نام «نجمه کوهین مصادف است که او نیز خود را مسیح یهود خوانده و پیروان خود را به تشکیل دولت اسرائیل به عنوان مرکزی برای حکومت جهانی یهود دعوت می‌کرد. به نظر می‌رسد این حوادث تاریخی در دو دهه اخیر به نحوی به جامعه غربی بازگشته و متأسفانه گروهی از هموطنان مسلمان ما را هم زیرکانه فریب داده است این نویسنده به عنوان یکی از محققان مسأله مهدویت از موج سواری جماعتی که به گمان انتظار وجود مقدس امام عصر، روحی فداه به آسیاب دشمن آب همکاری می‌ریزند، به شدت اظهار برائت کرده و همه کارشناسان فن را به لزوم بحث از آسیب‌شناسی قضیه مهدویت و بالایش این مبحث از عناصر تلمودی هشدار می‌دهم استقبال از جنگ در شرایطی که دشمن صهیونیستی خود را تا بن دندان مسلح کرده و بر اندیشه خام گروهی متعصب سوار گشته نه نشان شجاعت بلکه بهانه دادن به دست گروهی است که قائمه مسیحیان جهان را در جهت وقوع یک جنگ صلیبی نوآیین ساماندهی کرده‌اند. در این بحران صحبت از «صلح جهانی و معرفی چهره حقیقی و معصوم امام عصر به عنوان موعود «مشترک ادیان وظیفه‌ای است بس سترگ که مع‌الاسف به شدت به آن بی‌اعتنایی می‌شود. جامعه جهانی در حال حاضر نیازمند درکی متقابل درباره مسأله موعود و فهم وحدت این موجود منتظر است این بنده در بسیاری از

مقالات خود به انطباق موعود منتظر مسیحیان بر امام عصر (عج)، تأکید کرده و به همدلی همه ادیان در این باره فرا خوانده‌ام در این مقام نیز همگان را به مفاهمه در این باره فرا می‌خواند و گویندگان مذهبی و نویسندگان کتب و مقالات عامه پسند را از پرداختن به موضوعات اختلافی و یا افتادن در دام فعالیت‌های تبلیغی رسانه‌های غربی پرهیز می‌دهم هدف فعلی دشمن ایجاد اختلاف در میان پیروان ادیان از طریق برخوردهای دینی و معرفی حجج ساختگی برای منتظران مسیح و مقتدای او مهدی است امروزه کم نیستند سایت‌های رایانه‌ای و رسانه‌های دیداری و شنیداری متعددی که افراد شناخته شده یا کم و بیش ناشناخته‌ای را به عنوان امام عصر معرفی می‌کنند. چنانکه از سوی دیگر تلاش بر تخریب چهره این افراد و ستاندن محبوبیت آنهاست در این حالت توجه ساده‌اندیشان به گروهی خاص از افراد به عنوان مصادیق خاص جلب و پس از شکست محتمل یا تخریب وجهه او، کلیت اندیشه انتظار زیر سؤال می‌رود. چیزی که در شب ژانویه سال دو هزار میلادی و در بسیاری کشورهای جهان با آن مواجه بودیم صهیونیسم یهودی و مسیحی از یک سو با معرفی چند سال آینده به عنوان دوران ظهور، سیستم سیاسی حاکم بر ایالات متحده را به عنوان یگانه منجی بشریت تبلیغ می‌کند و از سوی دیگر با تراشیدن موعودهای دروغین اذهان خام ساده‌اندیشان را به سوی دست‌نشانندگان مزدور خود متوجه می‌سازد. تقابل بن‌لادن با ایالات متحده بی‌تردید یک بازی سیاسی است که نمونه نازل آن را در پیروزی موقت اعراب در صحرای سینا شاهد بودیم پیروزی ظاهری و موقتی که نتیجه باطنی آن حاکمیت چند ساله انور سادات رئیس جمهور معدوم مصر و امضای قرارداد صلح کمپ‌دیوید بود. قرارداد صلحی که پیروزی صوری اعراب در جنگ با اسرائیل مقدمه‌الجبیش آن و عامل خواب خرگوشی مسلمانان محسوب می‌شد. همین بازی در اثنای جنگ کویت تکرار شد و ساده‌اندیشی تحلیل‌گران ناآگاه که صدام و بوش پدر را در برابر هم می‌دیدند، به استقرار نیروهای نظامی غرب در کل منطقه خلیج و ترکیه انجامید. اگر انور سادات فراماسونری بود که در قالب قهرمان نبرد با اسرائیل جلوه کرد، صدام نیز مزدوری است که از آبخشور سیستم سیاسی غرب تغذیه می‌شود. در شرایط خطیر حاضر که ساخت بنای سلیمان (هیکل سرعتی روزافزون به خود گرفته و اسرائیلیان کاشف گوساله زردی که چند سال پیش در اورشلیم (بیت‌المقدس پیدا شد، در جهت تحقق آن تلاش می‌کنند، همنوایی با منادیان علائم ظهور صهیونی همراهی با نظریه‌پردازان سیاسی غربی است این همه از ساده‌اندیشی دینداران عوام حکایت می‌کند که معرفت امام زمان را با دامن زدن به احساسات عمومی برابر می‌گیرند. در متون دینی ما اگر چه بر علایم ظهور تأکید شده اما در عین حال توقیت زمان ظهور کفر و قائل به آن کذاب دانسته شده است و شاید به همین علت بر لزوم کتمان دیدار یار غایب از سوی مشافهان و تکذیب مدعیان از سوی مستمعان تا به این اندازه تأکید کرده‌اند. اشتباه تاریخی شیعیان تندرو در زمان امام صادق ع باعث شد تا در یک فریب عمومی حکومت عباسی بر جان و مال و ناموس مسلمانان حاکم شود و علی‌رغم منع مؤکد امام صادق ع از همراهی با منادیان سیاه جامه عباسی علویانی از زمره سادات حسنی آتش بیار این معرکه شوند. امام که از فرقه پروری دشمنان آل محمد (ص خیر داشتند، ضمن رد دعوت ابومسلم خراسانی این دسته از سادات ساده‌اندیش را از همکاری با عباسیان بازداشتند؛ اما دریغ و درد که به این هشدار توجهی نشد و بلکه خود شیعیان - تحت تأثیر اندیشه انتظار و شبهه مصداقی - به فرق مختلف تقسیم شدند. آیا جز این است که محمد حنیفه همان امام منتظر دانسته شد و یا فرقه اسماعیلیه در عوض قبول امامت امام هفتم (امام کاظم ع) برادر متوفای آن حضرت را به عنوان مهدی منتظر به امامت برگزیدند؟ شرایط کنونی شیعیان به ویژه در عراق به دوران حساس انتقال دولت اموی به عباسی بسیار شبیه است و دریغ است که آگاهان به همان راهی بروند که ساده‌اندیشان عهد عباسی با قبول شعار «الرضا من آل محمد (ع)» به آن سو کشیده شدند. ماه‌های آینده آبستن حوادثی است که عبور از آنها جز به درایت شیعیان منتظر از یک سو و قائمه مسیحیان با ایمان از سوی دیگر ممکن نیست مهدی و مسیح به همه آزاداندیشان جهان تعلق دارند و ایجاد هرگونه تقابل صوری در پیروان آنها همان خواسته‌ای است که طراحان تز حکومت جهانی صهیون دنبال می‌کنند. پی‌نوشت‌ها: *

برگرفته از روزنامه اطلاعات ۴ آبان‌ماه ۱۳۸۱. ۱. ر.ک مجله موعود، سال دوم ش ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۷.

فجر مقدس - ۶

مجتبی الساده ترجمه: محمود مطهری نیا اشاره: در بخش‌های قبلی این سلسله مقالات با برخی نشانه‌های مخصوص سال ظهور امام عصر (عج) آشنا شدیم و اینک به بررسی سلسله رویدادهایی می‌پردازیم که در آخرین ماه‌های پیش از ظهور آن حضرت رخ می‌دهد. ادامه حوادث ماه رجب ۳ - قیام یمانی (از علایم حتمی ظهور) احادیث شریف ما جنبش یمانی را به عنوان پرچم هدایت معرفی می‌کنند که همزمان با شورش سفیانی در شام او هم در یمن قیام کرده و مردم را به حق و حقیقت دعوت می‌کند و اجابت دعوتش واجب است پس از حرکت به سمت عراق و شام و ملاقاتش با سید خراسانی در جنگ با سفیانی او را یاری می‌رساند. یمانی از فرزندان زید بن علی بن الحسین ع است از امام باقر (ع) روایت شده که فرمودند: خروج سفیانی و یمانی و سید خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است که مانند دانه‌های تسبیح به دنبال هم می‌آیند و جنگ همه‌جانبه‌ای رخ می‌دهد. وای بر کسی که در مقابل آنها بایستد! در میان این پرچم‌ها هیچ کدام به اندازه پرچم یمانی بر حق نیست چرا که شما را (به تبعیت از) امامتان دعوت می‌کند. پس از قیام یمانی خرید و فروش اسلحه برای مردم و به خصوص مسلمانان ممنوع می‌شود و هرگاه (یمانی قیام کرد به سوی او حرکت کن و بشتاب که آن را پرچم هدایت خواهی یافت احدی از مسلمانان اجازه ندارد با او مقابله کند و هر کس چنین کند، جهنمی است چرا که یمانی به حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند. ۱ در آن زمان اوضاع کلی جهان در یک جنگ بزرگ فرهنگی تمدن‌ها خلاصه می‌شود که میدان این جنگ شام فلسطین عراق ایران و حجاز است در این معرکه دو دسته و دو سپاه در برابر یکدیگر به مبارزات سیاسی - نظامی مشغولند و این دو دسته عبارتند از: یاوران حضرت مهدی ع و زمینه‌سازان قیام ایشان در یک سوی میدان و حرکت سفیانی و یاری رسانان غربی او و به تعبیر روایات رومیان و یهودیان در سوی دیگر میدان هدف این جنگ بزرگ تمدن‌ها و کانون بحران‌های سال ظهور حضرت مهدی ع قدس است با این حساب اینطور نیست که جنبش حضرت مهدی ع - که از مسجد الحرام و مکه مکرمه شروع می‌شود - اولین حرکتی باشد که هدفش رسیدن به مسجد الاقصی در فلسطین است بلکه گل سرسبد و تاج سر تمام حرکت‌های امت اسلامی است که به سوی قدس در شتابند. در واقع باید ابتدای حرکت امت اسلام برای رهایی قدس را از ایران توسط سید خراسانی و از یمن توسط رهبر مسلمانان یمانی دانست که البته روایات حرکت یمانی را هدایت جویانه و نماد هدایت توصیف می‌کنند. ۴ - قیام سید خراسانی پرچم‌های خراسان یا پرچم‌های سیاه که در این لشکر جمعی از یاران حضرت مهدی ع تحت فرماندهی سید خراسانی وجود دارد. امام باقر (ع) در حدیثی طولانی می‌فرمایند: ... سفیانی لشکری را به سوی کوفه می‌فرستد که هفتاد هزار نفرند آنها در آنجا به قتل و کشتار و اسارت مردم می‌پردازند در چنین شرایطی پرچم‌هایی از سوی خراسان به رهبری سید خراسانی نمایان می‌شوند که منزلگاه‌ها را با سرعت چشمگیری طی کرده و پشت سر می‌گذارند و در میان آنها عده‌ای از اصحاب حضرت مهدی ع هستند ۲. امیر المؤمنین ع می‌فرمایند: فرج را از سه چیز انتظار داشته باشید: اختلاف اهل شام بر سر آن چیزی که در میان آنهاست پرچم‌های سیاه از خراسان و هراس و سردرگمی مردم در ماه رمضان ۳. و آن حضرت ع در حدیث طولانی می‌فرمایند: وقتی سپاه سفیانی به سمت کوفه خارج می‌شود آنها را برای (درگیری و پیروزی بر) اهل خراسان می‌فرستد که آنها هم به جهت (یاری حضرت مهدی ع خارج شده‌اند. سفیانی و سید خراسانیف حامل پرچم‌های سیاه به هم می‌رسند. در خط مقدم سید خراسانی شعیب بن صالح است که او با سفیانی در باب اصطخر (منطقه شیراز که نقطه مقابل فرو رفتگی خلیج فارس است میان آنها جنگ خانمان برانداز و شدیدی صورت می‌گیرد که پرچم‌های سیاه پیروز شده و لشکر سفیانی متواری و فراری می‌شوند. به دنبال آن مردم آرزوی (آمدن مهدی ع را می‌کنند و او را می‌جویند. او هم در مکه قیام می‌کند در حالی که پرچم رسول الله (ص) را به همراه دارد و آن هم در زمانی که مردم از قیام او به خاطر شدت و مدّت بلایا و فتنه‌ها مأیوس شده‌اند. ۴ احادیث نام و اوصاف برخی از فرماندهان سپاه خراسان را چنین

بیان می‌کند: سید خراسانی رهبر سیاسی‌ای که در دست راستش خالی دارد، قائد اعظم و سید بزرگواری است که پرچم‌های نهضت به نقش او منقوش گشته‌اند. شعیب بن صالح جوان گندمگون و تیز فهمی از اهالی تهران که سرپرستی نیروها را برعهده دارد. گنج‌های طالقان که همان جوانان منطقه طالقان (شمال تهران هستند و اصحاب حضرت مهدی ع خواهند شد و احادیث صفت بارز آنها را گنج الهی بودن آنها برشمرده‌اند. ۵ روایات به این امر اشاره دارند که ایرانیان پس از طولانی شدن جنگ با دشمنان خود؛ با سیدی هاشمی که شعیب بن صالح را به عنوان فرمانده سپاه خویش برگزیده بیعت می‌کنند. احادیث میدان جنگ ایرانیان با دشمنانشان را در خارج آن سرزمین یعنی عراق و شام و فلسطین بیان می‌کند که حاکی از ثبات سیاسی آنها در داخل کشور می‌باشد؛ البته به جز آشفتگی مختصری که به واسطه جریان «قرقیسیا» در وضعیت ایران به وجود می‌آید. از آنجا که این واقعه اساساً جنگ میان سفیانی ترک‌ها، بعضی از غریبان و بخشی از سپاهیان و نیروهای عراقی است و با توجه به اینکه ایرانیان با میدان و معرکه جنگ فاصله چندانی ندارند تصمیم می‌گیرند در آن شرکت کنند ولیکن به جهت بهبود وضعیت داخلی از قرقیسیا صرف نظر می‌کنند و به کشور خود بازگشته و برای مقابله با سفیانی که در غایله قرقیسیا پیروز شده مهیا می‌شوند. هدف قیام ایرانیان آزادی قدس است که پس از عبور از عراق آن را فتح کنند. احادیث از حرکتی دسته‌جمعی و ملی از منطقه اصطخر خبر می‌دهند که پس از حوادث حجاز و خروج حضرت مهدی ع می‌باشد و اهل مشرق برای استقبال از ایشان برای عبور از عراق و رسیدن به مکه راهی می‌شوند که حضرت در اصطخر با آنها ملاقات کرده و آنها هم در همانجا با ایشان بیعت می‌کنند و به همراهی او با سفیانی می‌جنگند ۶ . ۵ - نمایان شدن بدنی کاملاً واضح در قرص خورشید و دستی که از آسمان اشاره می‌کند. الف - خارج شدن سر و سینه مردی در قرص خورشید امام باقر(ع ذیل این آیه که افن نَشَاءَ نَفْتَزْلُ عَلَیْهِمْ مَفَنَ السَّمَاءِ آیَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ۷ . اگر بخواهیم آیه‌ای را از آسمان بر آنها نازل می‌کنیم که گردن‌های خود را خاضعانه در مقابل آن فرود آورند ۸ . فرمودند: خداوند با آنها چنین خواهد کرد. راوی می‌گوید: پرسیدم آنها چه کسانی هستند؟ فرمودند: بنی‌امیه و پیروان آنها منظور سفیانی و یارانش است راوی می‌گوید باز پرسیدم آن آیه چیست حضرت جواب دادند: ثابت ماندن خورشید از ظهر تا وقت عصر و خارج شدن سینه و صورت مردی در قرص خورشید که با حسب و نسبش (برای مردم شناخته شده است اینها در زمان سفیانی است و پس از آن او و پیروانش هلاک می‌شوند ۹ . این حدیث به خوبی تبیین می‌کند این علامت پس از خروج سفیانی است و سفیانی هم همان‌گونه که بیان شد در ماه رجب خروج می‌کند. علاوه بر این امام صادق ع طی حدیث دیگری تصریح می‌کنند که این نشانه در ماه رجب واقع می‌شود و می‌فرمایند: سالی که در آن صیحه و فریاد آسمانی واقع می‌شود، قبل از آن آیه‌ای در ماه رجب نمایان می‌شود. راوی می‌گوید: پرسیدم آن آیه چیست فرمودند: چهره‌ای که در ماه (و به قولی خورشید) و دستی نمایان دیده می‌شود ۱۰ . این بدن کامل و نمایان (سینه و صورت همان کسی است که ندهای سه‌گانه ماه رجب - همان‌گونه که خواهیم دید - را سر خواهد داد. از امام رضا(ع نقل کرده‌اند که ضمن حدیثی طولانی می‌فرمایند: ... و صدای سومی که (با آن بدنی واضح و نمایان در قرص شمس دیده می‌شود. ۱۱ برخی از علما معتقدند که این پیکر همان بدن مطهر امیرالمؤمنین ع است که مردم ایشان را می‌شناسند. شیخ محمد نجفی در کتاب بیان‌الائمه (ج ۳، ص ۴۸) چنین نظری را بیان می‌کنند. و بعضی دیگر می‌گویند حضرت مسیح است که این نظر را حجة‌الاسلام علی کورانی در کتاب الممهّدون للمهدی (ص ۳۷) بیان کرده‌اند. که این نظر قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد. ب - دستی که در آسمان ظاهر شود و اشاره می‌کند: هذا... هذا... این (حق است) این (حق است) ...! بعضی از روایات این نشانه را از علایم حتمی شمرده‌اند: امام صادق ع در حدیثی بلند و طولانی فرمودند: و دستی که از آسمان طلوع کرده و نمایان می‌شود از علایم حتمی است ۱۲ آن حضرت در تبیین علامت‌های روز موعود چنین می‌فرمایند: دستی از آسمان بر حکومت و امیر آن زمان دلالت کرده که مردم به آن خواهند نگریست ۱۳ چقدر امامان بزرگوار(ع بلند مرتبه‌اند که صدها سال قبل ما را از این جریان‌ها باخبر کردند. بدن و دست معجزه‌ای الهی است و در حالی که انسان در عصر کنونی ثابت کرد می‌تواند صحبت‌هایش

را با اختراعات و اکتشافات و علم خویش از سطح ماه به زمین منتقل کند از آنها بیشتر قدرت نمایی کند، از خداوندی که از مخلوقاتش مسلماً داناتر و تواناتر است این مطلب خیلی عجیب و غیر قابل تصور نخواهد بود. ۶- ندهای سه گانه سه ندای آسمانی را همه در ماه رجب می‌شنوند: ندای اول ألا لعنة الله على القوم الظالمین بدانید لعنت خدا شامل حال جمعیت ظالم و ستمکار می‌شود. ندای دوم یا معاشر المؤمنین أرفه الأرفه ای گروه مؤمنان قیامت (ظهور) نزدیک شده است ندای سوم بدن آشکار و نمایانی ندا می‌دهد: ألا إن الله بعث مهدی آل محمد (ص) للقضاء على الظالمین؛ بدانید که خداوند مهدی آل محمد (ص) را برای اجرای قضای خود بر ستمکاران برانگیخت و فرستاد. امام رضا (ع) طی حدیثی طولانی فرمودند: ندایی می‌آید که هر دور و نزدیکی آن را می‌شنود؛ برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است حسن بن محبوب که راوی است می‌گوید: به حضرت عرض کردم پدر و مادرم به فدایتان آن ندا چیست فرمودند: سه ندا در رجب خواهد بود. اولین آنها چنین است بدانید که لعنت خدا شامل ستمکاران است و دومین آنها: ای گروه مؤمنان قیامت (ظهور) نزدیک شده است و سومین بدنی آشکارا در قرص خورشید، مشاهده می‌شود که ندا در می‌دهد که خداوند فلاں بن فلاں را برای هلاک و نابودی ستمکاران برانگیخته است و در این زمان فرج و گشایش مؤمنین خواهد آمد و خداوند سینه‌هایشان را شفا داده و سختی و غم و غصه را از قلب‌هایشان می‌زداید. ۱۴ قریب به این مضمون از امام باقر (ع) نقل شده است که فرموده‌اند: خداوند تبارک و تعالی با پدید آوردن این آیات انکارکنندگان را مبهوت و متحیر خواهد کرد. و امام صادق (ع) چنین می‌فرمایند که سالی که در آن صیحه آسمانی واقع می‌شود پیش از آن آیه‌ای در رجب خواهد بود. از ایشان پرسیدند: آن آیه چیست فرمودند: چهره‌ای که در ماه نمایان می‌شود و دستی که آشکارا اشاره می‌کند و ندایی که از آسمان هر کس آن را به زبان خویش می‌شنود. ۱۵ با توجه به آنچه گفته شد می‌توان میان ندا و صیحه تفاوت قایل شد؛ چرا که صیحه در ماه رمضان واقع می‌شود و به شکل ندای جبرئیل (ع) است در حالی که ندهای سه گانه در ماه رجب پدید می‌آیند و ندای چهارمی در ماه محرم و روز ظهور حضرت خواهد بود و به خلاف ندهای چهارگانه در ماه‌های رجب و محرم صیحه ماه رمضان در زمره علایم محتوم به شمار آمده است ۷- ثابت ماندن خورشید و خسوف ماه در شب بدر (نیمه ماه از علایم غیر حتمی سال ظهور ثابت ماندن خورشید و حرکت نکردن آن از ظهر تا عصر یکی از روزهای ماه رجب است همچنین در شب بدر این ماه خسوف و ماه گرفتگی رخ خواهد داد. از امام پنجم (ع) در مورد این آیه که اگر بخواهیم از آسمان بر آنها آیه‌ای نازل می‌کنیم ۱۶ پرسیدند که آن آیه چیست حضرت فرمودند: ثابت ماندن خورشید از ظهر تا هنگام عصر... که اینها در زمان سفیانی است و به دنبال آن او و قوم و پیروانش هلاک خواهند شد ۱۷. این نشانه به خوبی از خروج و شورش سفیانی در ماه رجب حکایت می‌کند؛ چرا که این علامت در زمان او اتفاق می‌افتد. سکون خورشید در آسمان هر چند برای مدت کمی رخ می‌دهد، ولی معجزه‌ای عجیب از ناحیه خداوند متعال است از طرفی مردم به آن واقعه از طولانی شدن ناگهانی مدت روز پی می‌برند. و از طرف دیگر تابش نامتعارف و بیش از حد گرما و حرارت خورشید به زمین باخبر می‌شوند. پدید آمدن چنین نشانه‌ای آسمانی در ماه رجب خبر از هلاکت و درهم کوبیده شدن سفیانی و سپاهیان و حزب و پیروانش می‌دهد. تأکید بر ثابت ماندن خورشید در ماه رجب ناظر به همزمانی این حادثه با خروج سینه و صورت مردی در قرص خورشید است که قبلاً در زمره حوادث ماه رجب از آن یاد کردیم و همان‌طور که پیش از این گفتیم همه اینها در زمان سفیانی رخ می‌دهد. از جمله دیگر حوادثی که در ماه رجب رخ می‌دهد ماه گرفتگی در شب بدر این ماه است ام سعید احمسیه به امام صادق (ع) عرض می‌کند: یابن رسول الله (ص) فدایتان شوم نشانه‌ای از خروج و قیام حضرت مهدی (ع) در اختیارم بگذارید و به من مرحمت کنید. حضرت به من فرمودند: ام سعید! وقتی ماه در شب بدر ماه رجب گرفته شود و خسوف رخ دهد، مردی پس از آن خروج کند و به دنبال آن حضرت مهدی (ع) قیام خواهند کرد. ۱۸ قبلاً گفته شد که علامت و نشانه نمایانی بدن مردی در خورشید هم در ماه رجب واقع می‌شود و پس از آن صیحه آسمانی در ماه رمضان پدید خواهد آمد. ادامه دارد ماهنامه موعود سال ششم - شماره ۳۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. الغیبة نعمانی ص ۱۷۱، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲. ۲. الغیبة نعمانی

ص ۱۸۷. ۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۹، يوم الخلاص ص ۶۴۵. ۴. بشارة الاسلام ص ۱۸۴؛ يوم الخلاص ص ۶۵۱، السفیانی فقیه ص ۷۷. ۵. الممهدون للمهدی ص ۵۴. ۶. جهت کسب اطلاعات بیشتر راجع به قیام سید خراسانی و احادیث و روایات مربوط می‌توانید به فصل سوم کتاب الممهدون للمهدی، حجة الاسلام علی کورانی و یا ترجمه کتاب عصر ظهور ایشان مراجعه کنید. ۷. سوره شعراء (۲۶) آیه ۴. ۸. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۳؛ اعلام المهدی ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۱؛ المهدی الموعود، ص ۵۳؛ يوم الخلاص ص ۵۱۷؛ السفیانی فقیه ص ۱۲۱. ۹. الغیبه نعمانی ص ۱۶۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳؛ بشارة الاسلام ص ۱۲۰. ۱۰. الغیبه نعمانی ص ۱۷۲؛ بشارة الاسلام ص ۱۲۰. ۱۱. يوم الخلاص ص ۵۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳ با الفاظی دیگر. ۱۲. الغیبه نعمانی ص ۱۲۰؛ الغیبه شیخ طوسی ص ۲۶۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹؛ بشارة الاسلام ص ۱۶. ۱۳. الغیبه نعمانی ص ۱۶۹؛ يوم الخلاص ص ۵۴۱. ۱۴. سوره شعراء (۲۶) آیه ۴. ۱۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۱. ۱۶. بیان الائمه ع، ج ۲، ص ۶۹۵.

چشم انداز تمدن جهانی اسلام

اشاره: در قسمت پیشین این مقاله گفتیم که تمدن اسلامی که به دست توانای امام عصر(ع) بنیان گذارده می‌شود و به تمامی جهان گسترش می‌یابد، جوهره دینی و الهی دارد و این روح در کالبد تمدن دارای جلوه‌هایی است. جلوه‌هایی همچون گسترش عدل و احسان، استواری پیوندهای اجتماعی و... در این قسمت دیگر جلوه‌های این تمدن را بررسی می‌کنیم. ۳-۳. برقراری امنیت در فرهنگ و تمدن، امتیث اجتماعی اصل است. از مهمترین نیازهای اساسی بشر، که در هرم نیازهای او قرار دارد، نیاز به امتیث است. امتیث شغلی، مدنی، قضایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی - اخلاقی، حقوقی و خانوادگی، بستر زندگی سالم و جامعه صالح و بی‌دغدغه را فراهم می‌سازد. در چنین جامعه‌ای، پیوندهای انسانی و اجتماعی با آرامش و بی‌تنش شکل می‌گیرد، تکاپوهای اجتماعی و اقتصادی، با رونق و شادابی انجام می‌پذیرد، رفتارهای ناهنجار اخلاقی و خشونت‌ها و خشم‌ها فروکش می‌کند. قانون‌گرایی و قانونمندی رواج می‌یابد، فرادستان خون فرودستان را نمی‌مکند، فاصله بین دولت‌مردان و مردم از بین می‌رود، دسترسی به مسئولان آسان می‌شود، میدان برای نقد - نه نفی - فراهم می‌گردد، کاستی‌ها از روی خیرخواهی و نصیحت گوشزد و گفته می‌شود، نقطه‌های قوت و قدرت دست‌اندرکاران به دور از چاپلوسی و گرافه‌گویی مطرح می‌گردد و در نتیجه، همگان احساس مسؤولیت، نصیحت، و نگهداشت عدالت پیدا می‌کنند و راه‌های نفوذ هجوم‌ها و شبیخون‌های دشمنان داخلی و خارجی را با تمام توان می‌بندند و آقایی و سروری و سربلندی خویش را پاس می‌دارند. در مدینه قرآنی، به رهبری حضرت مهدی(عج) همه جا امنیت برقرار می‌شود، جان و مال و ناموس و آبروی مردمان از هرگونه گزند و آسیبی در امان می‌ماند: ولیدلثم من بعد خوفهم أمناً. ۱ امام صادق(ع) می‌فرماید: آیه شریفه درباره امام زمان(عج) است؛ یعنی آن امام همام، ترس‌ها و هراس‌ها را به امید و اطمینان بدل می‌کند: در آن زمان، چندان امتیث بر سراسر گیتی گسترده می‌شود که از هیچ چیز به چیز دیگر، زیان نمی‌رسد، ترس و وحشتی به چشم نمی‌خورد، حتی جانوران و حیوانات در بین مردم رفت و آمد می‌کنند و به یکدیگر آزاری ندارند. ۲. ایمان ایمنی بخش، سایه خود را بر فراز جامعه مهدوی می‌افکند. فضای آن روز جامعه، سرشار از اعتماد و اطمینان به یکدیگر است. در پرتو کلمه توحید و براساس وحدت و یگانگی اجتماعی، دل‌ها به هم نزدیک می‌شود و ضریب ناامنی‌ها، به صفر می‌رسد. ۳. رقابت‌های ناسالمی که بر اثر بیم از یکدیگر به وجود آمده به رقابت‌های سالم و رفتارهای ایثارگرانه دگر می‌شود. درد جانکاهی که جامعه‌های متمدن امروز را فرا گرفته، ناامنی‌های خانوادگی و اجتماعی است. گزارش‌های رسیده از اینگونه جامعه‌ها، نشانگر آن است که صنعت و تکنولوژی، گرچه توانسته است تا اندازه‌ای زمینه آسایش مادی و جسمی شهروندان را فراهم سازد، اما دربرآوردن آرامش روحی و روانی ناتوان بوده است. در باور شیعیان، جرعه‌نوشان کوثر زلال محمدی - علوی، آن رهایی‌بخش و امتیث‌گستر، امام زمان، حضرت

حجۀ بن؟ الحسن (ع) است که با قیام و ظهور خود، امنیت را می‌گستراند و این نیاز مهم انسانی را، به جامعه انسانی ارزانی می‌دارد و زندگی آرامش بخشی را برای مردمان جهان فراهم می‌سازد و با تدبیر و بینش، چهره تمدن ترس؟ آلود و دلهره؟ آور را به تمدنی انسانی و امیدبخش بدل می‌کند. ۳-۴. سامان؟ دهی اقتصادی در آموزه؟ های دینی، پیوندی استوار بین مسائل اقتصادی و مسائل معنوی دیده می‌شود، تا آنجا که پیامبر (ص) فرمود: لولا الخبز ما صلینا ولا صمنا ولا أدینا فرائض ربنا. ۴. بدون نان، نه نماز می‌توانیم گزارد و نه روزه می‌توانیم گرفت و نه دیگر واجبات را می‌توانیم انجام داد. ثلاثه تحتاج الناس طراً إليها: الأمن والعدل والخصب. ۵. سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی. در چشم؟ انداز تمدن درخشان جهانی اسلام به رهبری امام زمان (ع) نیز این واقعیت نوید داده شده که: آن حضرت رفاه اقتصادی را همراه با؛ عدالت اجتماعی به گونه؟ ای گسترده و فراگیر، فراهم خواهد آورد. ۶. در دوران فرمانروایی آن حضرت، و در پرتو مدیریت شایسته و سالم و برنامه؟ های جامع و همه؟ سویه و سیاست؟ های واقع؟ نگر و انسان محور ایشان، زمینه شکوفایی استعدادها فراهم می‌آید، تلاش و کوشش مردم با انگیزه؟ های معنوی در می‌آمیزد و کارآیی کسان و بهره؟ گیری از منابع طبیعی و خدادادی دو چندان می‌شود، ۷. کار و جبهه عبادی و انجام تکلیف به خود می‌گیرد، نیروهای بالقوه و پنهان میدان بروز و ظهور می‌یابند، خوی مردم دوستی و خدمتگزاری در بین مردم، رشد می‌کند. ۸. در چنین جامعه؟ ای زندگی اقتصادی، چهره نوینی پیدا می‌کند و همگان از زندگی سالم و به دور از دغدغه و نگرانی، بهره؟ مند می‌شوند. ۹. بر اثر پیشرفت علم و تکنولوژی در زمان آن حضرت، منابع جدید و ناپیدا کشف می‌شوند و زمین آنچه در درون خود دارد بیرون می‌آفکند و بهره؟ برداری بهینه از آن آغاز می‌شود. ۱۰. پیامبر اکرم (ص) فرموده: یتنعم امتی فی زمن المهدی (ع) نعمة لم یتنعموا قبلها قط، یرسل السماء علیهم مدراراً ولا تدع الأرض شیئاً من نباتها إلا أخرجه. ۱۱. پیروان من در زمان حکومت حضرت مهدی (ع) به آسایش و نعمت؟ هایی دست می‌یابند که بیش از آن در هیچ دوره؟ ای به آن دست نیافته؟ اند. در آن زمان، آسمان باران فراوان می‌بارد و زمین نیز تمام رویدادهایش را بیرون می‌اندازد. براساس معیارهای قرآنی، تقوا و خویشتن؟ بانی، ۱۲. نیکوکاری، عدالت گستری ۱۳ و... زمینه؟ های نزول و ریزش رحمت؟ ها و برکت؟ ها از سوی پروردگار می‌شود. اگر فضای جامعه، فضایی معنوی و الهی باشد و زبان؟ های آغشته به دعا، آلوده به گناه نگردد، لقمه؟ ها لقمانی باشد و نیت؟ ها انسانی، بی؟ گمان، رزق و روزی؟ ها فراوان؟ تر می‌گردد. ۱۴. روشن است هنگامی که پیوند انسان؟ ها بر پایه داد و نیکی شکل می‌گیرد، بینوایان از یاد نمی‌روند و هر کسی مرز خود را می‌شناسد و به حقوق دیگران، دست دراز نمی‌کند. در چنین جامعه؟ ای نعمت؟ ها و بخشش؟ های پروردگار بر مردمان فرو می‌ریزد و بسیاری از گرفتاری؟ های اجتماعی، برطرف و بن؟ بست؟ های اقتصادی گشوده می‌شود و راه برای شکوفا شدن، هموار می‌گردد. در روزگار حضرت مهدی (ع) حیات طیبه، بر پایه ایمان و عمل صالح رخ می‌نماید ۱۵ از یکسو، آز، مهار می‌گردد، مساوات و مواسات دامن می‌گستراند، بخل و کنسی و تنگ چشمی، دامن برمی‌چیند و از دیگر سوی، انگیزه؟ ها برای تلاش، بیشتر و خالص؟ تر می‌شود و بستر استفاده بهتر و سالم؟ تر از طبیعت آماده می‌گردد. طبیعی است که زمینه فراوانی نعمت؟ ها و رونق مسائل اقتصادی نیز پدید آید و گسترش می‌یابد. امام علی (ع) در این باب سخنی دارد، بدین؟ سان: ... و تفرخ له الأرض أفالید کبدها و تفلقی إليه سلماً، مقالیدها، فیریکم کیف عدل السیره و یحیی مئیفت الكتاب والسفنة. ۱۶. ... زمین گنجینه؟ های خود را برون اندازد و کلیدهای خویش را از دَرَف آشتی، تسلیم او سازد. پس، روشف عادلانه را به شما بنماید و آنچه از کتاب و سنت مرده است، زنده کند. امام زمان (ع) در پرتو برنامه؟ ریزی؟ ها و مدیریت؟ های خردمندانه، مناسب و برخاسته از نیاز جامعه و نگهداشت عدالت، در هر برنامه و تلاشی و پیاده کردن آن در تمام زوایا و زمینه؟ ها و رواج و گستراندن ارزش؟ های دینی و در جامعه و با کمک از امدادهای غیبی، جامعه الهی - قرآنی را می‌سازد و پرچم حق را برمی‌افرازد. در نظام و تمدن مهدوی، کارها و پفست؟ ها، به شایستگان واگذار می‌شود. ثروت؟ های غصب شده به صاحبان ثروت برگردانده می‌شود. بیت؟ المال از چنگ

غار تگران و حرام؟ خواران و خیانت پیشگان به در می؟ آید. درهای رفاه و بهره؟ مندی سالم از طبیعت و رزق و روزی حلال به روی مردم، گشوده می؟ شود. دیو فقر، زوزه؟ کشان سرزمین مهدوی را ترک می؟ کند. همگان در اوج عزت و به دور از هرگونه منت و ذلت، روزگار می؟ گذرانند. ۱۷-۳-۵. رشد عقل و گسترش دانش در اسلام و در پرتو آن، تمدن اسلامی، عقل، جایگاه بلندی دارد و رکن حرکت، پویش و تلاش به شمار می؟ رود عقل ستون خیمه دین است و بدون عقل، دین جایگاه حقیقی خود را نمی؟ یابد و بدون عقل، دین شناخته نمی؟ شود و مجهول می؟ ماند. عقل است که گوهر دین را می؟ شناساند و به انسان دستور می؟ دهد تا در برابر آن، سر فرود آورد و به فرمان؟ هایش، گردن نهد. عقل است که زیبایی دین را می؟ نمایاند و آن را بر اریکه قدرت می؟ نشاند و انسان را به تماشای آن وا می؟ دارد. عقل، راهنماست به سوی زیبایی؟ها، خوبی؟ها، ارزش؟ها، راستی؟ها و پرهیز دهنده از خطرها. از این روی، در قرآن به خردورزی ۱۸ اندیشیدن، ۱۹ به علم دین آگاه شدن ۲۰ و فرزاندگی ۲۱ سفارش بسیار شده است. و در فقه اسلامی، عقل، یکی از منابع چهارگانه اجتهاد به شمار می؟ رود که اجتهاد بدون در نظر گرفتن این رکن مهم و پایه استوار، ناتمام است. امام صادق(ع) درباره جایگاه عقل در اسلام، در پاسخ پرسنده؟ای که می؟ پرسد: عقل چیست؟ می؟ فرماید: ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان. [عقل] چیزی است که به آن، خداوند عبادت می؟ شود و بهشت به دست می؟ آید. «آن حضرت در پاسخ این پرسش که: پس آنچه معاویه به کار می؟ بست چه بود؟ فرمود: تلك النكراء، تلك الشیطنه و هی شیبهه بالعقل و لیست بالعقل. ۲۲ آنچه او داشت، نیرنگ و شیطنت بود و آن، مانند عقل بود، نه خود عقل. عقل، ریشه در بندگی دارد در تمدن اسلامی، عقل و بندگی، عقل و اخلاق، عقل و ارزش؟ها، عقل و تقوا، پیوند ناگسستنی دارند. هرگاه عقل، با یکی از اینها که برشمریم و صدها ارزش والای دیگر، همراه نبود، از مدار خارج می؟ شود و جامعه را به نیرنگ می؟ آلاید و هرگونه سودجویی، استثمار، استعمار و به بردگی واداشتن دیگران و... خردورزی نام می؟ گیرد. علم و تکنولوژی که دستاورد عقل و خرد است، اگر با عقل سالم، عقل به دور از هوی و هوس، عقل به دور از آلودگی؟ها، به کار گرفته نشود، فاجعه به بار می؟ آورد، همان فاجعه؟ای که امروزه، شاهد آن هستیم. عقل سالم، عقل محور جامعه انسانی، عقل راهنما به سوی نیکی؟ها، زیبایی؟ها، ارزش؟ها، عقل است که با اخلاق همراه و هم خانه و همزاد است و جدایی بین آنان در پندار ننگجد. در آموزه؟های دینی، به ویژه شیعی، به پیوند عقل و اخلاق، توجه ویژه شده است. امام صادق(ع) می؟ فرماید: إنا لنحب من كان عاقلاً، عاملاً، فهماً، فقیهاً، حلیماً، مدارياً، صبوراً، صدوقاً، و فیاً. ۲۳ ما، دوستدار کسانی هستیم که عقل، دانش، فهم، فقاقت، بردباری، نرمش و صبر دارند و اهل وفا و راستی؟اند. [به عبارتی این والایی؟ها را به هم در آمیخته؟اند]. عقلانیتی که در آن انسانیت انسان، نادیده گرفته شود و برتری؟ها و والایی؟های او به فراموشی سپرده شود. عقلانیتی است ابزاری و خشک و سوگمندان، آنچه مورد نظر فرهنگ و تمدن غربی است و در غرب خود را نموده، این چنین عقلانیتی است. در فرهنگ و تمدن اسلامی، عقلانیت و اخلاق به گونه؟ای به هم تنیده شده که جداسازی آن دو از یکدیگر کاری است ناشدنی. خردورزی و تکامل مادی و معنوی، کامل کننده و یاری رسان یکدیگرند. «مدینه» واژه؟ای است که «دین» را دربر گرفته است؛ یعنی بدون دین و ارزش؟های دینی و اخلاقی، بنیان؟های مدینه و تمدن هم سست و ناپایدار است. مدینه فاضله مهدوی، سرشار از خردورزی و اخلاق است. در آن دوران، اندیشه؟ها به اوج شکوفایی می؟ رسد، علوم و فنون تکامل می؟ یابد و همراه آن برتری؟ها و والایی؟های انسانی و اخلاقی، مراحل عالی و ارجمند خود را پیدا می؟ کند. امام صادق(ع) فرمود: العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ماجاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس اليوم غير حرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً. ۲۴ دانش، بیست و هفت بخش دارد که بشر تا کنون دو بخش از آن را آموخته است. به هنگام قیام امام زمان(ع) بیست و پنج باب دیگر بر آن افزوده می؟ شود و در میان جامعه گسترش می؟ یابد. روشن است که با پیشرفت علم، به رهبری پیشوای عالم و عادل، زمینه توسعه همه سویه و بهبود زندگی مردمان، فراهم خواهد آمد و دگرگونی ژرف، پدید خواهد گردید. از آنجا که علم تیغ دو دم است و اگر به دست نااهل سپرده

شود، ویرانگری به بار می‌آورد، در برنامه آن حضرت تکامل اخلاقی، در کنار تکامل علوم نیز پیش‌بینی شده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: إذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤس العباد، فجمع به عقولهم و أكمل به اخلاقهم. ۲۵. آنگاه که قائم ما قیام کند، دست محبت و امامت بر سر بندگان نهد و پس از آن، خردها را بالنده و خلق و خوی؟ها را به تمام و کمال می‌رساند. رشد عقلانی همراه با رشد اخلاقی، جامعه‌ای رشید به وجود می‌آورد که شایستگی اداره تمام جهان را پیدا می‌کند. حاکمیتی که همراه خود، تربیت و انسان‌سازی را با عقلانیت و سیاست و جامعه‌پردازی، در آمیخته است و رهاورد آن، رهایی انسان‌های گرفتار در بند هوا و هوس و هدایت آنان به سوی همدی و هدایت همه سویه و همه جانبه است. امام علی(ع) در این باب می‌فرماید: يعطفف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطفف الزأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الزأى. ۲۶. خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی است که - مردم - رستگاری را تابع هوی ساخته‌اند، و رأی آنان را پیرو قرآن کند، و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده‌اند. این است روح انقلاب اصلاحی و بنیادی امام زمان(عج) که چشم‌اندازی از تمدن والا و متعالی الهی - قرآنی است. پی‌نوشت؟ها: ۱. سوره نور(۲۴)، آیه ۵۵. ۲. کتاب الغیبه، ابراهیم بن محمد نعمانی، ص ۲۴۰، مکتبه صدوق. ۳. کمال؟الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۴۶. ۴. الکافی، ثقة‌الاسلام کلینی، ج ۵، ص ۷۳. ۵. تحف العقول، ابن شعبه حرافی ص ۲۳۶، بیروت. ۶. بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۵۲، ص ۳۶۲، حدیث ۱۳۱. ۷. همان، ص ۳۱۷. ۸. همان، ج ۵۱، ص ۸۴. ۹. همان، ص ۷۸. ۱۰. همان، ص ۸۲. ۱۱. همان، ص ۸۳. ۱۲. سوره اعراف(۷)، آیه ۹۶. ۱۳. سوره نحل(۱۶)، آیه ۹۰. ۱۴. سوره نوح(۷۱)، آیه ۱۰ و ۱۱. ۱۵. سوره نحل(۱۶)، آیه ۹۷. ۱۶. نهج؟البلاغه، صبحی صالح، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۳۸. ۱۷. منتخب؟الانثر، ص ۴۷۳-۴۷۴. ۱۸. سوره یوسف(۱۲)، آیه ۲. ۱۹. سوره آل عمران(۳)، آیه ۱۹۳. ۲۰. سوره توبه(۹)، آیه ۱۲۲. ۲۱. سوره نساء(۴)، آیه ۸۲. ۲۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۳. ۲۳. تحف؟العقول، ص ۲۶۶. ۲۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶. ۲۵. همان. ۲۶. نهج؟البلاغه، خطبه ۱۳۸.

شرحی بر کتاب استراتژی انتظار

اشاره: در قسمت نخست این مقاله، با اشاره به این جمله از کتاب استراتژی انتظار که: «انتظار ذاتی وجود آدمی است و ریشه در مافی‌الضمیر همه بندگان دارد و از آن به عنوان امر مشترک می‌توان یاد کرد» به بررسی فطری بودن موضوع انتظار پرداختیم و مباحثی چون معنای فطرت، اثبات اصل فطرت در وجود آدمی و دلایل انحراف و بازماندن غالب انسان‌ها از گوهر پاک و وجودی و فطرت الهی خود را مورد بررسی قرار دادیم. در این قسمت از مقاله به بررسی برخی از گرایش‌های فطری انسان - که به روشن شدن موضوع بحث؛ یعنی اثبات فطری بودن عقیده به مهدویت کمک شایانی می‌کند - خواهیم پرداخت. بی‌هیچ شک و تردید می‌توان گفت که شاخص‌ترین و متعالی‌ترین گرایش فطری در وجود انسان، گرایش به خداوند متعال است، تعالیم قرآن کریم نیز مؤدای فطری بودن گرایش خداجویی در خلقت وجودی انسان است. لذا هر انسانی به مقتضای خلقت و ساختمان اصلی روحی خود، خدا را می‌شناسد بدون اینکه نیازی به اکتساب و تحصیل علوم مقدماتی داشته باشد و ظاهراً قرآن کریم اولین کتابی است که مسئله فطرت خداجویی و خداپرستی انسان را به طور صریح عنوان کرده است: فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها. امروزه این مسئله در میان فلاسفه و روانشناسان جای بسیار شایسته‌ای پیدا کرده است. افراد بزرگی نظیر اینشتاین، ویلیام جیمز، آلکسیس کارل، برگسون، یونگ و... هم از آن دفاع کرده‌اند، که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. ۲. به هر حال خداشناسی فطری هر آدمی است؛ یعنی هر آدمی به مقتضای خلقت و ساختمان اصلی روحی خود، خدا را می‌شناسد بدون اینکه نیازی به اکتساب و تحصیل علوم مقدماتی داشته باشد. لازم است، در اینجا توضیحی داده شود برخی از مدعیان فطری بودن خداشناسی مقصودشان از این مطلب، فطرت عقل است. می‌گویند انسان به حکم عقل فطری، بدون اینکه نیازی به تحصیل مقدمات

استدلالی داشته باشد به وجود خداوند پی می‌برد. توجه به نظام هستی و مقهوریت و مریوبیت موجودات خود به خود و بدون اینکه انسان بخواهد استدلال کند اعتقاد به وجود مدبر و قاهر را در انسان به وجود می‌آورد. همچنانکه در همه فطریاتی که در اصطلاح منطقی، فطریات نامیده می‌شوند مطلب از این قرار است ولی مقصود از عنوان بالا، فطرت عقل نیست، مقصود ما فطرت دل است. فطرت دل یعنی انسان به حسب ساختمان خاص روحی خود متمایل و خواهان خدا آفریده شده است. در انسان، خداجویی و خداخواهی و خداپرستی به صورت غریزه نهاده شده است، همچنانکه غریزه جست‌وجوی مادر در طبیعت کودک نهاده شده است. این غریزه به صورت غیر مستشعر در کودک وجود دارد، او مادر را می‌خواهد و جست‌وجو می‌کند بدون آنکه خود بداند و بفهمد که چنین خواهش و میلی در او وجود دارد، بدون آنکه در سطح شعور ظاهرش، انعکاسی از این میل و خواهش وجود داشته باشد. مولوی عیناً همین تشبیه را آورده است آنجا که می‌گوید: همچو میل کودکان با مادران سر میل خود نداند در لبان همچو میل مفرط هر نو مرید سوی آن پیر جوانبخت مجید جزء عقل این، از آن عقل کل است جنبش این سایه زان شاخ گل است سایه‌اش فانی شود آخر در او پس بداند سر میل و جست‌وجو... غریزه خداخواهی و خداجویی نوعی جاذبه معنوی است میان کانون دل و احساسات انسانی از یک طرف، و کانون هستی؛ یعنی مبدأ اعلی و کمال مطلق از طرف دیگر، نظیر جذب و انجذابی که میان اجسام موجود است. «۳. لذا قرآن کریم ضمن اینکه گرایش به خداوند متعال را فطری بشر معرفی می‌نماید برای دل به عنوان کانونی که محل شناخت الهی است ارزش شناختی قائل است. لذا در آیات مختلفی از قرآن کریم، منبع دل در کنار منبع عقل به عنوان کانونی جهت شناخت خداوند متعال مورد تأکید قرار گرفته است که از جمله این آیات می‌توان به آیات ذیل، اشاره نمود: والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا و إن الله مع المحسنین ۴. کسانی که در راه ما جهاد و کوشش می‌کنند [آنان که تلاششان مخلصاً و خالصاً برای ما باشد و هر انگیزه دیگری را از خودشان دور کنند] ما آنها را به راه‌های خودمان هدایت می‌کنیم. إن تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً ۵. اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند متعال به شما، فرقان [قوه تمیز حق از باطل] عنایت می‌کند. إتقوا الله و یفعلکم الله ۶. شما اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند معلم شما می‌شود. و در حدیث معروفی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که وی فرمود: من أخلص لله أربعین صباحاً، جرت ینابیع الحکمة من قلبه إلی لسانه. اگر کسی بتواند چهل شبانه‌روز برای خدا زیست کند، خدای متعال چشمه‌هایی از حکمت را از دل او بر زبانش جاری می‌کند. ۷. از جمله دیگر گرایش‌های فطری انسان می‌توان به حس کمال‌جویی و کمال‌طلبی در وجود انسان اشاره کرد؛ زیرا انسان، فطرتاً طالب کمال و خواستار راحتی مطلق است به طوری که آرزوی همه انسان‌ها، رسیدن به زندگی راحت و سعادت جاودان است. هر چند، غالب انسان‌ها در شناخت موضوع کمال و تشخیص مصداق آن دچار خطا و اشتباه می‌شوند. لذا بعضی کمال مطلق را در کسب قدرت می‌بینند و بعضی دیگر مصداق کمال را در رسیدن به ثروت بی‌حد و حصر می‌دانند. حقیقت این است که همه این افراد طالب کمال مطلق‌اند، منتها گروه اول تصور می‌کنند کمال و راحتی مطلق در داشتن قدرت است و گروه دوم، همین راحتی و کمال مطلق را در کسب ثروت می‌جویند، و به عبارت دیگر می‌توان گفت که غایت و مقصود همه انسان‌ها در طول عمر و زندگی، رسیدن به قلّه کمال است منتها بعضی‌ها برای رسیدن به قلّه کوه از شکاف کوه بالا- می‌روند و بعضی دیگر از کمر کوه و گروهی هم از پشت کوه به سمت قلّه آن حرکت می‌کنند، لذا عده‌ای ثروت را قلّه کمال و عده‌ای دیگر، قدرت را قلّه کمال می‌انگارند؛ یعنی به خیال خود فکر می‌کنند که اگر به قدرت و یا به ثروت برسند آن وقت به کمال و راحتی رسیده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که همه انسان‌ها طالب کمال و راحتی مطلق‌اند، لیکن در تشخیص مصداق آن همواره دچار خطا و اشتباه می‌شوند. اما در پاسخ این سؤال که معنای کمال چیست و کمال انسان به چه معنا و مفهومی است؟ می‌توان چنین گفت که اصولاً کمال هر پدیده به مفهوم ایجاد اعتدال در بین غرائز درونی وی و به فعلیت رسیدن استعدادها و قوای بالقوه درونی وجودی اوست. لذا کمال و مزیت وجودی هر پدیده و آفریده، آن چیزهایی است که با ساختمان ویژه و غرائز وجودی وی وفق بدهد و همینکه این توافق را از دست داد، از ارزش واقعی خود دور افتاده و تنها نامی

از کمال خواهد داشت. بنابراین اگر انسان تنها یک غریزه درونی، مثلاً شهوت خوراک یا شهوت نزدیکی جنسی داشت هر چه در به کارگیری آن غریزه زیاده‌روی می‌کرد، کمالش بود، ولی غرائز گوناگون دیگری که در ترکیب ساختمان انسان موجود است زیاده‌روی و طغیان (تنها) یک غریزه را روا ندیده و به حفظ توازن و حد اعتدال دعوت می‌کند، ماده تا حدی و ماوراء ماده تا حدی. ۸. بر این اساس می‌توان گفت که این فقره از کلام ارزشمند نویسنده فاضل کتاب استراتژی انتظار که می‌نویسد: انسان، کمال طلب است و هرگز ترقی صرفاً مادی او را ارضا نمی‌کند و باور مهدوی همه آمادگی (جسمانی و نفسانی) و همه کمال زمینی و آسمانی را در خود دارد. دقیقاً مبتنی بر همین تفسیر و برداشتی است که از مفهوم کمال، بیان گردید. یکی دیگر از مطلوب‌های فطری بشر، قداست قائل شدن برای ارزش‌های اخلاقی و انسانی است؛ زیرا انسان موجودی است دارای سرشت الهی و مفتخر به تاج خلافت الهی، و بدیهی است که خلیفه باید مستخلف باشد به صفات الهی، تا مستحق ردای خلافت گردد، لذا در روایات اسلامی وارد شده است که: خلق الله آدم علی صورته. خلق کرد خداوند آدم را بر صورت و مثال خودش. لذا به دلیل برخوردار بودن از همین سرشت و خمیر مایه الهی است که انسان بالفطره، خواهان و طالب ارزش‌های متعالی است و به عبارت دیگر خواستار سجایای الهی، انسانی و اخلاقی؛ همچون حق و حقیقت‌جویی و دوستدار خیر و نیکی، عدل و عدالت، صدق و راستی و امانتداری و غیره است و درست به همین دلیل است که اساس انسانیت او بستگی به تسلط او بر نفس خویش و قیام علیه تباہکاری‌های نفس اماره او دارد، به همین سبب انسان به میزانی که از هوای نفس و تعلقات نفسانی، خود را آزاد می‌کند ارزش‌های انسانی و الهی و متعالی او از قوه به فعلیت می‌رسد. بنابراین خمیر مایه گرایش‌های انسانی و الهی در متن و حاق ذات هر انسان - بنا به خلقت و آفرینش ویژه او - به ودیعه گذاشته شده است. لذا رسالت انبیای الهی و وحی به عنوان هادی و حامی ارزش‌های انسانی، موجب برانگیختن این گرایش‌های متعالی در فطرت انسان است. و از جمله دیگر گرایش‌های فطری انسان، می‌توان به احترام و «خضوع فطری انسان به وجود کامل» و صاحب کمالات، اشاره نمود. عارف کامل واصل، استاد عرفان نظری حضرت امام راحل (ره)، مرحوم حضرت آیت‌الله محمد علی شاه‌آبادی (ره) در مورد «خضوع فطری انسان به کامل» می‌نویسند: انسان چون ادراک کمال و جمال در چیزی نمود بی‌اختیار در قلبش نسبت به او خاضع می‌شود و لذا انسان به موجود حی، علیم و قادر خاضع می‌باشد ولی نسبت به میت، جاهل و فقیر، خاضع نمی‌باشد. و چون خضوع امری است نسبی و اضافی؛ یعنی قائم است به طرفین و بدون طرفین تحقق پیدا نمی‌کند و طرفین آن، خاضع و مخصوع له است. امّا خاضع، فطرت انسان است و مخصوع له فطرت را باید از طریق خود فطرت خاضعه کشف نمود؛ یعنی مشاهده کرد که فطرت برای چه چیز منقاد و خاضع است. حال اگر از فطرت خود سؤال کنید که: ای فطرت خاضع! نسبت به چه کس، خاضع و منقاد هستی؟ در جواب گوید: من خاضع و منقادم نسبت به وجود حی، علیم، قدیر، غنی و قیوم که علم و حیات و قدرت و غنا ذاتی او باشد و این صفات در ذاتش، تبدل پیدا نکند، یعنی حیات مبدل به ممات و علم مبدل به جهل و قدرت مبدل به عجز و غنا مبدل به فقر نشود و چنین ذاتی که مخصوع له فطرت است همان واجب‌الوجود و هستی صرف است که قیوم خود و ماسوی الله است. ۹. و از دیگر گرایش‌های فطری انسان، احترام و خضوع به حاضر، منعم، مقتدر و محبوب است؛ زیرا انسان بالفطره نسبت به حاضر، منعم، مقتدر و محبوب، خضوع فطری دارد. به نحوی که حتی اگر حاضر - طفل هم که باشد - انسان بالفطره در حضور او، رعایت حفسن و قبح اعمال را می‌نماید و به همین دلیل است که رعایت محضر پروردگار به طریق اولی که حاضر و ناظر بر اعمال بندگان است و به تعبیر حکیمانه امام راحل (ره) که فرمودند: عالم محضر خداست و در محضر خدا معصیت نکنید. برای هر انسانی محترم است. لذا بنده عاصی و گنهکار در روز قیامت در محضر الهی، شرمنده و رو سیاه است؛ چرا که در دنیا، رعایت احترام محضر الهی را ننموده و بر خلاف حکم فطرت پاک خود عمل نموده است. بنابراین بنده عاصی به حکم فطرت مأخوذ است. منعم و ولی نعمت انسان نیز به حکم فطرت محترم است و حتی حیوانات هم نسبت به منعم خود مثل اسب و سگ وفادارند. لذا رعایت احترام منعم واقعی در عالم که پروردگار متعال است به طریق اولی، به حسب حکم فطرت، امری

واضح و لازم است. و مقتدر و قادر نیز به حکم فطرت، محترم است به نحوی که حتی حیوانات نیز نسبت به موجود قوی‌تر از خود احترام می‌گذارند، لذا چون خداوند متعال، ذات مقدسش عین قدرت مطلق است، پس به حکم فطرت، ذات مقدسش، محترم است و هتک حرمت او روا نیست و مخالفت با اوامر و نواهی الهی جایز نمی‌باشد و به همین دلیل، بنده عاصی و گنهکار در قیامت، مسؤول و مؤاخذ به حکم فطرت است. محبوب نیز به حکم فطرت، محترم است اعم از اینکه محبوب حقیقی باشد یا مجازی؛ زیرا انسان بالفطره عاشق کمال و جمال است و چون ذات مقدس خداوند کمال و جمال صرف است پس او محبوب حقیقی هر انسانی است و چون محبوب به حکم فطرت محترم است پس ذات مقدسش محترم است، و هتک او، به حکم فطرت، روا نیست و مخالفت اوامر و نواهی پروردگار به حکم فطرت جایز نیست. و بنده عاصی و گنهکار در روز قیامت، مسؤول و مؤاخذ است که چرا بر خلاف حکم فطرتش، رفتار نموده است. لذا احترام حاضر، منعم، مقتدر و محبوب، فطری انسان است و درست به دلیل فطری بودن این حقائق است که عصیان و مخالفت با ذات مقدس خداوند متعال که عین حاضر، منعم، مقتدر، کامل و محبوب در عالم است، جایز نیست. پس عصیان و مخالفتش عظیم است. ۱۰ فطری بودن گرایش انسان به «دین» نیز مطلبی است که توسط خداوند متعال در قرآن بر آن تأکید شده است: فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا يعلمون ۱۱. پس تو ای رسول مستقیم روی به جانب آئین پاک اسلام آور، و پیوسته از طریق دین خدا، که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن، که نیست هیچ تغییری در خلقت خدا، و اینست دین و آیین استوار حق، لیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند. توضیح اینکه دین عبارتست از التزام به حقایقی که فطرت انسان به آنها ملتزم است و دین هم از همین ماده است، و معنی آن التزام به حقوق و اموال مردم است. حال اگر مراجعه به کتاب ذات خود نماییم و اوراق تکوینی آن را ورق بزنیم، هر آینه درمی‌یابیم که فطرت ملتزم به سه چیز است: اول، التزام به معرفت مبدأ و معاد، به نحوی که انسان همواره با دو سؤال مهم؛ یعنی از کجا آمده‌ام و منظور از خلقت من چیست؟ و همچنین به کجا می‌روم و پایان کار من به کجاست؟ مواجه بوده است و به تعبیر مولوی: از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی و ظنم لذا میل انسان به علم و درک و شناخت حقایق عالم، میلی فطری است که اگر نبود این گرایش فطری، اصولاً بشر، تکامل علمی نمی‌یافت و به علم و تمدن امروزی نمی‌رسید، لذا انسان فطرتاً راضی به جهل و نادانی نسبت به چیزی نمی‌شود ولو اینکه آن چیز برای او اصلاً فایده‌ای نداشته باشد، تا چه رسد به معرفت مبدأ و معاد که تمام فایده را برای صحت زندگانی انسانی در تمام عوالم دارد. چنانکه امام علی (ع) فرمود: «اول الدین معرفته». یعنی اول دین [و پایه محکم آن] معرفت نسبت به مبدأ عالم است. و از همین جهت است که انبیا و اولیا همیشه از پروردگار عالم تقاضای علم و دانش می‌کردند و می‌فرمودند: «رب زدنی علماً» و «رب زدنی فیک تحیراً». دوم، التزام به خضوع و فروتنی برای کامل، اعم از اینکه کمال او ذاتی باشد یا غیری. و دلیل بر این مطلب، ابواب احتراماتی است که فطرت حاکم بآنهاست مثل احترام حاضر و احترام منعم و احترام مقتدر و احترام کامل و احترام محبوب و معشوق. (همچنانکه قبلاً اشاره شد). سوم، التزام فطرت به عدالت؛ یعنی تأدیه حقوق صاحبان، ولو اینکه در مقام عمل (خودش) ظالم باشد و طبق التزام فطری، عمل نکنند و دلیل بر این مطلب، ظهور حس انتقام است در انسان، اگر نسبت به حقوق مفروضه او تجاوز و تعدی شود ولو اینکه خودش (در مقام عمل) نسبت به حقوق مسلم دیگران، ظالم باشد. زیرا اگر فطرت، ملتزم به عدالت نباشد هر آینه، حس انتقام در او ظاهر نمی‌شود و این التزامات فطری همان دین قیم است که هیچ فردی از افراد انسانی، فاقد آنها نیست. پس چگونه ممکن است گفته شود انسان محتاج به دین نیست و حال اینکه به حسب فطرت و ذاتش، متدین است. چون دین فطری روشن شد گوییم جمیع ادیان الهی و التزامات آسمانی، بیان همین دین فطری ما هستند... و چون دین اسلام از این سه جهت اکمل ادیان است. پس اگر کسی تبعیت از غیر دین اسلام کند هرگز از او قبول نمی‌شود و چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: «إن الدین عند الله الاسلام» ۱۲ و «ومن یتبع غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه». ۱۴۱۳ لذا چون دانستیم که فطرت، حکم به لزوم تدین می‌کند و دین، مقتضی ذات و فطرت هر انسان است، پس

نمی‌توان گریز از دین نمود و ترک معرفت و عبودیت (خضوع در مقابل کامل) و معدلت کرد؛ زیرا فطرت انسان، تخطئه می‌کند این رویه و قول را، و چون ذات و فطرت انسان، مقتضی دیانت است، و او معصوم از خطا و اشتباه است باید حکم کنی که وصول به دیانت ممکن است و به عبارت دیگر، تحصیل علم و دانش و بلکه عبودیت و معدلت، مقدور انسان است. پس اعتذار به عدم تحقق قدرت بر دیانت، مسموع نیست نه در دنیا و نه در آخرت، چنانکه خدای تعالی فرمود: «إِقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیا» ۱۵/۱۶ یکی دیگر از گرایش‌های فطری انسان، تمایل انسان به زندگی اجتماعی و به اصطلاح «مدنی بالطبع» بودن انسان، است. از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او، پی‌ریزی شده است. در سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرو أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أکرکم عند اللّٰه أتقیکم. ۱۷/ ای مردم شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را بازشناسید [نه اینکه به این وسیله بر یکدیگر تفاخر کنید] همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند متقی‌ترین شماست. در این آیه کریمه ضمن یک دستور اخلاقی، به فلسفه اجتماعی آفرینش خاص انسان، اشاره می‌کند به این بیان که انسان به گونه‌ای آفریده شده که به صورت گروه‌های مختلف ملی و قبیله‌ای درآمده است، در سوره فرقان آیه ۵۴ می‌فرماید: هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً. اوست که از آب، بشری آفرید و آن بشر را به صورت نسب‌ها (رابطه‌های نسبی) و خویشاوندی دامادی (رابطه‌های سببی) قرار داده است. این آیه کریمه نیز روابط نسبی و سببی را که مایه پیوند افراد با یکدیگر و پایه بازشناسی آنها از یکدیگر است به عنوان طرحی که در متن خلقت برای حکمت و غایتی کلی قرار داده شده است عنوان نموده است. ۱۸/ بنابراین با توجه به نظریه مدنی بالطبع بودن انسان، می‌توان گفت که انسان نوع واحد است و نه انواع، و به حکم فطرت و طبیعت خود اجتماعی است؛ یعنی اجتماعی بودن انسان و به صورت جامعه در آمدن او و دارای روح جمعی شدنش از خاصیت ذاتی نوعی او سرچشمه می‌گیرد، و یک خاصیت از خواص فطری نوع انسان است، نوع انسان برای اینکه به کمال لایق خود که استعداد رسیدن به آن را دارد برسد، گرایش اجتماعی دارد و زمینه روح جمعی را فراهم می‌کند، روح جمعی خود به منزله وسیله‌ای است که نوع انسان را به کمال نهایی خود می‌رساند. بنابراین این نوعیت انسان است که مسیر روح جمعی را تعیین می‌کند و به عبارت دیگر، روح جمعی نیز به نوبه خود در خدمت فطرت انسانی است. فطرت انسانی تا انسان باقی است به کار و فعالیت خود ادامه می‌دهد. پس تکیه گاه روح جمعی، روح فردی و به عبارت دیگر، فطرت انسانی انسان است. ۱۹/ ادامه دارد پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره روم (۳۰)، آیه ۲۰. ۲. مطهری، مرتضی، شرح منظومه، ج دوم، ص ۱۱۹. ۳. همو، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۷۳. ۴. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹. ۵. سوره انفال (۸)، آیه ۲۹. ۶. سوره بقره (۲)، آیه ۲۸۲. ۷. مطهری، مرتضی، شناخت در قرآن، استاد شهید مطهری، ص ۷۳. ۸. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵. ۹. شاه‌آبادی، محمدعلی، رشحات بحار، ص ۲۲۵-۲۲۶. ۱۰. رشحات بحار، ص ۳۳. ۱۱. سوره روم (۳۰)، آیه ۳۰. ۱۲. سوره ال عمران (۳)، آیه ۱۹. ۱۳. همان، آیه ۸۵. ۱۴. رشحات بحار، ص ۳۳-۳۴. ۱۵. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۴. ۱۶. رشحات بحار، ص ۴۱. ۱۷. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۳. ۱۸. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، ص ۱۶-۱۵. ۱۹. همان، ص ۴۳-۴۵.

عدالت اقتصادی

اشاره: آقای دکتر یدالله دادگر فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد از دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی دانشگاه مفید قم و همکار پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس است. ایشان مطالعات زیادی نیز در زمینه اقتصاد اسلامی داشته است. با توجه به پرسش‌های فراوانی که در زمینه عدالت اقتصادی مطرح است خدمت ایشان رسیدیم و برخی از پرسش‌هایمان را با ایشان طرح کردیم، با امید به اینکه در فرصت دیگر بتوانیم باقیمانده پرسش‌هایمان را به ویژه در زمینه عدالت در حکومت مهدوی با ایشان

مطرح کنیم. به عنوان اولین سؤال بفرمایید شما چه تعریفی از عدالت دارید؟ با توجه به هنجاری و فراگیر بودن بحث عدالت و همچنین نگرش؟ های زیادی که در قضیه عدالت وجود دارد، به نظر من نمی‌توان یک تعریف جهان شمول از عدالت ارائه کرد که هم ابعاد اقتصادی را در بر بگیرد و هم غیر اقتصادی را. در واقع هر گروه، تفکر و یا مکتبی تعریف ویژه‌ای از عدالت دارد. بر عکس بحث؟ های اثباتی، بحث؟ های هنجاری با چنین مشکلاتی روبه‌رو هستند. در عین حال برای عدالت می‌توان هم یک تعریف کلی ارائه داد که از قدیم بوده و هنوز هم کارایی خودش را دارد و هم یک تعریف خاص. تعریف قدیمی یا تعریف سنتی عدالت تعریفی است که هم عقلای غیر دینی به آن توجه کرده‌اند و هم عقلای دین. حتی ائمه و پیامبران نیز در مواردی به آن پرداخته‌اند و آن همان تعریف کلی «إعطاء كل ذي حق حقه» است. قبل از بیان این تعریف توسط پیامبران، ارسطو، افلاطون و حتی سیسرون حکیم هم به آن پرداخته‌اند، در متون مقدس انجیل و تورات هم به نحوی ذکر شده است. حضرت علی (ع) نیز عدالت را «وضع كل شیء علی موضعه» تعریف کرده‌اند؛ یعنی اگر هر امر و هر چیزی را سر جای خود قرار دهیم از آن عدالت برمی‌خیزد. این تعریف جامعی است اما در عین حال با توجه به مصادیق عدالت و با توجه به پیوندهای دیگری که در زندگی اجتماعی مردم وجود دارد، تعریف خاص‌تری هم می‌توان از عدالت ارائه داد که من این تعریف خاص را در پرتو آن تعریف عام خدمت شما عرض می‌کنم. آن عبارت است از: «اختصاص فرصت؟ ها و امکانات جامعه به شهروندان بر مبنای شایستگی و نیاز به نحوی که همه احساس رضایت خاطر کنند». به عبارت دیگر، در یک نظام جامع عدالت، هم باید شیوه؟ ها عادلانه باشد و هم نتایج آن. چون تعاریف دیگری هم از عدالت ارائه شده است ما این تفکیک را مطرح می‌کنیم. بر این اساس معتقدیم منظور از عدالت لزوماً تساوی نیست؛ یعنی یک رضایت خاطر است که بر اساس یک منطق اجتماعی - اقتصادی، هر شهروند پیدا می‌کند و این می‌تواند در مواردی حالت تساوی داشته و در مواردی هم نداشته باشد. لزوماً به سمت تساوی؟ گزایی نمی‌رود. آیا این تعریف در طول تاریخ تحول، تطور و تغییر خاصی هم داشته یا اصولاً به همین منوال تعریف شده است؟ به نظر من مفهوم عدالت، تحولات نسبتاً وسیعی داشته است: قبل از میلاد؛ یعنی قبل از حاکمیت ادیان رسمی و ادیان توحیدی، عدالت بیشتر به معنای هماهنگی با قانون طبیعی بوده است؛ یعنی در واقع عدالت چیزی بود که با قانون طبیعی و نظم حاکم بر طبیعت همراه بود. آنها معتقد بودند هر چه با قواعد حاکم بر طبیعت سازگار باشد، عادلانه و هر چه با آن درگیر باشد ناعادلانه است. در جوامع اولیه که هیچ چالش، درگیری و طبقه؟ بندی اجتماعی وجود نداشته است همه مساوی بوده‌اند. لذا عدالت بطور طبیعی موجود بوده است. یعنی در جامعه اولیه؟ ای که حضرت آدم در آن بوده و جوامع بعد از آن، عدالت یک حالت طبیعی داشته است؛ گویی در خود طبیعت یک سری سازگاری؟ ها و هم‌سنخی؟ ها وجود داشته و بشر هم خود را با این یکنواختی؟ ها و نظم حاکم بر طبیعت وفق می‌داده است. بنابراین، عدالت در آن موقع همراهی با اصول حاکم بر طبیعت بوده است. در قرون وسطی که دین وارد صحنه اجتماع شد عدالت یک رنگ اخلاقی و دینی گرفت. البته باز هم پیوندش با حقوق طبیعی بریده نشد؛ هم در عصر حاکمیت مسیحیت و یهودیت و هم در عصر حاکمیت اسلام پیوند عدالت با دین برقرار بود. دین تأکید بسیار اساسی بر حوزه عدالت داشت و گویی اصلاً همه ادیان، عدالت را به عنوان یک پایه و اصل معامله؟ ناپذیر در نظر می‌گرفتند. منتها در مورد فراگیری آن، ابعاد و یا کم و زیاد بودنش اختلاف نظر وجود داشت. شعار اصلی مسیحیت تحقق صلح و عدالت بود و در اسلام هم توجه جدی به مسأله عدالت شده و آیات و روایات بسیاری بر عدالت تأکید دارند. روایت «بالعدل قامت السموات والارض» ناظر بر بعد تکوینی عدالت است و در سیره پیامبر و معصومین (ع) هم بحث تشریحی عدالت به شدت فراگیر بوده است. بنابراین در قرون وسطی نوعی نگرش دینی و اخلاقی در کنار عدالت مطرح شد. اواخر قرون وسطی؛ یعنی زمان رنسانس، ابعاد جدیدی در تعریف عدالت پیدا شد و آن به خاطر حاکمیت اندیشه؟ های اصالت انسان (اومانیزم) بود. عقلانیت جدید یا عقلانیت ابزاری که در رنسانس فراهم آمد، باعث شد اصلاً نگرش و مفهوم جدیدی از عدالت مطرح شود. وقتی بحث سکولاریسم حاکم شد، با توجه به عملکرد کلیسا فرار از

عناصر دینی از ناحیه عقلا چنان گسترش پیدا کرد که اصلاً امور هنجاری و امور اخلاقی را دون مرتبه قلمداد می‌کردند. بنابراین اولاً عدالت از مقوله یک اصل معامله ناپذیر بیرون آمد و به عنوان یک اصل حاشیه‌ای، در پرتو عناصری مثل عقلانیت ابزاری، قدرت و حتی کارآیی و رقابت قرار گرفت و در مواردی اصلاً مفهوم آن هم فراموش شد؛ گویی اصلاً نقشی ندارند، چون معتقد بودند امر هنجاری نقشی ندارد و آن چیزی مؤثر است که عقل و علم پسندند و عقل و علم هم یک جایگاه مادی؟ گرایانه داشتند و با توجه به حاکمیت نگرش اومانستی بسیار کم، متوجه به امور ارزشی و عدالت بودند. نهایتاً در مواردی هم که از عدالت بحث می‌شد از دین و ارزش‌های اخلاقی منفک شد و به عنوان یک بحث سیاسی یا ایدئولوژی در کنار بحث‌های جدی‌تر باقی ماند. به دنبال این، در قرون هفدهم و هجدهم دیدگاه‌های به اصطلاح کارآمدگرایانه از عدالت مطرح شد؛ یعنی در واقع عدالت چیزی بود که مانع کارآیی نشود. اگر افراد در سیستم موردنظر به صورت معمولی چیزی به دست می‌آوردند می‌گفتند این عادلانه است عادلانه بودن با قبول وضع موجود یکسان شد. هر کس هر چه به دست می‌آورد می‌گفتند این عادلانه است. کسانی مثل جان لاک، هابس، ماکیاو و امثال این‌ها چنین اندیشه‌هایی داشتند. بنابراین دیگر عدالت به عنوان یک عنصر، مستقل از کارآیی و مستقل از وضع موجود، نبود. البته در عین حال نگرش‌هایی مثل نگرش «روسو» در این دوران هم عدالت را به عنوان یک امر «تساوی گرایانه» قلمداد می‌کردند منتها نقش این‌ها در رقابت با اندیشه‌های دیگر بسیار ضعیف بود. بنابراین تعریف عدالت به وضع موجود نگر تبدیل شد. در قرون هجده، نوزده و بیست هم تحولات دیگری در مورد عدالت به وجود آمد. از جمله اندیشه‌های «مطلوبیت گرایان» مطرح شد. این‌ها معتقد بودند هر چیزی که نتیجه‌اش باعث حداکثر شدن رفاه و شادی کل شود عدالت است. این اندیشه نیز طرفدارانی داشت که هنوز هم بخش‌هایی از این نگرش، مطرح است. در کنار این، دیدگاه‌های تساوی‌گرایانه مطرح شد که از آن جمله دیدگاه سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها نسبت به عدالت بود. این‌ها معتقد بودند هر چیزی که باعث تساوی حقوق و امکانات باشد عادلانه است. به عبارت دیگر، مفهوم عدالت یک تساوی مطلق بین ثروت‌ها و درآمدها پیدا کرد. در کنار اینها یکی از اندیشه‌هایی که از بعدی تساوی‌نگر بود، اندیشه «جان رالز» است که هنوز هم از آن بحث می‌شود. وی معتقد بود زمانی می‌توان گفت عدالت برقرار شده که بتوانیم شرایط زندگی محروم‌ترین‌های جامعه را به بهترین وجه بالا-ببریم؛ به عبارت دیگر، حداقل‌ها را حداکثر کنیم، اما این که بعد از این چه خواهد شد از نظر رالز مهم نیست؛ یعنی همین که شما محرومین را به بهترین وجه برسانید عدالت در این سیستم هست، اختلاف طبقاتی باشد یا نباشد. نگرش دیگری که باز در اینجا مطرح است نگرش تأمین حداقل‌ها و نیازهای اساسی است. افرادی مثل «ماسگریو» و «تا حدودی» آمارتیا سن معتقد بودند که اگر در جامعه حداقل‌های همگانی تأمین بشود، عدالت برقرار می‌شود. باز از این‌ها افرادی مثل «مک‌آینتایر» دوباره تقریباً یک تعریف «اخلاق مدار» از عدالت مطرح کردند که گویی یک نوع بازگشتی بود به اندیشه‌های قرون وسطی از عدالت. بحث‌های جدیدی از عدالت باز توسط «سن» مطرح شد که عدالت در چه چیز را مورد توجه قرار می‌دهد. عدالت در کدامیک از عرصه‌های اجتماعی بیش‌تر می‌تواند خودش را نشان دهد؟ همان‌طور که در اول بحث عرض کردم تعریف عدالت کاملاً فراگیر است و با وجود این‌ها که بعد اقتصادی از عدالت برجستگی خاصی دارد، در عین حال همه ابعاد در آن مطرح است. مثلاً فرض کنید در بعد سیاسی و بعد حقوقی وارد تشریحات عدالت شویم در این صورت بر این امر تأکید می‌شود که همه باید در مقابل قانون برابر باشند. در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، و مدیریتی هم عدالت کاملاً مطرح است. در تشریحات شاید نتوان جایی را پیدا کرد که از عدالت بحث نشده باشد. البته نگرش‌ها و تعاریف متعددی وجود دارد و اختلاف در این حوزه‌ها زیاد است، ولی در حضور عدالت در همه ابعاد شکی نیست. به اعتقاد ما چون در تکوین، عدالت به تمام معنا حاکم است، در تشریح نیز باید این سازگاری وجود داشته باشد. به هر حال می‌توان گفت در حوزه تشریح، عدالت اقتصادی پررنگ‌تر و جدی‌تر از دیگر حوزه‌هاست. به نظر شما شاخص‌ها و معیارهای عدالت اقتصادی چیست؟ قبل از این لازم است اشاره شود که در بین

صاحب؟ نظران اقتصادی در مورد منشأ عدالت و حضور آن دو دیدگاه اساسی وجود دارد: یک گروه عدالت را امری «برونزا» دانسته و معتقدند که یک مجموعه اصول و دستورالعمل؟هایی است که بایستی خارج از سیستم موجود اعمال بشود. مثال خیلی روشن آن دیدگاه مارکسیست؟ها و سوسیالیست؟ها درباره عدالت است که معتقدند عدالت را باید از خارج سیستم تزریق کرد و در واقع خود سیستم به هیچوجه پاسخ؟گو نیست و اصلاً ذات و ساختار سیستم اقتصادی به مفهوم دیدگاه؟های اقتصادی متعارف و به ویژه دیدگاه اقتصادی سرمایه؟داری به هیچوجه با عدالت سازگار نیست و بر همین اساس باید عدالت را تزریق کرد. در مقابل این دیدگاه خود سرمایه؟دارها و گروهی از صاحب؟نظران اقتصادی معتقدند که سیستم اقتصادی وقتی کارآمد باشد و سیستم اقتصادی در چارچوب بازار خوب اجرا و تدوین بشود، خودش عدالت را همراه دارد. گویی آن؟چه که کارآمد است عادلانه هم هست؛ اگر سیستم خوب پاسخ بدهد دیگر نیازی به تعبیر عدالت و دخالت دادن عدالت به عنوان یک عنصر برونزا نیست. در واقع به؟طور غیر مستقیم و تلویحاً این؟ها معتقدند عدالت در ساختار نظام؟های اقتصادی آزاد و نظام اقتصادی لیبرالیسم وجود دارد. این نظریه پیوند بسیار نزدیکی با اندیشه؟های صاحب؟نظران اولیه اقتصاد سرمایه؟داری دارد که معتقد بودند عدالت در درون این سیستم وجود دارد لذا به اعتقاد اینها نباید دست به وضعیت موجود زد و توزیع مجدد معنی ندارد. البته برخی از این؟ها شرایطی را برای عادلانه بودن اقتصاد (بازار)، مطرح می؟کنند و آن اقتصاد رقابتی است. اگر نظام اقتصاد رقابتی باشد و منابع درست توزیع شود، هر چه که پیش آید عادلانه است. به اعتقاد ما دیدگاه محتاطانه؟تر این است که ما نه بر برون؟زا بودن عدالت اصرار کنیم و نه بر درون؟زا بودن آن. زیرا در مواردی نمی؟توان به؟طور قطع آن را برون؟زا یا درون؟زا دانست. در نظام سرمایه؟داری و اقتصاد بازار اعتقاد بر این است که عدالت در درون وجود دارد، این واقعاً با اقتصاد بازار سازگاری ندارد؛ چون اقتصاد بازار به سمت حداکثر کردن سود فردی می؟رود و هیچ دلیلی نمی؟بینیم که تحقق منافع فردی منجر به یک سیستم ظالمانه نشود؛ به عبارت دیگر، ساختار بازار نمی؟تواند به؟طور کامل عدالت را محقق بکند. اما آن؟گونه هم که مارکسیست؟ها معتقدند که چنین نظامی مطلقاً ضد عدالت است از نظر ما تندروری است؛ مواردی هم وجود دارد که اقتصاد بازار با توجه به آن کارآیی مطلوبی که دارد می؟تواند بخشی از عدالت را محقق کند. همچنین اگر همانند سوسیالیست؟ها و مارکسیست؟ها تمام عدالت را خارج از سیستم بدانیم نیز کارساز نیست. لذا احتیاط عقلایی اقتضا دارد که ما بخش؟هایی از هر دو بعدش را بپذیریم، چون زندگی اجتماعی در پیوندش با عدالت به گونه؟ای نیست که بتوان آن دو را از هم جدا کرد، منطقی نیست ما این جدایی و خطکشی سخت و سفت؛ یعنی برونزا بودن و درون؟زا بودن را در حوزه عدالت مطرح کنیم. لذا در جایی که خود سیستم عدالت را برقرار می؟کند، مورد استقبال قرار می؟گیرد و در بخش؟هایی سیستم به شکل برون؟زا پاسخ می؟دهد. در مواردی هم ممکن است روش؟های اقتصاد کارآمد، عادلانه و درست، ولی نتایج عادلانه نباشد. بر این اساس می؟گوییم آنجا که سیستم جواب می؟دهد و عدالت حالت درون؟زا دارد، استقبال می؟کنیم ولی در مواردی که این امکان وجود ندارد دولت؟ها باید به شکل برون؟زا با ابزارهایی که در اختیار دارند به سمت تحقق عدالت پیش بروند. حال با توجه به این بحث درون؟زا و برونزا بودن عدالت، چند شاخص را برای عادلانه بودن نظام اقتصادی می؟توان ذکر کرد: یکی وجود نظام کارآمد و با ثبات اقتصادی است؛ یعنی یکی از شروط لازم برای تحقق عدالت این است که نظام اقتصادی از یک ثبات حداقل برخوردار باشد. از اقتصاد مضمحل، فاقد انضباط، پر از نوسان و غیر قابل پیش؟بینی نمی؟توان تحقق عدالت را انتظار داشت. شاخص دیگر، هماهنگی عناصر اقتصادی و غیر اقتصادی است؛ یعنی سازمان باثبات و سازمانی که می؟خواهد عدالت را بروز دهد یک نوع هماهنگی جدی را بین حوزه؟های اقتصادی و غیر اقتصادی می؟طلبد. نظام اقتصادی؟ای در تحقق عدالت موفق؟تر است که تنش و برخورد در زیر نظام؟ها و خود نظام حداقل باشد یا وجود نداشته باشد. اگر که نظام؟های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نتوانند یک نوع تعامل منطقی داشته باشند، عدالت به وجود نمی؟آید. شاخص دیگر، توزیع معقول ثروت؟ها و درآمدهاست. در چارچوب اندیشه اسلامی آیات و روایات، نکاتی را گوشزد می؟کند که

به درک این وضعیت کمک می‌کند؛ چون عدالت در سلسله علل احکام قرار دارد. چرا مثلاً باید ربا حذف شود، برای این؟ که ظلم است. نکته دیگر این که ما معتقدیم لزوماً عادلانه بودن به معنی مساوی بودن توزیع نیست اما در مواردی که امکان تساوی حقوق اقتصادی وجود داشته باشد و در عین حال لطمه به کارآیی سیستم نزنند، می‌توان تساوی را هم در آن به وجود آورد به عبارت دیگر یکی از شاخص‌های نظام اقتصادی عادلانه می‌تواند در برخی شرایط تساوی؟ گرابی هم محسوب گردد. آخرین نکته؟ ای که به نظر ما مهم است، وجود حداقل استاندارد است که در نظام اقتصادی باید باشد؛ یعنی اگر در یک نظام، حداقل استاندارد زندگی تأمین نشود آن نظام را از نظر اقتصادی عادلانه نمی‌گوییم. نبودن فقر یا قابل تحمل بودن فقر، آخرین شاخص است که به نظر ما در بعد اقتصادی مورد توجه است؛ یعنی یا فقر نباشد یا به گونه‌ای باشد که بتوان آن را تحمل کرد. چیزی باشد مثل آنچه که عوام می‌گویند «ظلم علی؟ السویه عدل» است؛ یعنی ناراضی از سیستم نباشد فقر در متن آیات و روایات بطور مطلق نفی نشده است و لزوماً هر جامعه بدون فقیر عادلانه نیست. در مواردی ممکن است فقر و فقیر هم باشد ولی ظلم محسوب نشود. بنابراین علاوه بر یک اقتصاد با ثبات و کارآمد، تأمین حداقل نیازها، فقدان فقر و یا قابل تحمل بودن آن و هماهنگی حوزه‌های اقتصادی و غیر اقتصادی شاخص‌های اصلی هستند که یک نظام را از نظر اقتصادی به اعتقاد ما عادلانه می‌کنند. یعنی از دیدگاه اسلامی چنین مقدماتی لازم است تا عدالت بر یک جامعه حاکم باشد؛ در دو محور کلی می‌شود این را ذکر کرد: یکی از بعد نظری و زمینه سازی؟ های علمی و در کنار این، دیدگاه‌های تساوی؟ گرایانه مطرح شد که از آن جمله دیدگاه سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها نسبت به عدالت بود. این‌ها معتقد بودند هر چیزی که باعث تساوی حقوق و امکانات باشد عادلانه است. به عبارت دیگر، مفهوم عدالت یک تساوی مطلق بین ثروت‌ها و درآمدها پیدا کرد. دیگری از بفعده اجرایی. از بعد نظری و علمی، بایستی کارگزاران جامعه، متخصصان، سیاستگذاران و حتی شهروندان تأثیرگذار در جامعه، تعریفی از عدالت داشته باشند؛ بدون داشتن تعریف قابل دفاع مراحل بعدی عدالت را نمی‌توان طی کرد. مرحله بعد از تعریف نهادینه کردن عدالت است؛ یعنی قدم دوم این است که بگوییم قانون از ما خواسته است چنین عدالتی داشته باشیم و این عدالت باید جایگاه نهادی پیدا کند و همه موظف باشند به آن عمل کنند. هم چنین قانون باید ساز و کارهایی را طرح کند که بتواند با کنترل و هدایت، مشکلات مربوط به خود را حل و فصل نماید؛ به عبارت دیگر، در واقع یک شرایطی را فراهم بکند که اگر در بحث عدالت یا قانون مشکلی پیش آمد، بتواند آن را حل کند. این از بعد نظری. در بفعده اجرایی به ویژه در زمینه اقتصاد، مدیران جامعه باید شایسته‌ترین، متخصص‌ترین، لایق‌ترین و معتقدترین افراد به سیستم باشند و اعتقاد داشته باشند که باید سیستم عادلانه باشد. عدالت نقش کلیدی و محوری دارد و معامله ناپذیر است. از این رو اگر کسی دغدغه عدالت واقعی نداشته باشد نمی‌تواند عدالت را محقق کند. دیگر این که در اجرای عدالت نباید هیچ نوع ملاحظات سیاسی، جناحی و امثال این‌ها در نظر گرفته شود و هم چنین باید ابزارهایی برای کنترل خود مجریان اصلی عدالت وجود داشته باشد. در بعد اجرایی عدالت امکان انحراف وجود دارد. به قول «سن»: هیچ کس نیست که دم از عدالت نزند، هیچکس نیست که بگوید مثلاً عدالت خوب نیست. مهم این است که سیستمی وجود داشته باشد که در عمل بتواند این را پیاده کند. اگر این ابزارهای علمی و عملیاتی و اجرایی نباشد به نظر ما عدالت صرفاً یک شعار خواهد بود؛ همه از آن اسم می‌برند ولی آن چیزی که پیاده می‌شود ممکن است فاصله جدی با عدالت داشته باشد. در نظم حکومت اسلامی بحث عدالت خودش می‌تواند به عنوان مقدمه؟ ای برای رسیدن به اهداف دیگر باشد. در این مورد عده؟ ای معتقدند عدالت ابزاری است برای حصول به اصول عالی؟ تر. بنابراین حتی حکومت در مواردی می‌تواند عدالت را مخدوش کند و در مقابل عده؟ ای بر این باورند که عدالت خودش هدف عالی و مستقلى است و حکومت ابزاری است برای تحقق عدالت. به اعتقاد من دیدگاه دوم ترجیح دارد. از نظر آیات و روایات هم همه چیز برای رسیدن به عدالت است و عدالت ارزشی است معامله ناپذیر. این که همه علماء و فقها معتقدند که عدالت در سلسله علل احکام قرار دارد؛ یعنی معامله ناپذیر است و حتی آزادی

هم نمی‌تواند عدالت را مخدوش بکند. بنابراین عدالت در مواردی یک امر ذاتی است. در اندیشه‌های متفکران و سیره پیامبر و امامان و هم؟ چنین در دیدگاه فقها، عدالت ارزش فوق‌العاده بالایی است که چیزهای دیگر برای آن ابزار محسوب می‌شوند. مثلاً فارابی از فلاسفه معتقد است که حکومت ابزار عدالت است و خود امام خمینی در مواردی می‌فرماید حکومت وسیله‌ای برای بسط و توسعه عدالت است. از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید سپاسگزاریم.

در انتظار مهدی عج - قسمت دوم

اشاره: آیت الله محمد ناصری چهره‌ای نام آشنا در محافل مهدوی است. سال‌هاست که ارادتمندان امام عصر (عج) در شهر اصفهان بر گرد او جمع می‌شوند و با گوش دادن به بیانات شیوای ایشان عطش انتظار و شوق دیدارشان را دوچندان می‌سازند. آنچه پیش روی شماست متن یکی از سخنرانی‌های ایشان است که با اندکی ویرایش تقدیم شما عزیزان می‌شود. بسم الله الرحمن الرحیم در جلسه گذشته راجع به خلیفه‌الله، محور عالم وجود، واسطه بین عالم غیب و شهود، حضرت بقیه‌الله، صحبت شد. بعد از اثبات اینکه طبق نظر مسلمانان و سایر مکاتب خلیفه‌الله باید در هر زمان باشد گفتیم که به نظر شیعه الآن خلیفه‌الله حضرت بقیه‌الله است. عرض کردم معاندین و مخالفین دوازده اشکال نسبت به شیعیان - که به وجود حضرت بقیه‌الله معتقدند - مطرح می‌کنند که در بین این دوازده اشکال دو اشکال قابل اعتنا به چشم می‌خورد. بقیه‌اش قابل اعتنا نیست؛ یعنی خیلی سهل‌الجواب است. یکی از آنها راجع به طول عمر حضرت بود که جلسه قبل جواب‌های حلی و نقضی عرض کردم که طرف مقابل ملزم می‌شود به اینها؛ یعنی نمی‌تواند اشکال دیگری بعد از جواب‌های حلی و نقضی بیان کند. اشکال دومی که کردند - که مقداری صورت دارد - این است که می‌گویند شما که می‌گویید امام زمان هست و الان ۱۱۶۷ سالشان است و در پس پرده غیب هستند؛ چه اثر وجودی برای حضرت هست؟ چه اثری دارند، چه خدمتی به اجتماع می‌کنند که حالا معتقد به چنین موجودی باشیم یا نباشیم؟ حضرت که در بین ما نیستند! نه مشکلاتمان را حل می‌کنند؛ نه می‌آیند دفع بلیه از ما بکنند! نه استخاره‌ای می‌کنند. نه می‌توانیم با ایشان مشورت بکنیم. چه فایده‌ای دارد امام زمان در پس پرده غیب باشند؟ جوابش اگر چه از جلسات قبل معلوم شد، لکن الان هم اشارتاً عرض می‌کنم. آیه شریفه می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ». (سوره انفال، آیه ۳۳). امت‌های گذشته در اثر کثرت معصیت و طغیان در بی بند و باری، برایشان عذاب نازل می‌شد. صریح قرآن و تواریخی که ادیان مختلف نوشته‌اند و در دسترس است این است که بر امت‌های گذشته بلا و عذاب‌های گوناگون نازل می‌شد. هم در قرآن و هم در کتب تاریخی ثبت شده که چون این امت‌ها با اوامر و نواهی حق مخالفت می‌کردند و در معصیت و در مخالفت حق یاغی بودند، خداوند بر آنها عذاب نازل می‌کرد. مسخ می‌شدند؛ غرق می‌شدند؛ آتش برایشان نازل می‌شد؛ از آسمان سنگ می‌بارید و... لکن این آیه شریفه به پیامبر بشارت می‌دهد: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»؛ ای حبیب ما! این امت تو هر مقدار هم معصیت و طغیان بکنند، تا زمانی که تو در بین اینها هستی ما به احترام شما آنها را عذاب نازل نمی‌کنیم. صریح آیه این است. بعد از پیغمبر (ص) نفس ایشان امیرالمؤمنین بودند و به وسیله وجود ایشان و به احترام ایشان معصیت کاران عذاب نشدند. بعد از امیرالمؤمنین حضرت امام حسن (ع) مانع از نزول عذاب بود. ایشان نفس امیرالمؤمنین بود. بعد امام حسین و... و الان حضرت بقیه‌الله، ارواحنا له الفداء. مانع از نزول عذاب هستند. مادامی که ایشان - که خلیفه الهی است و کلهم نور واحد و نفس پیغمبر هستند - در میان ما باشند از نزول عذاب درامانیم. چه نفعی از این بیشتر می‌خواهید امام زمان داشته باشد که سبب بقای حیات عالم وجود است؟ الان حضرت امام زمان سبب بقای عالم وجود است؟ با وجود معصیت‌ها، بی بند و باری‌ها، طغیان‌ها و مخالفت‌ها، عذاب برای ما نازل نمی‌شود و الاً خدا می‌داند. چه نفعی بالاتر از این می‌خواهید که امام زمان برای عالم وجود داشته باشد؟ در زیارت حضرت هست: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَفْرَ اللَّهْفِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِفَ الْمَفْهَتِدُونَ»؛ سلام من بر تو ای نور (یکی از اسامی

امام). معنای نور چیست؟ معنای نور این است که: «الظاهر فی نفسه والمظهر لغيره» هم خودش جلوه گر است در عالم وجود و هم بقای عالم وجود را تثبیت کرده است. چنانکه ملاحظه می شود در این زیارت، از آن حضرت تعبیر به نور شده است. حضرت بقیه‌الله ۱۸۲ نام دارد یکی از آنها نور است همه مشغول تسبیح خدا هستند. لکن گوش شنوا می خواهد که تسبیح موجودات را بشنود. گوش که ساز و آواز می شنود، گوش که غیبت و تهمت می شنود، گوش که فحاشی می شنود، صدای موجودات را نمی شنود. انسان باید پاک بشود تا پاکان را تمیز دهد و استفاده کند. که در همین زیارت آمده است: «السلام علیک یا نورالله الذی لا یطفء!» سلام بر تو ای نوری که هرگز خاموش شدنی نیست. در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ السَّبِّیْفِ الْمَفْتَصِّلِ بَیْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ!» ای امام زمانی که تو سبب بقای زمین و آسمان هستی. فیض حضرت حق - که فیاض علی الاطلاق است. - آن به آن باید به فرد فرد موجودات عالم وجود برسد تا آنها باقی باشند. لکن شخصی را می خواهد که توسط آن موجود این فیض از فیاض به مفوض برسد. قاعده این است. مکرر عرض شده است، این نوری که الان در این لامپ ها موجود است به واسطه کارخانه است، اما امکان پذیر نیست که این سیم ها متصل به خود کارخانه باشد. باید یک ترانسی وجود داشته باشد که این نور و حرارت و فیض را معتدلاً به سیم ها تحویل دهد. از کارخانه بگیرد و معتدلاً طبق قدرت این سیم ها نور را افاضه بکند. این وجداناً معلوم است. اگر این ترانس نباشد و سیم ها متصل به کارخانه باشد محترق می شود. لامپ ها متلاشی می شود. امکان ندارد. چرا؟ چون سنخیت نیست. این لامپ ها سنخیت با قدرت نور کارخانه را ندارند، نابود می شوند. عالم وجود هم سنخیت ارتباط با مقام عالی ربوبی ندارد. لذا باید یک واسطه ای باشد، شبیه ترانس، که فیوضات را از مقام ربوبی بگیرد. این همان است که از آن به شأن «یدی الحقی» تعبیر می کنیم. با این قدرت یدی الحقی که ارتباط به مقام الایبی دارد انوار قدسیه را دریافت و بنا به سنخیت که با عالم موجود دارد این انوار را افاضه می کند. این است که بقای عالم موجود منوط به وجود حضرت بقیه‌الله است. بعد خودشان فرمودند: «وَجَعَلْنَا عَیْهَ فِی عِبَادِهِ فِی لَفْسَانِهِ النَّاطِقَ فِی خَلْقِهِ»؛ ما به منزله چشم حق هستیم در عالم وجود، ما به منزله زبان حق هستیم در عالم وجود؛ یعنی جمیع عالم وجود، منظر ماست. جمیع عالم وجود، مأمور به أوامر ماست. و این در اکثر ادعیه ذکر شده است. روایاتی هم در این زمینه وارد شده است. در کافی از حضرت صادق (ع) نقل شده است که آن حضرت خطاب به ابو حمزه می فرماید: یا ابا حمزه! مبدا قبل از آفتاب خواب باشی! (بین الطلوعین را نخوابی) به واسطه اینکه در آن موقع حضرت احدیت ارزاق عباد را به دست ما تقسیم می کند. (یفقسفمف الأرزاق بَیْنَ الْعِبَادِ عَلَی أَیْدِنَا). و لذا در روایات متعددی وارد شده که از اذان صبح به بعد را بیدار بمانید. شخصی از ضیق معیشت شکایت می کرد. تو سلات زیادی به امیرالمؤمنین پیدا کرده بود و حضرت به او دستور داده بودند بین الطلوعین بیدار بماند؛ یعنی اول اذان را بیدار باش. بعد از خواندن نماز و انجام تعقیبات خوابیدن اشکالی ندارد. اما اول اذان را بیدار باش. جمیع موجودات اول اذان صبح بیدار و همه مشغول تحمید و تسبیح خدا هستند «إِنْ مَفَن شَیْءٌ إِلَّا یَفْسَیْ بِفَحْفِ بِفَحْمِ دَهْفٍ وَلَکَفْنَ لَا تَفْقَهْفُونَ تَسْبِیْحَهُمْ» همه مشغول تسبیح خدا هستند. لکن گوش شنوا می خواهد که تسبیح موجودات را بشنود. گوش که ساز و آواز می شنود، گوش که غیبت و تهمت می شنود، گوش که فحاشی می شنود، صدای موجودات را نمی شنود. انسان باید پاک بشود تا پاکان را تمیز دهد و استفاده کند. حضرت بقیه‌الله خودشان فرمودند: «إِنِّی لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَبِیْ یَدَفْعُ اللَّهْفَ الْبَلَاءُ»؛ من برای زمین و آسمان امان هستم، به واسطه من زمین و آسمان به حال خودش برقرار است و به واسطه من خدا بلیه و عذاب را از شما دفع می کند. چه نفعی بیشتر از این می خواهید بر امام زمان مترتب بشود که سبب حیات عالم وجود و بقای آن و سبب دفع بلیه از تمام محبین و بنده های خدا می شود؟ و لذا امام صادق (ع) می فرماید که: «سَفْحَانَ اللَّهِ الَّذِی سَیَحْزُ لِفَلَامَامِ كَفَلَّ شَیْءٌ فِی وَجْهِهِ لَهْفَمُ مَقَالِیدِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ تسبیح می کنم حضرت حق، جلّت عظمت، که عالم وجود را مسخر کرد. برای امام و کلید آسمان ها و کلید طبقات زمین را به دست او سپرد. عالم وجود مسخر امام است؛ یعنی اراده امام نافذ بر عالم وجود است. حضرت ابا عبدالله (ع) قسم یاد کردند «وَاللَّهْفُ مَا خَلَقَ اللَّهْفُ شَیْءٌ إِلَّا

وَأَمْرَهُفَ بِطَاعَتِهِ لَنَا؛ قسم جلاله می خورد که خدا چیزی را از جمادات و نباتات و حیوانات و مخلوقات و آسمان و زمین و کرات و کهکشان ها خلق نکرد، مگر به همه آنها دستور داد از ما اطاعت کنند و فرمانبرداری ما را بکنند. چه نفعی از این بیشتر می خواهید بر امام زمان مترتب باشد؟ قبلاً عرض کردیم وجود مقدس ایشان خلیفه‌الله و جانشین حق است. حضرت بقیه‌الله خودشان فرمودند: «إِنَّا غَيْرُ مَفْهَمَيْنِ لِمَفْهَمَاتِنَا وَ لَنَا سَفِينٌ لِفَذْفِكِنَا»؛ من شما را رها نکردم (نه من و شما، بلکه عالم وجود را رها نکرده است) من، شما را ابداً فراموش هم نکردم. حضرت بقیه‌الله در عالم امر است. عالم امر عالم تجرد است و محیط به ماده و مادیات است؛ یعنی جمیع عالم وجود نزد ایشان مثل فندقی است در کف دست ما. همینطور که من نسبت به یک فندق در کف دستم محیط هستم، محیط به اجزاء آن هستم، حضرت بقیه‌الله محیط به عالم وجود است. چه نفعی از این بیشتر می خواهید آقا داشته باشد؟ همچنین حضرت می فرماید: «مَثَلُ مَنْ، مَثَلُ خُورَشِيدٍ اسْتَدْرَسَ اِبْرَاهِيمَ، هَمِيْنُطُورِيْ كِهْ اَزْ خُورَشِيدِ دَرِ پَسِ اِبْرَجْمِيْعِ مَوْجُودَاتِ اسْتَفَادَهْ مِيْ كَنْدِ حَضْرَتِ هَمِ مِيْنِ اسْت. عَالَمِ وَجُودِ اَزْ اَشْعَهْ اَنْوَارِ خُورَشِيدِ اسْتَفَادَهْ مِيْ كَنْد. مَثَلِ اَيْشَانِ مَثَلِ خُورَشِيدِ اسْت. هَرِ مَقْدَارِ هَمِ اَيْنِ اِبْرَنْزَكْ تَرِ بَاشْدِ اسْتَفَادَهْ اَزْ نُوْرِ خُورَشِيدِ اَقَا بِيْشْتَرِ مِيْ شُوْد. هَرِ مَقْدَارِيْ هَمِ مَن وَ شَمَا مَعْصِيْتِ هَايْمَانِ كَمْتَرِ بَاشْدِ، حَجَابِ هَايْ ظَلْمَانِيْ كَمْتَرِ بَاشْدِ بِيْشْتَرِ مِيْ تُوَانِيْمِ اَزْ وَجُودِ اَيْشَانِ اسْتَفَادَهْ كْنِيْم. تَقْرِيْباً حُدُودِ ۵۰۰ نَفَرِ دَرِ مَحْضَرِ بَقِيَّةِ اَللّٰهِ تَشْرَفِ دَارَنْد؛ اَزْ نَجْبَا، نَقْبَا، عِلْمَا وَ رَجَالِ الْغَيْبِ. اَنْهَآ رَا اَزْ كِرَاتِ دِيْكَرِ نِيَاوَرْدَهْ اَنْد. اَزْ هَمِيْنِ مَنْظُومَهْ شَمْسِيْ مَا وَ هَمِيْنِ قِمَاشِ مَنْ وَ شَمَا بُوْدَهْ اَنْد. لَكِنْ اِبْرَهَآ رَا وَ حَجَابِ هَايْ ظَلْمَانِيْ رَا عَقْبِ زَدَهْ اَنْد تا تُوَانِسْتَهْ اَنْد اَزْ اَنْوَارِ قَدْسِيَهْ اسْتَفَادَهْ كَنْد. مَنْ وَ شَمَا هَمِ اِكَرْ اَيْنِ حَجَابِ هَا رَا كِنَارِ بَزِيْمِ وَ خُودْمَانِ رَا اَصْلَاحِ كْنِيْمِ قَطْعاً بِيْ بَهْرَهْ نَخُوَاهِيْمِ مَانْد. اَيْنِ فَرْمَايِشِ خُودِ حَضْرَتِ اسْت. يَكِيْ اَزْ دَانِشْمَنْدَانِ خَارِجِيْ كُفْتَهْ اسْت: هَمِهْ غِذَاهِيْبِيْ كِهْ سَبَبِ حَيَاتِ عَالَمِ وَجُودِ اسْت، تَمَامِ اَيْنِهَآ دَرِ پَرْتُوْ خُورَشِيدِ بُوْدَهْ اسْت. اَنْچَهْ كِهْ وَسَائِلِ حَيَاتِيْ اَزْ بَرَايِ اِنْسَانِ اسْت تَمَاماً اَزْ بَرَكَاتِ خُورَشِيدِ اسْت. دَانِشْمَنْدِيْ مِيْ كُوِيْد: اِكَرْ اِنْسَانِ خُودِشِ رَا فَرْزَنْدِ خُورَشِيدِ بَدَانْدِ عَيْبِ نِيْسْت! بَعْدِ حَضْرَتِ بَقِيَّةِ اَللّٰهِ خُودِشَانِ رَا مَثَلِ زَدَنْدِ بَهْ خُورَشِيدِ. الْحَاصِلُ چَهْ نَتِيْجَهْ اِيْ بَهْتَرِ اَزْ اَيْنِ اَزْ وَجُودِ اَقَا اَنْتِظَارِ دَارِيْد؟ دَرِ زِيَارَتِ حَضْرَتِ اَبَا عَبْدِاَللّٰهِ (ع) آمَدَهْ اسْت: «إِرَادَةُ الرِّبِّفِ فِيْ مَقَادِيْرِفِ اُمُورِهْ تَهْبِطُفِ عَلَيْكُمُفِ وَ تَصْدُرُفِ مَفْنِ بَفِيُوْتَفِكُمُفِ»؛ اَنْچَهْ حَضْرَتِ حَقِّ، جَلَّتْ عِظْمَتُهْ، دَرِ مَقْدَرَاتِ عَالَمِ وَجُودِ تَصْمِيْمِ مِيْ كِيْرِدِ دَرِ خَانَهْ اَهْلِ بَيْتِ نَازِلِ مِيْ فَرْمَايِدِ وَ تَصْمِيْمِ كِيْرِيْ اَزْ اَنْجَا شَرْوْعِ مِيْ شُوْدِ وَ بَهْ عَالَمِ مَنْتَشِرِ مِيْ شُوْد. اِمَامِ (رَه) دَرِ كِتَابِ پَرُوَازِ دَرِ مَلَكُوتِ خُودِ فَرْمُودَهْ اَنْد كِهْ سَقْفِ بَيْتِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حَضْرَتِ زَهْرَا (س) عَرْشِ الرَّحْمَنِ اسْت. (رَوَايَتِ رَا نَقْلِ كَرْدَهْ اَنْد). رَوَايَتِ مَفْصَلِ اسْت وَ دَرِ تَفْسِيْرِ الْبُرْهَانِ آمَدَهْ اسْت. بَعْدِ اِمَامِ اَيْنِ مَطْلَبِ رَا مَفْصِيْلاً وَارْدِ شُدَهْ اَنْد كِهْ خَانَهْ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) وَ فَاطْمَهْ زَهْرَا (س)، سَقْفِشِ عَرْشِ الرَّحْمَنِ اسْت. مَلَاكِهْ مَرْتَبِ نَازِلِ مِيْ شُوْنْدِ وَ صَعُودِ مِيْ كَنْد. نَسْبَتِ بَهْ عَالَمِ وَجُودِ وَ تَصْمِيْمِ كِيْرِيْ هَايْ عَالَمِ وَجُودِ الْحَاصِلِ. بَعْدِ دَرِ زِيَارَتِ جَامِعَهْ مِيْ فَرْمَايِد: «مَنْ أَرَادَ اَللّٰهَ بَدَأَ بَفِكْمُفِ»؛ هَرِ كَسِّ بَخُوَاهِدِ خُودِ رَا بَشْنَاسِدِ دَرِ خَانَهْ شَمَا مِيْ آيِدِ وَ بَهْ وَسِيْلَهْ شَمَا خُودِ رَا مِيْ شَنْاسِد. «وَ بَفِكْمُفِ تَقْبَلُفِ الطَّاعِيَةَفِ الْمَفْتَرِضَةَفِ وَ لَكُمُفِ الْمَوْدُؤَةَفِ الْوَاجِبَةَفِ». يَكِيْ اَزْ مَنَافِعِ اِمَامِ زَمَانِ اَيْنِ اسْت كِهْ بَهْ وَسِيْلَهْ مَحَبَّتِ وَ عِلَاقَهْ بَهْ اِمَامِ زَمَانِ وَاجِبَاتِ مَا بَهْ دَرَجَهْ قَبُوْلِيْ مِيْ رَسْد. اِكَرْ اِمَامِ زَمَانِ رَا قَبُوْلِ نَدَاشْتَهْ بَاشِيْدِ اَيْنِ اَعْمَالِ وَ رِفْتَارِ شَمَا يَكِ شَاهِيْ هَمِ اَرْزِشِ نَدَارْد. كَسَانِيْ كِهْ وَلايْتِ نَدَارَنْدِ هِيْچِ نَدَارَنْد؛ زِيْرَا اِنْسَانِيْ كِهْ مِيْ خُوَاهِدِ عِبَادَتِ بَكَنْدِ وَ عِبَادَتِشِ مَقْبُوْلِ دَرِ گَاهِ حَقِّ بَاشْدِ دُوْ طَهَارَتِ لَازِمِ دَارْد. يَكِ طَهَارَتِ بَاطِنِيْ، يَكِ طَهَارَتِ ظَاهِرِيْ. طَهَارَتِ بَاطِنِيْ بَهْ چَهْ حَاصِلِ مِيْ شُوْد؟ بَهْ وَلايْتِ اَهْلِ بَيْتِ عَصْمَتِ وَ طَهَارَتِ وَ طَهَارَتِ ظَاهِرِيْ بَا غَسْلِ وَ وَضُوْ وَ تِيْمَمِ. تا طَهَارَتِ بَاطِنِيْ نَبَاشْد. عِبَادَاتِ مَقْبُوْلِ دَرِ گَاهِ اَحْدِيْتِ نَمِيْ شُوْد. اَيْنِ هَمِ دَرِ زِيَارَتِ حَضْرَتِ هَسْت: «أَشْهَدُفِ اَنَّ بَفُوْلَايْتَفِكُفِ تَقْبَلُفِ الْاَعْمَالِفِ»؛ شَهَادَتِ مِيْ دَهْمِ كِهْ بَهْ وَاسَطَهْ دُوْسْتِ دَاشْتَنِ شَمَا اَعْمَالِ مَنِ قَبُوْلِ مِيْ شُوْد. اِمَامِ زَمَانِ مَنْظُورِ اسْت. ضَمِيْرِ مَفْرُدِ اسْت. چَهْ نَفْعِيْ اَزْ اَيْنِ بِيْشْتَرِ بَرِ وَجُودِ اِمَامِ زَمَانِ مَرْتَبِ اسْت؟ حَالَا چنانچه مَنِ حَضْرَتِ اَمِيْرِ رَا قَبُوْلِ دَاشْتَهْ بَاشِيْمِ اَمَا اِمَامِ حَسَنِ وَ اِمَامِ حُسَيْنِ وَ بَقِيَهْ رَا قَبُوْلِ نَدَاشْتَهْ بَاشِم. بَازِ هَمِ يَكِ شَاهِيْ حُدُودِ ۵۰۰ نَفَرِ دَرِ مَحْضَرِ بَقِيَّةِ اَللّٰهِ تَشْرَفِ دَارَنْد؛ اَزْ نَجْبَا، نَقْبَا، عِلْمَا وَ رَجَالِ الْغَيْبِ. اَنْهَآ رَا اَزْ كِرَاتِ دِيْكَرِ نِيَاوَرْدَهْ اَنْد. اَزْ هَمِيْنِ مَنْظُومَهْ شَمْسِيْ مَا وَ هَمِيْنِ قِمَاشِ مَنْ وَ شَمَا بُوْدَهْ اَنْد. لَكِنْ اِبْرَهَآ رَا وَ حَجَابِ هَايْ ظَلْمَانِيْ رَا عَقْبِ زَدَهْ اَنْد

تا توانسته اند از انوار قدسیه استفاده کنند. ارزش ندارد. چرا؟ به واسطه اینکه: «کَلْفَلْفَهُمْ نَفَوْزٌ وَاحِدٌ». آنها همه نور واحدند. انکار یکی از آنها انکار کل است. انکار جزء انکار کل می شود. چون کل مرکب از جزء است. اگر یک جزء را منکر شدی کل را منکر شده ای و لذا فرموده اند: اگر یک نفر ما را منکر شوید هیچ نتیجه ای نمی گیرید. این چند امامی ها اعمالشان به اندازه سر سوزنی مقبول در گاه حضرت احدیت نیست؛ چون «کَلْفَلْفَهُمْ نَفَوْزٌ وَاحِدٌ» و انتفاء کل به انتفاء جزء است. اگر یک جزء منتفی شد کل منتفی می شود. «وَبَفِكْكُمْ يَفْتَزُّ فُلْفُ الْغَيْثِ»؛ به واسطه شما خدا باران رحمت بر مامی بارد و به واسطه شما آسمان بر زمین منطبق نمی شود. اگر امام زمان نباشد، عالم وجود خراب می شود. چند روایت از ائمه اطهار(ع) به همین مضمون رسیده است. امام زمان روح و محور عالم وجود است؛ واسطه بین عالم غیب و شهود است. چطور می شود که امام زمان در زمان غیبت برای عالم وجود نفعی نداشته باشد؟ چندین روایت از رسول اکرم(ص) امیرالمؤمنین(ع)، دیگر ائمه و امام حسن عسکری(ع) و خود حضرت بقیه‌الله(ع) وجود دارد که مضمون آنها این است: «نَحْنُ صَيَانُ يَفْعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَيَانِ يَفْعُنَا»؛ ما همه دست پرورده حق هستیم و عالم وجود دست پرورده ماست. چه نفعی از این بیشتر؟ اینها قطره ای بود از آثار وجودی امام زمان(ع). اگر همه این مطالب را بخواهیم بیان بکنیم مجالس زیادی را لازم دارد. به مقتضای «العاقل یکفیه الاشارة» همین مقدار کافی است. جواب آن شخص مغرض که گفت که امام زمان با وجود اینکه در پس پرده غیب است چه آثار و نفعی دارد؟ کافی است. امام زمان در پس پرده غیب نیست. در ملا، مظاهر و مجالس و خیابان ها حاضر است. و لذا وقتی که حضرت بقیه‌الله(ع) تشریف می آورند، اکثر مردم می گویند عجب! ما این آقا را خیلی دیده بودیم او را، ولی نمی شناختیم. و لذا عرض کردم معنای غیبت عدم شناخت است، نه عدم حضور. لذا بهتر است علاقه مندان و دوستداران بیشتر به فکر وجود مقدس آن حضرت باشند. دعا برای فرج حضرت فراموش نشود. خدا می داند حضرت به دعای من و شما احتیاجی ندارد. حالا اگر کسی دعا هم بکند، چه اثری دارد وقتی که روزها غیبت می کند، تهمت می زند، خیانت و جنایت می کند، دروغ می گوید. با زبان کثیف اسم پاکان آوردن درست نیست. اما! اجازه داده اند به ما برای دعا کردن. دعا کردن من سبب می شود سیم من به حضرت وصل شود و لامپ ولایت من تقویت شود. برای من خوب است. نه اینکه حضرت بهره ببرد یا محتاج دعای من باشد. نه، این اظهار علاقه و محبت است. اظهار ارادت می کنم به حضرت تا خودم مستفیض بشوم. اما در عین حال بعد از نمازها دعا برای حضرت فراموش نشود. توسلات به حضرت هم بیشتر شود. هر مقدار بیشتر حجاب ها را کنار بزنیم بیشتر از انوار وجودی ایشان بهره مند می شویم. در توسلات، توسلاتان به حضرت باشد. کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده است ماشاءالله بسیار مفصل است. اینطور من دیدم کتاب هایی که درباره حضرت نوشتند متجاوز از ۲۵۰۰ کتاب است. به زبان های مختلف که در دسترس است. کسانی که توسل به حضرت داشتند آثار عجیبی دیده اند. یکی از آنها قصه «ابو راجع حَمّامی» است که زیاد شنیده اید. من خلاصه و منجزش را تعریف می کنم. در حله حاکمی آمده بود که از آن سنی های متعصب بود - الان مردم حله همه شیعه و در عراق فوق العاده هستند. همگی شیعه و متعصب هستند. آنجا مقام امام زمان(ع) هم هست که شب های جمعه بسیار شلوغ می شود. من به آن مقام رفته ام خیلی با عظمت است - در آن زمان یک نفر در حله بود به اسم ابوراجع حَمّامی که آدم صریحی بود و تقیه سرش نمی شد. او شخصی بود ۵۰ ساله که آبله رو بود و محاسن تنفکی داشت و چهره چندان زیبایی هم نداشت. - اینطور نوشته اند - مرتب غاصبین و ظالمین به حضرت علی(ع) و فاطمه زهرا(س) را لعن می کرد. این مطلب را به این حاکم متعصب سنی خبر داده بودند، که او گستاخی می کند و لعن علنی می کند. مکرر به او گفتند و این حاکم سنی گفت: بروید او را برایم بیاورید. او را پیش حاکم آوردند. حاکم به او گفت: راجع به خلفا چه می گویی؟ شروع کرد به لعن کردن. بردنش جلو، با خیزرانی که دستش بود شروع به زدن به صورت حَمّامی کرد. همینطور زد و گوشت ها و پوست ها صورت او ریخت. بعد گفت: زبانش را در بیاورید و سوراخ کنید و ریسمانی به او ببندید و به دست بچه ها بدیدید تا او را در شهر بکشند. همین کار را هم کردند و هر کس از سنی ها که می رسید دستور داشت او را می زد.

بی حال افتاد کسی هم اجازه نداشت به داد او برسد. به حاکم خیر دادند دیگر رمقی ندارد. او گفت سر از تنش جدا کنید. گفتند او دیگر در حال مردن است. احتیاج به سر جدا کردن ندارد. دستور داد: ولش کنید و بروید. ولش کردند و رفتند. بدن مجروح، زبان سوراخ شده و از دهان درآمده و پوست و گوشت صورت هم رفته، خویشان آمدند و او را به منزل بردند و وسائل را در اتاق آماده کردند که تا یک ساعت دیگر خواهد مرد. شب شد و دیدند خبری نشد! گفتند فردا صبح وقت تشییع جنازه و غسل و دفن است. فردا صبح آمدند توی اتاق و دیدند دارد نماز می خواند! نگاه کردند دیدند خودش است، لکن هم زیباتر شده، محاسن او هم پر شده و سالم است. رفتند داخل و پرسیدند چه شده؟ گفت: بله، شما که رفتید، من متوجه شدم که شما منتظر مرگ من هستید. توی دلم امام زمان(ع) را مخاطب کردم. گفتم یا امام زمان! من پدر کشتگی با این حاکم نداشتم بلکه به خاطر طرفداری از مادر شما و جد شما، امیرالمؤمنین به این روز نشستم، آیا سزاوار است مرا تنها بگذارید؟ زبان که نداشتم، توی دلم گفتم. قلبم را متوجه امام زمان کردم و این گله را به حضرت کردم. دیدم صدای در بلند شد. چشمم که باز نمی شد. قدرت نداشتم. حس کردم کسی بالای سرم نشست. دستی به صورت من کشید. گفت: أبو راجع! بلند شو، خوب شدی. برو سر کارت و نانی برای زن و بچه ات بیاور. بلند شدم دیدم احدی نیست. وضو گرفتم و مشغول نماز و اطاعت شدم. این است برادرها! امام زمان چقدر گمشده ها را به هدف رسانیده اند. چقدر کسانی که مشکوک در عقاید هستند به آقا متوسل می شوند و ایشان رفع شبهات می کند. ان شاء الله مؤید و منصور باشید. توسلات به حضرت را بیشتر کنید. ان شاء الله در پناه امام زمان محفوظ باشید. چند دعا می کنم و مرخص می شوم: خدایا! قسمت می دهیم به عزت آل محمّد فرج امام زمان را نزدیک بگردان. موانع ظهورش را برطرف بفرما. خدایا! اسامی همه ما را در طومار اسامی اصحاب و یارانشان قرار بده و ضبط کن. خدایا! قلوب ما را به نور معرفت و تقوی و ایمان و ولایت خلوص بیش از پیش منور بگردان. خدایا! همه ما را مشمول دعا‌های خاصه امام زمان قرار بده. خدایا! قسمت می دهیم به حق این روز شریف و به حق امام زمان، رفع ظلم و پریشانی و گرفتاری از مسلمین مخصوصاً اهل فلسطین بفرما. وصلی الله علی محمد و آل محمد

از بی کران عهد

مهدی آقاجانی فشارکی خداوندا! مگر تو نبودی که درخشانترین نور عالم را آفریدی؟! بار الهها! مگر تو نبودی که عرش و کرسی را چنان بالا بردی که همنشین خودت شدند؟! پروردگارا! مگر تو نبودی که بحر مّوّاج عشق را بر تلاطم گردانیده و خروشانندی؟! خدایا! آخر مگر تو همو نیستی که تورات و انجیل و زبور را برای ما هدیه فرستادی؟! محبوبا! مگر تو همان نیستی که خنکای وصال را در پس آتش فراق نهاد؟! جانا، تو که قرآن با آن همه عظمتش را به ما مرحمت نمودی و هزاران ملک و پیامبر و فرستاده جزیی از عطایای تو به ماست، محبوب بی؟ همتایم، تو را به آن کلیدی که خزانه کرمات را تواند که گشاید؛ تو را به درخشش آن خورشیدی که آفرینشش تنها تو را شاید؛ تو را به زمامداری تمام مملوکات و آفریدگانت ای همیشه پاینده و ای تنها هستی بخشنده تو را به آن مهر تابانی که زمین و آسمان تو را روشن نموده است تو را به آن یادگاری که صلح را برای همه خلایقت به ارمغان می؟ آورد آری، تو بودی پیش از آنکه کسی باشد و تو خواهی بود پس از آنکه کسی نباشد و آن دم که اثری از هستی در هیچ کجا یافت نشود تنها تو هستی پس، ای آنکه تنها تویی که می؟ دانی چگونه دل و جان؟ های مرده را زنده توان کرد، و ای کسی که تنها خود می؟ توانی جان بی؟ مایه سیاه رویان مرده دل را بگیری ای حیات و هستی من و ای کسی که عبادت تنها تو را باید و شاید و ای محبوب عالمیان بر آستان مولا و عزیز و سرورم آن امامی که سالهاست به انتظارش نشسته؟ ام تا راه و چاهم بنماید و آن عزیزی که خود سالهاست جام هدایت از دست تو نوشیده است آری همو را می؟ گویم که قصد برپایی علم محبتت را در گستره گیتی دارد که درود بی؟ پایان تو بر او و خویشان بزرگوارش باد نه تنها از جانب من و پدر و مادرم که از سوی هر آنکه طعم ذره؟ ای ایمان و محبت را چشیده باشد چه در شرق عالم بزید و چه در غرب هستی در خشکی قدم نهاده باشد یا که

در دریا به سیر بپردازد همسنگ عرش بزرگ و با عظمت خود و برابر تمام آنچه بویی از تو دارند؛ که تنها تویی که می‌دانی که چه تعدادند و هر کدام در هر کجا چه می‌کنند درود و صلوات خود را بفرست. بار الها! خود شاهد باش که چنان عهد و پیمانی بر محبتش می‌بندم که نه تنها بامدادان امروز که کار هر صبح و شام من باشد. و هیچگاه دست از آن نشویم پس ای مهربان بی‌همتای مرا یاری نما که یارش باشم و قوتم بخش که همراهی؟ اش کنم. و تا آنجا که در توانم باشد، مرا پاسبخش حریمش گردان پیش از آن دم که لب به حاجت گشاید و پیش از آنکه رقیبان گوی سبقت از من برابند خواسته؟ اش را برآورده کرده باشم، به یک اشارتش سر و جان بدهم و بر اثبات گفته‌ها و کرده‌هایش، برهان بیاورم. خود یاری نما که بر همگان بنمایانم که بیش از همه؟ شان دلم را برده است و این نعمت را بر من عطا کن که به عشق او و در برابر چشمان دلربایش جام شهادت را سر کشم. پروردگارا، مباد! ولی اگر تو خود خواستی که میان من و او با مرگ که قسمت همه خواهی گرداند فاصله بیندازی بینداز و در پس آن در حالی که بر تنم کفنی همسان تشنگان شهادت پوشانده و در دستانم شمشیری از نیام برکشیده و نیزه؟ ای تشنه خون نامردمان مانده و بر لبانم لیبیک ندایش را مترنم گردانده باشی مرا از قبرم بیرون آر چه در شهر باشم و چه در صحرا پروردگارا، چه می‌شود بینایی چشمانم را باز می‌گرداندی تا آن خورشید تابان و قرص درخشان را به نظاره می‌نشستم و به آفتاب جمالش سرمه؟ ای بر دیدگانم می‌کشیدی، چه می‌شد در ظهور او کمی هم که شده تعجیل به خرج می‌دادی و آمدنش را آسان می‌نمودی نظام آکنده از عدل و مهرش را در همه جا می‌گستراندی و مرا همراهش میگرداندی؟ نفوذی به فرمانش بخش و پشتش را به خودت گرم نما. مهربانا، جهان به دست او آباد می‌شود مردگان به دست او زنده می‌شوند، و حالا همان؟ طور که خبر داده بودی مردم همه جا و همه چیز را در آب و خاک به دستان خویش آلودند و چه راست خبر داده بودی خدایا! پس چرا این یار غایب از نظر ما نمی‌آید همو که همانم و همگون جد بزرگوارش می‌باشد تا که آنچه تباهی است در هم شکند و حقیقت را آنگونه که شایسته؟ اش باشد تجلی بخشد؟ محبوبا! او را فریادرس هر بیچاره؟ ای که هست، یاریگر هر بی‌پناهی که یافته شود، هر حکمی که از تو به کناری زده شده، و هر آنچه که از زحمات پیامبر و از آثارش نیست و بر باد رفته بگردان. توانای خوبم، تو خود حافظ و نگهبانش باش که ستمگران به کمینش نشسته؟ اند خداوند! نه تنها ما را که پیامبر خوب و مهربانت را - که درود تمام عالمیان بر او باد - و همه دلدادگان را به تماشای رخساره زیبایش بنشان و غم از دل همه ما بزدا! بار پروردگارا! آیا شود که این عقده غم ز گلوهامان بگشایی و او را در میان ما جای دهی؟ بارالها! تو که دریای رحمت همگان را در خود جای دهد خوب می‌دانی که بیگانگان آمدنش را دور و ما نزدیک انگاریم پس ای یکتای بی‌همتای ما، هر چه سریعتر آمدنش در امور ما گشایشی بنما. خداوند! آیا کبودی پایم را می‌بینی از بس که از فراقش و به امید دیدارش در آرزوی تسریع در وصالش بر آن کوفته؟ ام و فغان از جان کشیده؟ ام که: العجل، العجل، یا مولای صاحب؟ الزمان آمین یا رب؟ العالمین

مرواریدهای غلتان

نیستی من ز هستی من است، پس هستی من ز نیستی است. یعنی تا وقتی هستی و شؤوناتی برای خود قائلم، ارزشی ندارم. اما وقتی هستی و شؤوناتی برای خود قائم نیستم با ارزشم. عبد چون پیدا شود هیچ نمی‌آرد و وقتی گم شد ارزشمند است. خدا پیدایی است که هرگز پنهان نبوده و نخواهد بود یا «غالباً من فرط الظهور» ای کسی که از شدت پیدایی پنهانی. حضرت ولی؟ عصر(عج) در مناجات رجیبه می‌فرمایند: یا باطناً فی؟ ظهوره و ظاهراً فی بطونه و مکنونه. ای خدایی که در عین ظهور و پیدایی، پنهان و مخفی هستی و در عین پنهان و مخفی بودن، ظاهر و آشکاری. خدا و پیامبر و ائمه و مؤمنین همه مؤمنند. المؤمنون کنفس واحده. این معنی احد سوره قل هو الله احد است. به احد که رسید خلقت و دنیا؛ و برزخ ختم شد و قیامت صغری آمد. قیامت صغری ظهور حجت خداست و همسایه قیامت کبری است. هستی و جمال خدا برای کسی هستی و جمال نگذاشت. ان مع العسر یسراً. عسر

تاریکی و ظلمت نفس است. اگر درست نگاه کنی در نفست خدا را خواهی دید. هر صفت خوبی را هر چه هم که زیاد در وجودت پیاده کنی، باز خدا بالاتر از آن است. شاکر شوی خدا شکور است، غفار شوی، خدا غفور است... هر کس گرفتار است، گرفته یار است. شکایت خدا را به خدا کردن ایمان محض است، شکایت مخلوق را به خدا کردن شرک است. شکایت مخلوق را به مخلوق کردن کفر محض است. به نقل از مصباح؟ الهدی مهدی طیب

کلبانگ

پرنده؟ های بهار بهار با نفس تو ظهور خواهد کرد کتاب ثانیه؟ ها را مرور خواهد کرد دوباره از تپش نبض لاله؟ ها، خورشید نگاه پنجره را غرق نور خواهد کرد دوباره دل به تماشای باغ خواهم داد دوباره عاطفه میل حضور خواهد کرد سکوت خانه ما را پرنده؟ های بهار پر از ترانه و آواز و شعر خواهد کرد خزان سوخته، آن سان که خیمه زد در باغ از این کرانه، شبی هم عبور خواهد کرد! قسم به داغ شقایق! قسم به زخم درخت! بهار با نفس تو ظهور خواهد کرد! زهره نارنجی ققنوس شب که روشن می؟ شود آبی؟ ترین فانوس؟ ها یاد چشمان تو می؟ افتم در اقیانوس؟ ها قرن؟ ها بیهوده می؟ گردم، نمی؟ یابم تو را نامی از تو نیست در خمیازه قاموس؟ ها با کدامین شعله رقصیدی که حالا- سال؟ هاست بال می؟ گیرند از خاکسترت ققنوس؟ ها مهربان من! به اشراق نگاه شرقی؟ ات کن رهایم اگر نیایی... تمام پنجره را گواه می؟ گیرم اگر نیایی از این اشک و آه می؟ میرم چقدر می؟ شوم از خواب؟ های تو لبریز هنوز مانده به دل آرزوی تعبیرم و بی تو شوق ندارد لب غزلخوانی بیا و گوش کن آوازهای دلگیرم دوباره صحبت یک انتظار می؟ آید و باز ثانیه؟ ها می؟ کنند تحقیرم تمام لکنت من سبز می؟ شود وقتی نگاه می؟ کنم و با نگاه می؟ میرم اعظم هاشمی؟ نیا رباعی من با کرم تو همعنانم مهدی با راحله خویش روانم مهدی هر جا که شوم وارد و هر جا باشم همراهم و بر تو میهمانم مهدی × × × تا جلوه دهد حجت حق دنیا را آن گوهر کز مخفی یکتا را یک دست به ذوالفقار و دستی قرآن بر دیده نهاده مصحف زهرا را محمدعلی مردانی بهار حضور صدای بال ملایک ز دور می؟ آید مسافری مگر از شهر نور می؟ آید؟! دوباره عطر مناجات با فضا آمیخت مگر که موسی عمران ز طور می؟ آید؟! شراب ناب تبلور به شهر آوردند تمام شهر به چشم بلور می؟ آید! ستاره؟ ای شبی از آسمان فرود آمد و مژده داد که، صبح ظهور می؟ آید چقدر شانه غمبار شهر حوصله کرد به شوق آنکه پگاه سرور می؟ آید مسافری که شتابان به بال حادثه رفت به بال سرخ شهادت، صبور می؟ آید! به زخم؟ های شقایق قسم، هنوز از باغ شمیم سبز بهار حضور می؟ آید مگر پگاه ظهور سپیده نزدیکست؟ صدای پای سواری ز دور می؟ آید! ناصر فیض بشارت غروب عمر شب انتظار، نزدیکست طلوع مشرقی آن سوار، نزدیکست دلم قرار نمی؟ گیرد از تلاطم عشق مگو: برای چه؟ وقت قرار نزدیکست اگر که در کف دیوارها گل و لاله؟ ست عجیب نیست، که دیدار یار نزدیکست بیا که خانه تکانی کنیم دل؟ ها را از انجماد کسالت، بهار نزدیکست بیا چو لاله تنت را به زخم آذین بند بیا و زود بیا! روز یار نزدیکست فریب خویش مده! تشنگیت خواهد کشت دو گام پیش بنه، چشمه سار نزدیکست در آسمان پگاه آن پرنده را دیدی؟ اسیر موج نگردي، کنار نزدیکست ثابت محمودی(سهیل)

شوق وصال

غمین مباش غمین مباش برادر، که یار می؟ آید قرار بخش دل بیقرار می؟ آید به رغم ظلمتیان، دل به تیرگی مسپار فروغ مهر پس از شام تار می؟ آید خزان گل به سرآید، پس از تهاجم دی به شاخه، شاخه گل، نوبهار می؟ آید دل از غبار ملالت، زلال آینه بخش که بی؟ غبار گل انتظار می؟ آید تغافل من و تو، موجب تأخر اوست بیا و خانه بیارا، نگار می؟ آید لطافتیست به طبع وصال جوی شما و افن یکاد بخوان، گلعداز می؟ آید ز اشک دیده تو، جنس مژده می؟ بارد چو از کرانه یکی تکسوار می؟ آید بیا و دست

«پریشان» بگیر و نهد به بخوان که یار رفته سفر آشکار می؟ آید محمدحسن حجتی (پریشان) غزل انتظار بیا به خلوت ما ای فروغ دیده بیا در این سیاهی شب همچنان سپیده، بیا هزار تیر شهابیم به جان رسد هر شب فلک به قصد دل ما کمان کشیده، بیا بود به دیده ما روز چون شب تیره کنون که دامن شب را شفق دریده، بیا ز بس که در طلبت کو به کو سفر کردم چه خارها که به پای دلم خلیده، بیا دلی نمانده که بی تو به دیگری بندم که آب شد دل و آمد ز راه دیده، بیا ز باغ خاطر ما سرزند گل نرگس کدام گل چو تو در باغ جان دمیده، بیا «بسیط» بی؟ تو ندارد سر غزل؟ خوانی خوش؟ است؟ باتوغزل؟ گفتن و قصیده، بیا حسرت نگاه سپیده؟ سرزدوشب؟ رفت؟ و قرص؟ ماه شکست سکوت خلوت شب را دم پگاه شکست بیا که در شب هجر تو ای شه خوبان دلی که بود چو کوهی، زغم چو کاه شکست به جست؟ وجوی تو بودم به هر کجا رفتم که پای صبر و شکیم ز رنج راه شکست نیامدی که بینی چگونه آینه؟ ها به انتظار تو در حسرت نگاه شکست کنون که کاسه صبرم ز غم شده لبریز بیا که پشت مرا سیل اشک و آه شکست کجایی ای گل نرگس که بی؟ حضور رخت تمام رونق باغ گل و گیاه شکست ز هجر یار مکن شکوه و گلایه «بسیط» که گاه موسم پیروزی است و گاه شکست مصطفی طایی شمیرانی (بسیط) مرا بخوان صدایم کن ای اشتیاق بی؟ انتها ای ایستاده بر فراز زمان که رهگذری خسته؟ ام در بیابانی بی؟ آب تفتیده در آفتاب و تو تک درخت صحرایی با سایبانی گسترده و آبی روان مرا سوی خویش بخوان ای رویش بهار در هجوم خزان که درمانده؟ ام در چالش؟ های زندگی و مهمه؟ هایی که نام مرا فریاد می؟ زنند و تو برتر از هر صدای آشنا و دلنشینی باطنین گرم هدایت مرا از یاد مبر که می؟ سوزم در آتشی که خود برافروخته؟ ام و تنها تو می؟ توانی خنکای سرود ابراهیم را در گوش آتش بخوانی مرا بخوان در خوش؟ ترین خاطره ایام در جشن حضور ع - آزاد شمیم نام شما دلم غبار گرفته از انتظار اینک بیا بین که دلم مانده غصه؟ دار اینک بیار باده و بزم مرا مهیا کن که آمده است ز ره فصل نوبهار اینک سکوت حق مرا زیر پا نهاد افسوس و برد از کف من طاقت و قرار اینک هزار سال دلم در هوای تو جوشید و مانده است به شوق چو چشمه؟ سار اینک همیشه روز شما هست و با شما هستم که دیده است دلم عشق تک سوار اینک تمام شعر من اینک شمیم نام شماست دلم غبار گرفته از انتظار اینک مهدی طهماسبی باز آ عزیز مصطفی! ای حاصل نخل نبی، ای نور چشمان علی ای مادر تو فاطمه، ماه شب تار همه ای یادگار انبیا، ای وارث خون خدا ای ماه آن ماه آفرین، ای نور و خیرالعالمین ای روح تو روح؟ الامین، باشی امام آخرین ای مخزن اسرار حق، ای جلوه؟ گاه ذات حق آن مهدی یزدان تویی، آن هادی دوران تویی آن مصلح آخر تویی، آن آخرین یاور تویی آن حجت داور تویی، فرقان تویی انسان تویی سرچشمه عرفان تویی، آمال انس و جان تویی من عاشق دیدار تو، شیدا شوم از یاد تو سرگشته از سودای تو، باز آ طیب ما تویی ای قائم دوران بیا، ای صاحب انسان بیا باز آ که جام صبرمان، لبریز شد از عشق تو شیعه بود مجنون تو، عالم فدای موی تو سیف علی ابروی تو، قرآن تماماً خوی تو ای حجت قائم بیا، تنها تویی منجی ما ای سنبل و ریحان بیا، کارترین درمان تویی حامی تویی، والی تویی، ثانی عشر تنها تویی یوسف تویی، یعقوب تویی، باز آ عزیز مصطفی برکن حجاب غیبت، بیرون بیا از خلوت باز آ تویی موعود من، نظمی بده بر نظم من بی؟ وزن شد این شعر من از هجر تو، مه روی من شاعر شدم از عشق تو، شرمنده؟ ام از مهر تو من عاشق گیسوی تو، دارم هوای کوی تو جانم فدای موی تو، قوس و قزح ابروی تو باز آ و لبخندی بز، ای آخرین محبوب من آتش مزین بر جان من، ای دیدنت سودای من ای منتها آمال من، باز آ حبیب جان من بر قلب من والی تویی، بنما رخت هادی تویی هم درد و هم درمان تویی، هم روح و هم ریحان تویی ای که ولایت حق تو، باشد امامت رسم تو شافع شو ما را در جزا، ای شافع امت بیا ای آخرین شمس و ضحی، باز آ بیا امید ما!

سید محمد مهدی سید علی آقا - رشت

عدالت؛ از آرمان تا واقعیت

اشاره: تحقق عدالت اجتماعی یکی از آرمان‌های محوری انقلاب اسلامی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز اهتمام

ویژه؟ ای به این موضوع داشته و از جمله در اصل سوم «دولت جمهوری اسلامی ایران» را مؤلف کرده است که برای «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه؟های مادی و معنوی» و پی؟ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه؟های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» همه امکانات خود را به کار برد. آنچه در زیر خواهد آمد گزارش معاون امور اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه؟ریزی در زمینه فقر و نابرابری در جوامع شهری و روستایی ایران است که بسیار تأمل؟برانگیز است. ۴۰ درصد فقیر معاون امور اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه؟ریزی ایران اعلام کرد: براساس مطالعات انجام شده مراکز آمار ایران ۱۵ درصد از مجموع جمعیت ایران در فقر مطلق به سر می؟برند. به گزارش روابط عمومی سازمان یاد شده محمود عسگری آزاد گفت: ۱۴/۶ درصد جمعیت شهرنشین و ۱۶/۸ درصد سکنه روستاها در فقر مطلق بسر می؟برند. وی افزود: آن دسته از خانوارهای شهری که متوسط جمعیت آنان ۴/۸ نفر بوده و کمتر از ۷۱۰ هزار ریال در ماه درآمد دارند به عنوان فقیر مطلق محسوب می؟شوند. این شاخص؟ها در مورد خانوارهای روستایی به ترتیب ۵/۶ نفر و ۴۸۰ هزار ریال است. در عین حال برابر بررسی؟های انجام شده در سال ۷۹ خانوارهایی با درآمد کمتر از ۱۳۲۰ هزار ریال در شهرها به عنوان خانوارهای کم درآمد شناخته شده؟اند. وی اظهار داشت: یکی از ملاک؟های اصلی در تعیین فقر مطلق، میزان مصرف مواد غذایی روزانه است و بر این اساس افرادی که روزانه کمتر از ۲۲۰۰ کیلو کالری تغذیه می؟کنند فقیر مطلق به حساب می؟آیند. عسگری آزاد سطح درآمد ۱۳۲۰ هزار ریال در شهرها و ۸۳۵ هزار ریال در روستاها را به عنوان خط فقر نسبی (کم درآمدی) ذکر کرد و افزود: از مجموع جمعیت کشور ۲۵ درصد در شمار فقرای گروه؟های کم درآمد به شمار می؟آیند که با احتساب مجموع فقرای مطلق و نسبی مجموع جمعیت فقیر ایران به ۴۰ درصد می؟رسد. وی در تشریح ویژگی؟های خانوارهای فقیر گفت: ۴۵ درصد جمعیت فقیر کشور به رغم تصور غالب در جامعه دارای جمعیتی بین یک تا دو نفر هستند که یا دارای سرپرست جوان و یا خیلی مسن؟اند و بنا به دلایلی یکی از اعضای خانواده را از دست داده؟اند. علاوه بر این ۵۵ درصد خانوارهای فقیر در مناطق شهری بیسوادند و این میزان در بین خانواده؟های روستایی ۷۰ درصد است. به گفته عسگری آزاد مطالعات انجام شده نشان می؟دهد ۳۵ درصد خانوارهای فقیر به دلیل از دست؟دادن سرپرست خانواده و از بین رفتن فرد شاغل دچار فقر شده؟اند. وی گفت: چنانچه مشکل اشتغال برطرف شود، بیش از نیمی از خانواده؟های فقیر روستایی از فقر فاصله می؟گیرند. براساس استانداردهای بین؟المللی فقیر به کسانی اطلاق می؟شود که دارای درآمد سرانه یک دلار در روز هستند و این افراد جمعیتی بالغ بر ۱/۲ میلیارد نفر را شامل می؟شوند. عسگری آزاد اضافه کرد: ۲۰ درصد جمعیت دنیا در فقر به سر می؟برند و به این ترتیب فقرای ایران که نسبت آنان در کل جمعیت به ۱۵ درصد می؟رسد (با احتساب هر دلار ۴۰۰۰ ریال و کلیه یارانه؟ها) حدود یک دلار در روز درآمد دارند.

بر پیشانی شهر

غروب یکی از روزهای گرم تابستان است. بر پیشانی شهر عطش زده، خسته و غبار گرفته در منطقه لواسان تهران جشنی برپاست. هر چند دقیقه یک بار اتومبیل آخرین سیستمی مقابل یکی از باغهای مجلل این منطقه توقف می کند. ۲ نگهبان با لباس مخصوص درها را باز می کنند و ضمن عرض ادب راننده را به سمت پارکینگ اختصاصی هدایت می کنند. پشت در آهنی که منقش به تصاویری از شاهنامه است، باغ - پارتی آقای «میم با حضور میهمانان رنگ و جلایی می گیرد. سراسر خیابانهای مشجر باغ ۲ هکتاری چراغانی شده است. بر سر ستونهای سنگی منقش به تصاویر باستانی که به فاصله ۵ تا ۷ متر از یکدیگر در خیابانها ساخته شده اند، سبدهای بزرگ گل لبریز از گل های فانتزی فصل نظیر لی لیوم، لیسین توس، آلوستومریا و مگنولیا گذاشته اند. حد فاصل ستونها، مشعل هایی با شعله های همیشه روشن قرار دارد. قالی های گسترده بر سنگفرش های منحصر به فرد راهنمای میهمانان

به سوی عمارت اصلی باغ، واقع در میدان بزرگ و در حصار بیدهای بلند مجنون و افراهای سر به فلک کشیده است. ساختمان مرمرین در روشنایی چراغ‌های رنگارنگ، چون الماسی درشت می‌درخشد اما لطافت و خنکای فضای باغ، میزهای غرق در گل و تزئینات خاص با میوه‌های فصل که لبریز از انواع نوشیدنی، بستنی و پیش‌غذاهای مخصوص عصرانه است میهمانان را پس از تعویض لباس به خود می‌خواند. میهمانی تا پاسی از شب ادامه دارد. میهمانان می‌توانند تا زمان سرو شام از استخرهای بزرگ در چهار گوشه باغ استفاده کنند. قصه میز شام هم خود شنیدنی است. ۴ میز عمود بر هم برای غذاهای ایرانی، یک میز زاویه‌دار برای غذاهای فرنگی و ۴ میز عمود بر هم برای نوشیدنی، سالاد و دسر پس از غذا برپا می‌شود. در چهار گوشه ۴ منقل بزرگ برای پخت جوجه کباب گذاشته می‌شود. فهرست غذاهای سفارش داده شده شامل ۳۶ نوع غذای ایرانی و ۱۷ نوع غذای خارجی، ۱۲ نوع سالاد و ۱۵ نوع دسر است. وظیفه تزئین باغ تهیه و سرو غذا و تامین کادر پذیرایی کننده به عهده یکی از موسسات خدمات مجالس بزرگ در تهران بوده است. طی تماسی با یکی از شعبه‌های این دفتر قیمت‌برخی از انواع غذاهای سرو شده روی میز غذای این میهمانی را به شرح زیر می‌پرسم: ۱- بره درسته فری ۶۵ هزار تومان. ۲- بوقلمون درسته ۴۰ هزار تومان. ۳- ماهی سفید دریایی ۱۵ هزار تومان. ۴- ماهی شیر درسته فری ۳۵ هزار تومان. ۵- ماهی قزل‌آلا ۱۴ هزار تومان. ۶- تاج گوشت ۳۰ هزار تومان. ۷- شاه میگو ۳۵ هزار تومان. ۸- سینی میگو ۳۵ هزار تومان. ۹- جوجه پاجینی ۱۵ هزار تومان. پس از کمی جستجو در می‌یابیم که این میهمانی کذایی به مناسبت موفقیت آقای «میم» در گرفتن مجوز تاسیس یک رکت‌بازرگانی در کشور کانادا برپا شده و حدود ۲۴ میلیون تومان هزینه دربر داشته است. کیهان ۲۹/۴/۸۱

عدل الهی و شهید مطهری (ره)

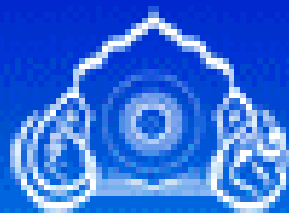
آثار متنوع و متعددی که از استاد شهید مرتضی مطهری (ره) منتشر شده، غالباً سخنرانی‌هایی است که ایشان به مناسبت‌های مختلف ایراد کرده بودند و به نسبت تعداد کمتری اثر دست‌نویس می‌توان از ایشان یافت. از معدود آثار ارزشمندی که ثمره قلم حکیمانه ایشان می‌باشد، کتاب عدل الهی است که در سال ۱۳۵۲ اقدام به نگارش آن نموده‌اند. در بخش اول کتاب که عنوانش عدل بشری و عدل الهی است از رابطه میان مالکیت خداوند و رابطه آن با عدل، تعاریف چهارگانه عدل، ایرادها و اشکالات وارد به مسأله عدل سخن می‌گویند. در بخش دوم برای مشکلی که به نظر متکلمین اسلامی در باب تعریف عدل دیده می‌شود، راه‌حل ارائه می‌کنند. بخش سوم در واقع تحلیل و بررسی مسأله تبعیض‌ها در نظام طبیعت و رابطه آن با موضوع عدل خداوند است که در آن پس از طرح اشکال مصادیق مختلف آن را مورد نقد و مطالعه قرار می‌دهند. پس از آنکه در بخش چهارم به طرح اشکال مسأله شرور در هستی و تبیین آن پرداخته می‌شود، استاد در بخش پنجم فواید شرور را برمی‌شمرند که شر دانستن شر به جهت نگاه جزء نگر ماست والا- با نگاه به کل عالم هستی و حیات ازل تا ابد نمی‌توان واقعاً شرور را شر دانست. بخش ششم نگاهی است به اشکالی که راجع به موضوع مرگ و میرها و دیدگاه‌های مختلفی که در این رابطه وجود دارد. در بخش هفتم پس از طرح شبهات عدل خداوند در دنیا، به اولین شبهه از شبهات وارد به موضوع عدل خداوند در آخرت یعنی مجازات‌های اخروی می‌پردازند و پس از طرح مسئله جزا و تبیین تفاوت‌های دنیا و آخرت و کیفرها آنها را به سه دسته تقسیم و با هم مقایسه می‌کنند. بخش هشتم طرح دومین شبهه اخروی و موضوع شفاعت است که پس از بیان هفت اشکالی که بر آن وارد شده با تقسیم‌بندی مسأله شفاعت به پاسخ اشکالات می‌پردازند. سیصد میلیون کودک گرسنه در آستانه بیستمین سالروز جهانی غذا بیش از سیصد میلیون کودک که بیشتر آنان را کودکان دختر تشکیل می‌دهند از گرسنگی دائم رنج می‌برند. روز جهانی غذا را برای آگاهی مردم تعیین نموده‌اند. در این زمینه سازمان جهانی غذا در بیانیه‌ای اعلام کرد که بیش از سیصد میلیون کودک در جهان از گرسنگی دائمی رنج می‌برند که از میان آنان تقریباً یکصد و هفتاد میلیون بدون آنکه ناشتایی خود را میل کنند به

مدرسه می‌روند که در طول روز هم هیچگونه غذایی تناول نمی‌کنند در عین حال ۱۳۰ میلیون کودک دیگر حتی به مدرسه هم نمی‌روند. این بیانیه می‌افزاید که کودکان دختر بیشترین رقم از این جمعیت را تشکیل می‌دهند. این بیانیه همزمان با راهپیمایی‌هایی صادر شده است که به مناسبت روز جهانی غذا از طرف سازمان کشاورزی و غذای وابسته سازمان ملل متحد برپا می‌شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۵۲۰۲۶۰۱۰۸۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل:

www.eslamshop.com فروشگاه اینترنتی: تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲
 (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰-IR به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

